

# علت، انگیزه و سبب جرم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نام کتاب : علت ، انگیزه و سبب جرم  
مؤلف : محمد احرار "احرار" مشاور حقوقی مؤسسه H.K.C.C.  
تاریخ نشر : حمل ۱۳۹۲  
تیراژ : ۱۰۰۰ جلد  
نوبت چاپ : اول



## فهرست مندرجات کتاب

<u>شماره</u>	<u>عنوان</u>	<u>صفحه</u>
۱- مقدمه		
۲- قسمت اول تعریف جرم، علت و انگیزه، سبب و قصد جرم و رابطه علیت.....		(۷)

### فصل اول

#### تعریف جرم

۳- تعریف جرم از نظر شریعت اسلام و حقوقدانان.....		(۷)
۴- نقد از قانون کشور ما.....		(۸)
۵- قصور مقنن کشور ما.....		(۹)
۶- تعریف جامعه شناسی.....		(۱۱)
۷- تعریف جرم از دیدگاه جرم شناسی.....		(۱۱)

### فصل دوم

#### علت جرم

۸- بخش اول تعریف علت.....		(۱۴)
۹- بخش دوم عامل.....		(۱۷)
۱۰- بخش سوم تأثیر علت بالای افراد.....		(۱۸)
۱۱- بخش چهارم نقش مضاعف اراده.....		(۲۴)

## فصل سوم

### انگیزه

- ۱۲- بخش اول تعریف انگیزه ..... (۲۷)
- ۱۳- بخش دوم فرق بین علت و انگیزه ..... (۲۸)
- ۱۴- بخش سوم فرق بین قصد و انگیزه ..... (۳۰)
- ۱۵- بخش چهارم اقسام انگیزه ..... (۳۱)
- ۱۶- بخش پنجم تأثیر انگیزه در جرایم حدود و قصاص ..... (۳۵)
- ۱۷- بخش ششم تأثیر انگیزه در تعزیرات ..... (۳۸)
- ۱۸- بخش هفتم تأثیر انگیزه در ساحه قصاص ..... (۳۹)

## فصل چهارم

### قصد جرمی

- ۱۹- بخش اول تعریف قصد ..... (۴۱)
- ۲۰- مسلک اول نظریه اراده ..... (۴۲)
- ۲۱- مسلک دوم نظریه قصور ..... (۴۳)
- ۲۲- بخش دوم مفاهیم جداگانه قصد ..... (۴۶)
- ۲۳- بخش سوم شرط تحقق عمد ..... (۴۸)
- ۲۴- بخش چهارم قصد و انگیزه ..... (۵۲)
- ۲۵- بخش پنجم اقسام قصد ..... (۵۳)
- ۲۶- بخش ششم سؤ نیت عام و سؤ نیت خاص ..... (۵۴)

- ۲۷- بخش هفتم قصد خاص.....(۵۵)
- ۲۸- بخش هشتم قصد معین و قصد احتمالی.....(۵۹)
- ۲۹- بخش نهم توضیح قوانین کشورما
- در باره قصد معین و قصد احتمال.....(۶۲)
- ۳۰- بخش دهم علم یا معلومات جانی.....(۶۴)
- ۳۱- بخش یازدهم نظر فقها راجع به قصد احتمالی.....(۶۵)
- ۳۲- بخش دوازدهم وجود قصد در جرایم معنوی.....(۶۷)
- ۳۳- بخش سیزدهم توضیح نظر حقوق کامن
- لا در باره قصد مجرمانه.....(۷۰)
- ۳۴- بخش چهاردهم دوکتور قصد انتقال یافته.....(۷۳)
- ۳۵- بخش پانزدهم تعیین قصد مورد لزوم.....(۷۳)
- ۳۶- بخش شانزدهم جرایم با مسئولیت مطلق
- بدون در نظر داشت قصد.....(۷۴)
- ۳۷- بخش هفدهم قصد جرمی در اتفاق در جرم.....(۷۷)
- ۳۸- بخش هجدهم نظردانشمندان امریکائی
- در باره قصد اتفاق در جرم.....(۸۲)
- ۳۹- بخش نوزدهم نظر نگارنده درباره اتفاق در جرم در قانون
- جزای کشورما.....(۸۴)
- ۴۰- بخش بیستم موضع گیری قوانین کشورما

در باره اتفاق در جرم.....(۸۷)

۴۱- بخش بیست و یکم.....(۹۰)

## فصل چهارم

### سبب

۴۲- بخش اول تعریف سبب.....(۹۱)

۴۳- بخش دوم تعریف سبب به نظر نگارنده.....(۹۲)

۴۴- بخش سوم اقسام سبب.....(۹۲)

۴۵- بخش چهارم فرق بین مسئولیت مباشر و مسبب در جرم.....(۹۶)

۴۶- بخش پنجم اجتماع عمل جرمی مباشر و مسبب.....(۹۷)

۴۷- بخش ششم چند نمونه سببیت و مباشرت.....(۱۰۲)

### فصل پنجم

### رابطه علیت

۴۸- بخش اول تعریف رابطه علیت.....(۱۰۹)

۴۹- بخش دوم انقطاع رابطه علیت.....(۱۱۳)

۵۰- اول علل مباشر قویتر.....(۱۱۴)

۵۱- دوم قدرت دفاع مجنی علیه.....(۱۱۵)

۵۲- سوم غیر اسباب غیر نهائی نبوده بلکه

عرف معرف و مقید است.....(۱۱۶)

۵۳- بخش سوم مسئولیت مسبب و مباشر و

توضیح رابطه علیت از نگاه قانون کشور ما.....(۱۱۹)

### قسمت دوم

### علت ارتکاب جرم در کشور ما

۵۴- فصل اول تراکم سرسام آور نفوس در شهرها.....(۱۲۵)

۵۵- فصل دوم مهاجرت ها، جنگ ها و تغییرات سیاسی در دولت (۱۳۴)

۵۶- بخش اول مهاجرت ها.....(۱۳۴)

۵۷- بخش دوم جنگ ها.....(۱۳۶)

۵۸- جنگ با قوای خارجی.....(۱۳۷)

۵۹- جنگ داخلی.....(۱۳۹)

۶۰- بخش سوم تغییرات سیاسی در دولت.....(۱۴۲)

### فصل سوم

### عوامل اقتصادی

۶۱- بخش اول فقر.....(۱۴۵)

۶۲- بخش دوم بیکاری.....(۱۴۶)

۶۳- بخش سوم رفع بیکاری.....(۱۴۹)

۶۴- بخش چهارم نوسانات قیمت ها.....(۱۵۰)

۶۵- بخش پنجم ثروت.....(۱۵۱)

۶۶- بخش ششم مسکن.....(۱۵۲)



۶۷- بخش هفتم محیط کار.....(۱۵۶)

### فصل چهارم

۶۸- اختلافات ، تضاد ها و خصومت ملی.....(۱۵۹)

### فصل پنجم

۶۹- مواد مخدر.....(۱۶۰)

### فصل ششم

۷۰- مسایل فامیلی.....(۱۶۴)

۷۱- بخش اول ازدواج اجباری.....(۱۶۵)

۷۲- بخش دوم طلاق ها و انحلال ازدواج.....(۱۶۹)

۷۳- بخش سوم محکومیت پدر به زندان.....(۱۷۰)

۷۴- بخش چهارم چند همسری مردان.....(۱۷۱)

۷۵- بخش پنجم زیست با همی چند فامیل در یک مسکن.....(۱۷۲)

۷۶- بخش ششم پوشیدن لباس نا مناسب زنان.....(۱۷۳)

### فصل هفتم

۷۷- فرهنگ غیر افغانی در کشور ما.....(۱۷۵)

### فصل هشتم

### علت فساد اداری

۷۸- بخش اول کم بودن معاشات.....(۱۷۸)

- ۷۹- بخش دوم نبود سوشیال سیکورتی.....(۱۷۸)
- ۸۰- بخش سوم عزل دسته مامورین.....(۱۷۹)
- ۸۱- بخش چهارم موجودیت حکومت ائتلافی.....(۱۸۰)
- ۸۲- بخش پنجم تفویض دوگانه صلاحیت ها.....(۱۸۱)
- ۸۳- بخش ششم نبود تقسیم اوقات پذیرش.....(۱۸۳)
- ۸۴- بخش هفتم صرف بودیجه از چند طریق.....(۱۸۴)
- ۸۵- بخش هشتم پرابلم های امنیتی و شرایط جنگی.....(۱۸۴)
- ۸۶- بخش نهم نظریات نگارنده.....(۱۸۵)
- ۸۷- نتیجه.....(۱۹۱)

## مقدمه:

جرم یک پدیده عادی اجتماعی است و نباید پدیده غیر عادی اجتماعی تلقی گردد. جرم در تمام زمان حیات جامعه وجود داشته و از فرهنگ و تمدن جامعه ناشی میشود. جامعه ای نیست که در آن جرم وجود نداشته و از ارتکاب جرم وقایه شده باشد. جرم عمل یا اهمالی است که احساسات و وجدان جمعی جامعه را جریحه دار ساخته و از طرف اکثریت مطلق اعضای جامعه محکوم میشود. جرم موجب اخلال نظم و امن جامعه گردیده تشویش را برای اعضای جامعه خلق می نماید.

اصلاً جامعه قبل از فرد وجود داشته و اثر خود را در فرد وارد میکند و عوامل اجتماعی جامعه به شدت در رفتار و اعمال افراد تأثیر می نماید. اما جرم دارای ابعاد متفاوتی است و عوامل متعددی میتواند در پیدایش آن نقش داشته باشد. نباید علل آن را در امر استثنائی جستجو کرد، بلکه بر عکس این علت ها در جریانات کلی، انقیاد های قانونی، فرهنگ های هر جامعه وجود دارد. از آن جائیکه ارتکاب جرایم نتیجه کلی مشکلات جامعه است، بنابراین وجود جرایم و ارتباط آن با بنیاد های جامعه و تشکیلات کلی اجتماعی امر دایمی است و در نتیجه نمیتوان ارتکاب جرم را به طور مجرد و منفصل از سایر عوامل اجتماعی



بررسی نمود، بلکه باید آن را در مجموعه از تمام عوامل اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی چه از نظر زمانی و چه از نظر مکانی مطالعه نمود.

اصلاً انسان طبعاً و فطرتاً به طرف لذت و کام گیری و به دست آوردن مرام و هدف خود متمایل است و چون ارتکاب جرم معمولاً جهت به دست آوردن یک هدف و کام گیری صورت می گیرد، بناً اگر مبالغه و غلو نکرده باشیم ، تقریباً همه ما انسان ها مجرمین احتمالی هستیم تنها پیغمبران<sup>(ع)</sup> معصوم اند. اگر صادقانه خاطرات دوران حیات خود را به خاطر بیاوریم به یقین که وقتی رسیده است که قصد دشنام یا قصد سیلی زدن جانب مقابل را داشته ایم اما از طرف کسی دیگر مانع شده ایم و یا از طرف کس دیگر متوجه خشم و قهر خویش شده ایم.

جرم یک میکروب اجتماعی است و این میکروب در محیطی که برای پرورش آن آماده باشد بیشتر تبارز می نماید و محیطی که محل مناسب برای پرورش آن نباشد کمتر زمینه تبارز را پیدا میکند، بهسازی محیط و توجه به محیط اجتماعی و اعتلای سطح فرهنگ مردم بهترین درمان برای علاج ارتکاب جرایم و پیشگیری از وقوع آن میباشد.

اصلاً هر جامعه مجرمین را دارا میباشد که در خود پرورش داده است چه محیط اجتماعی در اثر علت و عوامل مختلف در فرد اثر نموده و او را به طرف ارتکاب جرم می کشاند. بناً عوامل اجتماعی در ایجاد جرم بیشتر مؤثر است.

اجتماعی که انسان از آغاز تولد تا پایان عمر در آن زنده گی و فعالیت میکند، در رفتار و کردار او تأثیر به سزا دارد.

جرم مانند تمام اعمال انسانی یک پدیدهٔ بغرنج است که تا حال همه جهات علت آن برای بشر واضح نشده به همین علت بشر با وجود دسترسی به عصری ترین تکنالوژی و دانش مترقی تا حال نتوانسته است، در جهت مبارزه علیه آن به پیروزی قابل ملاحظه دست یابد و بتواند ارتکاب آن را به صفر تقرب دهد و یا اصلاً تقلیل دهد. اینکه انسان خودش موجود بسیار مغلق و بغرنج است. بناً جرم که عمل یا اهمال او است نیز بغرنج است.

هدف از پالیسی جزائی کشور ما باید این باشد که با شناخت علل وقوع جرم و حذف کردن و بر طرف کردن علل و شرایط و اوضاع و احوالی که در واقع زمینه ساز وقوع جرم هستند با جرم مبارزه صورت گیرد. باید هدف این باشد تا از بروز فکر و تصمیم مجرمانه در ذهن افراد جلوگیری کرد و یا اصلاً با تغییر شرایط و فرصت ها که این شرایط و فرصت ها قبلاً در ارتکاب جرم سهولت های را ایجاد می کرد، زمینه ارتکاب جرم را دشوار یا بعید از امکان ساخت و در مواردی از تحریک و ایجاد علت و انگیزه مجرمانه جلوگیری نمود نه اینکه تنها و تنها مجرم را که معلول علت اجتماعی است، مجازات کرد و صرف با مجازات آن اکتفا کرد که در این صورت اگر شرایط و محیط جرم زا باشد با کشف و دستگیری مجرم و مجازات وی و فرستادن وی به زندان و اصلاح دو باره

وی در زندان و عودت دو باره او به حیث انسان صالح به جامعه، ما مصروف یک کار لایتناهی و خلاص ناشدنی خواهیم شد...

اصلاً روش ها و موقعیت های زمانی، مکانی، اجتماعی و اقتصادی گوناگون در عادات و رفتار های انسانی تأثیر دارد. بناً میتوان با تغییر روش ها و موقعیت ها زمینه اصلاح حالت و رفتار های نامطلوب را سلب کرد و گرفت.

پالیسی جزائی کشور ما باید در زمینه کاهش آسیب پذیری های که این آسیب پذیری ها مقاومت فرد را در جهت رفتن به ارتکاب جرم ضعیف می سازد و فرد را به طرف ارتکاب جرم می کشاند، اثر گذار باشد.

وضع خاص جامعه ما، فرهنگ، آداب، عادات، رسوم، وضع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن میتواند در ازدیاد و یا هم کاهش جرایم تأثیر داشته باشد. تردیدی نیست که جرایمی که در کشور های پیشرفته صنعتی اتفاق میافتد با جرایم کشور ما اگر تفاوت فاحش ندارد، تفاوت قابل ملاحظه دارد.

اما هر جامعه ظرفیت مقدار معینی از جرایم را داشته و میزان جرایم در هر اجتماع تابع نظم و ترتیب دولتی، شخص و اشخاص آن جامعه و شرایط خاص آن است. بعضاً دیده شده که یک یا دو نوع جرم که ارتکاب آن به حد اعظمی و بالائی آن میرسد بعداً اگر دولت تجویزی هم در آن باره اتخاذ نکند، پائین میآید. علت آن این است که خود افراد جامعه با هوشیاری و درس از شرایط، تدابیر مؤثر اتخاذ مینمایند. یک مثال زنده، وقتیکه در کشور ما اختطاف و آدم ربائی زیاد



شد و پولیس نتوانست جلو آن را بگیرد. طبقه سرمایه دار و سرشناس خود شان جهت محافظت شخصی شان و صیانت از حمله اختطاف گران و آدم ربایان، به استخدام بادیگارد و یا افراد امنیتی پرداختند و باین ترتیب خود را از شر حمله اختطاف گران و آدم ربایان مصئون ساختند و باین قسم دیده شد که ارتکاب این جرایم به حد کافی پائین آمد و یا اینکه در مناطقی که سرقت در شب با داخل شدن دزدان مسلح به منازل مسکونی رو به افزونی گذاشت، خود مردم محل با بهره کردن در سرپام ها جلو آن را گرفتند و یا اینکه فساد اداری که در دولت از حد گذشت مردم جهت حل و فصل دعاوی شان نه به دولت بلکه به گروه طالبان و یا جرگه های قومی مراجعه مینمایند و از آن طریق در جهت حل و فصل دعاوی حقوقی و جزائی شان اقدام میدارند و فیصله آن را قبول می نمایند. به دولت جهت احقاق حق مراجعه نمی نمایند.

از آن جائیکه ارتکاب جرایم کلی مشکلات و نارسائی جامعه است بنابر آن ارتکاب جرایم و ارتکاب آن با بنیادها و نهادها و تشکیلات و وظایف و عملکرد مراجع عدلی و قضائی امر دایمی است. هماهنگی ادارات حراست حقوق و عدلی و قضائی اعم از اداره عالی نظارت بر تطبیق استراتژی مبارزه علیه فساد اداری، پولیس، امنیت ملی، کنترول و تفتیش، اداره تفتیش داخلی وزارت ها، خائرنوالی (نظارت، تحقیق و تعقیب قضائی) محاکم و اداره زندان که محل تطبیق مجازات است در مبارزه علیه جرایم کاملاً ضروری و حتمی می باشد. تضادها

و اختلافات این ادارات اگر روی خود خواهی شخصیت های که در رأس آن ها قرار دارند و یا هر عامل دیگری که باشد در حقیقت زمینه سازی برای فرار مجرم از پنجه قانون و ساختن زمینه مساعد برای ارتکاب جرم است.

از اینکه جرم عملی است که از انسان در جامعه سر میزند و چون نمیتوان از تأثیر متقابل انسان و جامعه در یک دیگر شان اغماض کرد، پس باید برای اتخاذ سیاست جزائی دقیق و صحیح در کشور ما به عوامل و علت های ارتکاب جرایم توجه کرد و با رفع علت جرم زائی و ارتقای عوامل باز دارنده ، جامعه ما را وقایه کرد و اگر از بروز جرایم نتوان صد فیصد مصئون ساخت حداقل حدوث جرایم را پائین آورد.

در این اثر، علت، عامل، انگیزه و سبب جرایم توضیح و تحلیل شده ، رابطه علیت آن توضیح و علت ارتکاب جرایم در کشور ما همراه با عوامل باز دارنده آن به بحث گرفته شده است.

## قسمت اول

تعریف جرم ، علت، انگیزه، سبب و قصد جرم و رابطه علیت

### فصل اول

#### تعریف جرم

از اینکه دانشمندان هر یک با توجه به رشته تخصص خود از جرم تعریفی کرده اند، بنا لازم میدانیم که جرم را از نظر حقوقدانان، از نظر جرم شناسان و از نظر جامعه شناسان یک تعریف مختصر نمائیم و بعد از آن وارد موضوع شویم.

#### تعریف جرم از نظر شریعت اسلام و حقوقدانان

جرم از نظر شریعت اسلامی عبارت از انجام ممنوعات شرعی است که مجازات آن حد یا تعزیر باشد.<sup>(۱)</sup> بعضی فقها جرم را عبارت از تضعیف و تجاوز بر حقوق الله و حق انسانی دانسته اند.

#### تعریف حقوقی جرم

داکتر علی آبادی مؤلف کتاب حقوق جنائی در صفحه (۴۸) کتاب خویش از جرم چنین تعریف کرده است: (نقض قانون هر کشور در اثر عمل خارجی در صورتیکه انجام وظیفه یا اعمال حقی آن را تجویز نکند و مستوجب مجازات باشد، جرم نامیده می شود. هر فعل یا ترک فعل که نظم، صلح و آرامش اجتماعی را مختل سازد و قانون نیز بر آن مجازات تعیین کرده باشد، جرم است.<sup>(۱)</sup>)

پیروان عدالت مطلق هر عملی را که بر خلاف اخلاق و عدالت باشد، جرم نامیده اند.

مادهٔ دوم قانون مجازات اسلامی ایران چنین تعریف نموده است (هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم نامیده میشود).

### نقد قانون کشور ما

در قوانین جزائی کشور ما از جرم کدام تعریفی ارایه نشده است، اما مقنن کشور ما خواسته است که اعمال جرمی را در متن قانون احصا و مشخص نماید. جرایم را به طور جداگانه در متون جزائی اعم از قانون جزا، قانون انسداد قاچاق، قانون گمرکات، قانون ترافیک جاده، قانون د افغانستان بانک (جعل پول)، قانون جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، قانون مبارزه علیه تطهیر پول و عواید ناشی از جرایم، قانون مبارزه علیه تمویل تروریزم، قانون مبارزه علیه قاچاق انسان، قانون منع خشونت علیه زنان و قانون جزای عسکری، مشخص نموده و مجازات آن را هم معین نموده است. اما با آن هم با وجود کوشش های زیاد مقنن کشور ما، باز هم تمام جرایم در قلم مقنن کشور ما نیامده بلکه مقنن ما در تعریف و تعیین مجازات قصور نموده که این قصور مقنن کشور ما را مادهٔ (۱۳۰) قانون اساسی کشور ما رفع کرده و چنین توضیح کرده است، محاکم در قضایای مورد



رسیدگی احکام این قانون اساسی و سایر قوانین را تطبیق میکند. هر گاه برای قضیه‌ائی از قضایای مورد رسیدگی در قانون اساسی و سایر قوانین، حکمی موجود نباشد محاکم به پیروی از احکام فقه حنفی در داخل حدودیکه این قانون اساسی وضع نموده قضیه را به نحوی حل و فصل مینماید که عدالت را به بهترین وجه تأمین نماید.

بنأ حالات زیاد از دید مقنن ما مانده است که قانون اساسی به آن اشاره کرده است. حالاتی را که در شریعت اسلامی جرم دانسته شده اما در قوانین ما قصور شده و جرم دانسته نشده است برای خارنوالان و قضات بسیار قابل دقت می باشد. اساساً خارنوال که مطابق ماده یکصدوسی ام قانون جزا برای شخص از محکمه مطالبه جزا می نماید، باید مسئله شرعی مورد رابطه را با عمل متهم را نیز بیان نماید و قاضی در موقع حکم، مسئله شرعی را که متهم آن را به مخالفت گرفته و مخالف آن رفتار کرده است توضیح نماید، در غیر آن حقوق و آزادی های مردم کشور ما مندرج مواد (۲۲ الی ۴۹) قانون اساسی صدمه خواهد دید.

### قصور مقنن کشور ما

به هر صورت قصور از مقنن کشور ماست که نتوانسته است مانند مقنن کشورهای جمهوری اسلامی ایران و پاکستان همه مسایلی را که از لحاظ شریعت اسلامی تخلف و جرم دانسته شده درج قانون نماید و به لسان مادری مردم ما نشر



نماید تا مردم ما آنرا به آسانی مطالعه و از آن اطلاع حاصل نمایند. اصلاً مقنن کشور ما به عوض اینکه مطالب جزائی شرعی را که جرم را توصیف و مجازات را برای آن تعیین نموده است، درج قانون نماید. برعکس به ملت و مردم ما تکلیف وارد نموده که آنها باید بر علاوه قانون کشورشان متون مغلق و عربی شریعت اسلام را آنهم متون جزائی شریعت را که اکثراً به لسان عربی است و به پشتو و فارسی ترجمه نشده است، مطالعه و خود را از آن آگاه سازند که این کار اگر برای اشخاص مسلکی که به عربی ورود کافی دارند، مشکل نیست اما برای مردم بی سواد ما اعم از دهقان و کارگر و دست فروش و مستری و دکاندار خالی از مشکلات عمده نیست.

بنابراین مقنن کشور ما متون مخالف را در قانون اساسی آورده از یک طرف مادهٔ چهارم و یکم قانون اساسی که توضیح کرده (هیچ عملی را نمیتوان جرم شمرد مگر مطابق به احکام قانون، هیچکس را نمیتوان گرفتار و متهم به ارتکاب جرم نمود مگر مطابق به احکام قانون.)

در مادهٔ دوم قانون جزا نیز عین مطلب تصریح شده و از طرف دیگر مادهٔ یکصدوسی ام قانون اساسی که متن آن در صفحهٔ قبلی توضیح شد این نوع الفاظ مقنن، قانونیت جرایم و مجازات را صدمه میزند و خود وجود تضاد و مخالف را در متن قانون اساسی نشان میدهد. مقنن کشور ما به عوض ارایه چنین دو متن متضاد باید خود را تکلیف دهد و هر مسئله ای که در شریعت اسلام جرم دانسته

شده آن را در متن قانون با مجازات معینه آن درج و به زبان پشتو و فارسی نشر نماید، تا عامه مردم از آن آگاهی حاصل و تکالیف شان روشن گردد و قاعده قانونیت جرایم و مجازات نیز تطبیق گردد. مقنن ما نباید دیگر چنین جمله ای که اگر (درقانون حکمی موجود نباشد محاکم به پیروی از احکام فقه حنفی .... قضیه را به نحوی حل و فصل می نمایند که عدالت را به بهترین وجه تأمین نماید) را در قانون درج نماید.

### تعریف جامعه شناسی جرم

جامعه شناسان معتقد اند که جرم یک پدیده دایمی اجتماعی است تا اجتماع وجود دارد، جرم نیز وجود دارد. جرم در هر زمان و مکان اتفاق می افتد.

دورکیم جامعه شناس فرانسوی مینویسد: (جرم پدیده طبیعی اجتماعی است و از نظام، فرهنگ و تمدن هر اجتماع ناشی می گردد و تا اجتماع و نظام آن باقی است، جرم نیز دارای خصوصیت دایمی خواهد بود. هر عملی که وجدان عمومی را جریحه دار کند جرم محسوب میشود.)<sup>(۱)</sup>

### جرم از دیدگاه جرم شناسی

جرم شناسان ناسازگاری افراد را در اجتماع عمل ضد اجتماعی و جرم می نامند و برخی دیگر عقیده دارند که تعدی و تجاوز به شرایط زندگی عمل ضد اجتماعی میباشد.

گین برگ جرم شناس سوئیدی : ناسازگاری فرد را در اجتماع عمل ضد اجتماعی و جرم دانسته است.

فری جامعه شناس ایتالیائی هر فعلی را که به حقوق افراد ضرر و زیان وارد آورد، ضد اجتماعی و جرم دانسته است.<sup>(۱۲)</sup>

اما به نظر ما جرم تنها ناشی از عمل نه بلکه از اهمال و سهل انگاری انسان هم واقع میشود. بناً اگر خواسته باشیم از جرم یک تعریف جامع ارایه نمایم باید اهمال را هم شامل تعریف آن سازیم، به نظر ما جملات ذیل میتواند تعریف کامل جرم را ارایه نماید:

جرم عبارت از هر نوع عمل و اهمالی است که مخالف ارزش های اجتماعی بوده و قانون بر آن مجازات تعیین کرده باشد.

اما بعضی از جامعه شناسان بر عکس دورکیم جرم را پدیدهٔ طبیعی و ثابت نه بلکه یک پدیدهٔ اجتماعی دانسته که در حال تغییر و تحول می باشد.

پروفسور کاروفایو جرم را عبارت از عملی دانسته که خلاف نوعی از احساسات شرافتمندانه و خداپرستانه انجام میشود.

پروفسور گاردو جرم را انجام دادن یا ترک عملی دانسته که قبلاً ممنوع و بر آن مجازات به معنی اخص تعیین شده باشد.

مارکس جرم را واکنش یا عکس العمل افراد در مقابل بی عدالتی جامعه و اجتماع دانسته است.

اولین انسانی که مرتکب جرم گردید حضرت آدم<sup>(ع)</sup> و زوجه او حضرت حوا میباشد.

چنانچه خداوند<sup>(ج)</sup> در قرآن کریم در سوره بقره آیه (۳۴) فرموده است:

وَقُلْنَا يٰۤاٰدَمُ اسْكُنْ اَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا  
وَلَا تَقْرَبَا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُوْنَا مِنَ الظَّٰلِمِيْنَ.

(ترجمه و گفتیم ای آدم تو با همسرت در بهشت سکونت کن و از میوه های آن هر جا میخواهید گوارا بخورید و لیکن به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران خواهید شد.)



## فصل دوم

## علت جرم

## بخش اول: تعریف علت

علت که در طب، منطق، فلسفه و جرم شناسی موارد استعمال زیاد دارد، عبارت از امری است که وجود یا عدم وجود معلول، بدان بستگی دارد از وجود آن معلول ایجاد و به وجود می آید و بالعکس اگر علت نباشد معلول به وجود نمی آید در نبود علت ، معلول ناپیدا است.

علت چیزیست یا امریست که چیز دیگر یا شی دیگر یا پدیده دیگر به آن موقوف باشد و از وجود آن وجود چیز دیگر یا پدیده دیگر و از عدم آن عدم یا نبود پدیده دیگر یا چیز دیگر لازم آید. یا به عباره دیگر، به آن پدیده ایکه ، پدیده دیگر از آن ایجاد میشود یا به میان می آید ، علت میگویند و پدیده ایجاد شده را معلول می نامند.

هر گاه میان دو امر یا دو چیز چنان بستگی وجود داشته باشد، آن را که در تشکل، در پیدایش، در موجودیت خود محتاج به غیر باشد، معلول و آن را که دیگر اشیاء به وجود آن محتاج باشند، یعنی محتاج علیه باشند، علت نامند.

در جهان هر چه به ظهور میرسد، اثر یا معلول یا زائیده امر یا امور دیگریست که جبراً مسلط بر آن میباشد و آن علت است. علت یا علل این همان بیانی است که با آثار خود موجب بروز نیروی جدید یا موضوع جدید میشود، علت مقدم بر

تماشا یک تابلوی زیبای نقاشی (اثر یا معلول) حکم و دلیل به وجود نقاش چیره دستی میکند که آنرا ایجاد و نقاشی کرده است. (ایجادگر یا علت) وجود نقاشی است. مسلماً که نقاش مقدم بر خلق تابلو است. حال اگر دارای ذوق هنری لطیف هستید تماشای تابلو شما را به تمجید و تحسین سازنده نقاشی این اثر یعنی (هنرمند) تابلو ساز، وامیدارد و در شما ایجاد شور و شوق و شغف می نماید و حس تملک و خرید آن را به شما می انگیزد، تولید شدن حس خرید در شما معلول است که علت آن تماشای تابلوی زیباست. حال بر حسب توانائی قدرت خرید یا عدم قدرت خرید آن، شاید آن را خریداری نماید و یا جهت دریافت پول خرید آن دست به کار شوید. شاید چندین حوادث مطلوب یا نا مطلوب پیش آید که همه معلول همین تماشای تابلو باشد که تسلسل و توالی علت بر معلول است. مثلاً وقتی که تابلو را خریدید و آن را به تکسی انتقال دادید به اثر بی احتیاطی راننده تکسی در وقت جابجا نمودن تابلو در تکسی، تابلو شکست، شکست تابلو روان شما را نا سالم ساخته به اصطلاح سبب خشم شما میشود و باین صورت به بکس به راننده تکسی حمله و او را مجروح میسازید. روان نا سالم و خشم شما معلول و شکست تابلو علت است.

در جرم شناسی علت جرم، ناشی از مجموع چندین عامل جرم زا است و

فقدان عوامل باز دارنده میباشد.

گین هرگک جرم شناس مشهور سوئیدنی میگوید: (هر عملیکه از فرد سر میزند واکنش یا عکس العمل یک تحرک است.

تمام اعمال انسان تحت تأثیر عوامل وضع جسمی، روانی، محیطی و اجتماعی است که از مجموع عوامل مذکور علت به وجود می آید.<sup>(۱)</sup>

اما بعضی از دانشمندان دیگر معتقد اند که هرگاه تأثیر عاملی بالای یک شخص بیشتر از تأثیر آن عامل بالای افراد عادی باشد، علت جرم نامیده میشود.<sup>(۲)</sup>

از نظر جرم شناسی هیچ حادثه ای از تخیل<sup>(۲)</sup> به فعل تبدیل نمیشود، مگر اینکه علت آن پدید آید، لذا وقوع پدیده مجرمانه ناشی از علت، مؤثر در بروز پیدایش آن است و باین اساس جرم شناس به دنبال چنین علتی است تا بتواند علیه آن مبارزه و راهی را برای مبارزه با علل جرایم یافته و با محو این علل و انجام اقدامات لازم جلو بروز معلول (جرم) نیز گرفته شود.

وظیفه قاضی و خارتونوال با جرم شناسی متفاوت است چون خارتونوال و قاضی همیشه با معلول (متهم و مجرم) مبارزه می کنند در حالیکه جرم شناسی به دنبال علت جرم است تا راه مبارزه با آن را یافته و جلو بروز این علت را در جامعه بگیرد. جرم شناس عقیده دارد تا علت وجود دارد، معلول یا جرم نیز به دنبال آن حادث میشود اما در پهلوی علت، عامل نیز در ایجاد جرم مؤثر است.

## بخش دوم : عامل

عامل پدیده ناشی از وضع جسمی، روانی، اجتماعی، محیطی یا جوی است که در ایجاد جرم نقش مهمی را ایفا می نماید. اما عامل به تنهایی بوجود آورنده جرم نیست بلکه پرورش دهنده آن یا زمینه ساز آن می باشد. عامل در ایجاد جرم مؤثر است اما اراده جرمی خلق نمی نماید. یا به عباره دیگر عامل عبارت از ویژه گی های فردی، اجتماعی و محیطی و طبیعی است که در تکوین و شکل گیری جرم نقش مؤثر ایفا میکند، عامل زمینه ساز جرم است اما نقش قاطع و تعیین کننده در اراده جرمی ندارد، مؤلد علت نیست، با اندک ترین تعمق میتوان مثال های زیادی از عامل جرم ارایه کرد. مثلاً حسن و زیبایی، خوش اندام بودن که زیاد مورد رغبت جنسی قرار می گیرد، بدبینی، پرخاشگری، ترس زیاد، مثلاً بهره دار در شب از ترس فیر میکند، فکر میکند که شخص در ساحه امنیتی وی داخل شده در حالیکه مجنی علیه در سرک عامه بوده نه در ساحه امنیتی. مثلاً در زمستان که هوا سرد و شب بسیار زیاد دراز است، افراد در خانه های در بسته و کلکین بسته می خوابند، سرقت زیاد است. در دمه و غبار و یا سرک یخک دار حادثات ترافیکی زیاد است. در تابستان که هوا گرم است، بعضاً زنان با لباس عریان در کنار جهیل و دریا می روند، تجاوز به ناموس زیاد است. بناً یخک، سردی زمستان و درازی شب ها و دمه و غبار علت جرم نبوده چه این عامل مؤلد جرم نیست مؤجد اراده جرمی نیست و در شخص علت ارتکاب جرم نمی شود



اما عامل جرم است. هوای گرم تابستان و لباس عریان نیز علت تجاوز جنسی نه بلکه عامل آن است. علت تجاوز جنسی شاید ولگردی، تربیه پائین در ایام طفولیت، مسایل روانی و غیره باشد اما عامل آن تابستان و لباس های عریان است به همین قسم علت سرقت شاید بیکاری، نداشتن عاید منظم و غربت باشد، اما عامل آن سردی زمستان و شب های دراز است. هم چنان علت حادثه ترافیکی شاید بی احتیاطی در مقابل خطر احتمالی یا بی دقتی و بی توجهی باشد، اما عامل آن یخک در سرک و دمه و غبار است.

عامل معمولاً منشه گوناگون دارد و در افزایش جرایم در یک جامعه نقش به سزا دارد. مثلاً تاریک بودن کوچه در افزایش سرقت مؤثر است اما روشن کردن چراغ بالای دروازه عامل بازدارنده سرقت است.

### بخش سوم : تأثیر علت بالای افراد

تأثیر علت بالای افراد متفاوت است چه بسا افرادی که تحت تأثیر یک علت مرتکب جرم میشوند در صورتیکه افراد دیگری در وضع مشابه آنان قرار داشته یا در همان شرایط اجتماع به سر می برند، مرتکب جرم نمی شوند، به طور مثال هزار ها نفر یک فلم جنائی را تماشا مینمایند، اما فقط چند نفر محدود از این افراد تحت تأثیر موضوع همان فلم مرتکب جرم میشوند، علت این امر وجود اختلاف در گرایش ها، استعداد ها، شرایط خانواده گی، محیطی، وضع اجتماعی، اقتصادی، جغرافیائی و بالاخره از همه مهمتر وضع جسمی و روانی است که سبب

حالت متفاوت افراد گشته. و افراد را در آسیب پذیری از نفوذ علت جرم در مخیله شان متمایز و متفاوت میسازد. انسان ها همانگونه که دارای چهره متفاوت، صدای متفاوت، گروه خون متفاوت، *DNA* متفاوت، لذت بردن متفاوت از غذا، لذت بردن متفاوت از تماشا و از موسیقی، حسد متفاوت، ذوق متفاوت، استعداد متفاوت و ذکاوت متفاوت هستند، به همانگونه در آسیب پذیری از نفوذ علت در مخیله شان متفاوت هستند، با یکدیگر کمتر شبه هستند، بعضاً یک انسان تنها از نفوذ یک علت در مخیله اش متأثر گردیده و به طرف جرم میرود و بعضاً انسانی وجود دارد که یک علت به تنهایی نمیتواند در مخیله اش نفوذ نماید و او را به طرف جرم ببرد، بلکه برای این انسان نفوذ چند یا چندین علت ضروریست تا او را مجرم بار آورد و بعضاً هم انسان های وجود دارند که تا اندازه ای زیاد سد های باز دارنده از نفوذ علت جرم در وجود شان وجود دارد که مانع نفوذ علت در مخیله شان میشود، این سد ها فزیک و بیولوژیکی نه بلکه این سد های غیر قابل نفوذ، روحی و ذهنی است که فرد را تا اندازه ای وارسته و مطیع قانون بار می آورد که علت جرم در مخیله اش نفوذ نا پذیر میشود.

مثلاً معمولاً بیکاری، فقر و غربت علت سرقت دانسته شده است اما دیده شده است که هزار ها نفر بیکار و غریب به طرف سرقت نرفته بلکه طرف تگدی و یا گوشه گیری در زیارت ها رفته اند. و یا اینکه معمولاً ثروت زیاد علت

فحاشی، شراب نوشی دانسته شده اما دیده شد میلیون ها نفر از اشخاص ثروتمند به طرف اعمال خیریه، سخاوت و کارهای عام المنفعه رفته اند.

اصلاً نفس اراده به معنای دقیق آن در دو جهت مثبت و خیر و سازنده گی و شر و فساد و جرم مطرح شده میتواند اما اگر اراده به طرف خیر و سازندگی باشد عاملی است باز دارنده و آسیب ناپذیر از علت جرم. گرچه بعضی از دانشمندان اراده را بی اهمیت و ناچیز دانسته اند و جرم را صرفاً نتیجه حتمی وجود علت جرم زانپنداشته اند. فلذا اگر قبول نمائیم که جرم نتیجه جبری و اجتناب ناپذیری تعداد چند از علت و عوامل جرم زا باشد، با وجود آن نمیتوان مجرم را فقط آله بی اراده و بازیچه تأثیر عوامل و علت پنداشت، بلکه بعضاً دیده شده که عوامل تحت نفوذ سیطره و تأثیر اراده انسانی قرار دارد.

در کتاب جرم شناسی نظری مؤلفین جورج ولد، توماس برنارد و جفری اسپینس که توسط علی شجاع ترجمه شده در صفحه (۱۴۸) آن به نقل از نظر فارینگتون آمده است:

(جرم به بطور ذاتی ثمر بخش است «یعنی صورت میگیرد» به گونه ای که هر کس مرتکب آن خواهد شد مگر اینکه از سوی باز دارش های درونی مهار شود. این بازدارش های درونی با آنچه به طور طبیعی وجدان نامیده میشود، همبسته اند به طور عمده این باز دارش ها در دوران کودکی از سوی پدر و مادر از طریق شیوه های فرزندی شان تکامل مییابد در حالیکه ممکن است رفتار

مجرمانه به طور مستقیم از طریق مدل سازی توسط پدرها، مادرها یا رسانه ها آموخته شود. تصور میشود بیشتر جرم ها نتیجه ناتوانی در یاد گیری باز دارش های درونی باشد.)

انسان اگر از یک طرف تحت تأثیر قضا و قدر قرار دارد و از طرف دیگر انسان مکلف به پیروی از امر خالق (ج) و رسول او شده است که در دستور خالق (ج) و رسولش از اعمال شر منع شده است. همچنان انسان در وجود خود دارای جنبه دیگری یعنی وجدان، عقل و احساسات میباشد و از عقل خود در اتخاذ تصمیم استفاده مینماید، عقل مافوق علت اجتماعی است. انسان از جهت عقل خود مربوط به عالم معقولات است و آن عالم برتر از عالم پدیده ها و علت ها است. عقل انسان مختار است. توانائی انسان در پیروی اراده عقل مختار بودن او است آن وقت که اطاعت امر عقل را نمی کند و تابع احساسات ناشی شده از نفوذ علت در مخیله اش میشود، آزادی خود را از دست داده، اسیر مقهور طبع سرکش شده و به قول معروف نفس پرور میشود.

انسان ذاتاً دارای اراده و آزادی انتخاب میان نیک و بد و خیر و شر است این نیرو در اغلب افراد به علت ساختمان جسمی، روحی، شرایط تربیه اجتماعی و معیشتی بدرجه متفاوت موجود است که خداوند این تفاوت خلقت انسانی را به خود نسبت داده است.



خداوند<sup>(ج)</sup> در سوره زخرف در آیه (۳۱) فرموده است (أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُلْحِرِيًّا وَرَحِمْتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا)

ترجمه در زمین (و معیشت) آنها را در زنده گی دنیا میان شان تقسیم کرده ایم و بعضی را بر بعضی درجات دادیم تا بعضی آنها بعضی دیگر را به خدمت گیرند.

اصلاً این تفاوت ها در انسان وجود دارد که بعضی را مدیر و بعضی را تحت اداره یا کارگر و کارمند بار آورده است این تفاوت ها در استعدادها، درجه ذکاوت، نیروی جسمی سبب برتری یک انسان بر انسان دیگر شده و این حکمت خلقت است که این تفاوت ها در انسان سبب رشد و انکشاف و ترقی و ارتقای تمدن شده است اگر تمام انسان ها یک برابر بودی اصلاً کارگر و مدیر به میان نیامدی و انکشاف و ترقی وجود نداشتی.

اما بعضی انسان ها چون دیوانه گان فاقد عقل و ذکاوت اند اما در بین دیوانه گان و هوشیاران درجاتی وجود دارد که در آن درجات افراد متمایل به خیر شده و از شر میگریزند و یا بر عکس به طرف شر میروند. میزان تقوا یا قانون پذیری و رعایت سلوک اجتماعی هر کس متناسب با قدرت اراده و یا ضعف اراده اوست که موجب شکست و یا غلبه قدرت مقاومت در برابر عوامل مؤلّد جرم است.

جای شک نیست که محیط شخص را عیاش و ولگرد بار می آورد. زیرا فردی که پایش به میخانه کشیده شد و یا به محیط مشکوک رفت و آمد کرد و یا به تماشای صحنه های نا سالم فلم ها پرداخت به احتمال قوی میتوان گفت که چنین فردی به زودی میگسار، عیاش و هرزه گرد بار خواهد آمد، اما بر عکس نیروی اراده انسانی می تواند او را در برابر نفوذ مخرب علت حفظ کند. این امر به اراده خود انسان است که به می گساری بپردازد و یا از آن بگریزد. دوستان خود را از میان افراد صالح بر گزینند و یا دنبال مراکز فساد و خمار برود و احتمال ظهور بروز جرم را در خود بارور سازد و یا اینکه از هر شایبه برکنار ماند. باید بر انسان تبلیغ شود تا انسان بر شناسائی وجود اراده و اهمیت نفس خود در برابر عوامل جرم زا کوشش نماید. باید انسان را آموخت تا در مقام نجات اراده از شکست و انحراف برآید و آنرا از زیر فشار های که بر آن تحمیل شده برهاند و موانع را از سر راه آن بردارد و برای تربیت، تقویت، رشد و استحکام آن بکوشد. قابل یادآوری است که انسان در اثر تربیت صحیح و رفتار عاقلانه خود اغلب میتواند از اختلال روانی و احساسات برانگیخته شده خویش بکاهد و اجتناب ورزد و حتی میتواند در بسیاری از موارد از ابتلا به این اختلالات خود را مصئون دارد و تا حد وسیع میتواند محیط زنده گی و مخصوصاً دوستان و رفیقان خود را بر گزینند. انسان میشود که تسلیم هوای نفس شده و به هر طریق

برای ارضای غریزه فاسد خود اقدام نماید و یا بر عکس میتواند برای رهائی

از هوای نفس با عزم راسخ بکوشد.<sup>(۱)</sup>

### بخش چهارم : نقش مضاعف اراده

اصلاً اراده نقش مضاعف دارد، از یک سو میتواند در اتخاذ تصمیم برای ارتکاب جرم یا خود داری از آن نقش مستقیم ایفا کند و در برابر پیش آمد حوادث و وسوسه تسلیم شده دست به عمل ضد اجتماعی زند و یا اینکه از سقوط به گرداب ، انسان را نجات بخشد. از سوی دیگر مخصوصاً ممکن است اراده نقش غیر مستقیم ایفا کند به این معنی که زیربار فشار و سنگینی عوامل و علت ها رفته و با تراکم و تشدید آنها در آینده امکانات انتخاب راه صحیح را در لحظه آسیب پذیری ناشی از تأثیر علت برای خود محدود سازد.

یک مثال زنده که نگارنده بحیث شاهد عینی ناظر آن بوده:

در چهاراهی حاجی یعقوب در مقابل مسجد شریف حاجی یعقوب در زمان سلطنت اعلی حضرت محمدظاهر شاه در محلی که حالا تعمیر نه منزله کابل بزنس سنتر در آن قرار دارد، یک رستوران و میخانه بنام شهر غلغله تأسیس شده بود که در آن زمان مردان و زنان داخلی و خارجی و توریستان با لباس عریان میگردند و رقص و پایکوبی میکردند و موسیقی زنده پخش

<sup>۱</sup> - بیدل صاحب در باره انسان گفته است:

میشد، بعضاً دیده میشد که مردان و زنان با حالت شدید نشه و مستی و سکر در سرک مقابل مسجد می غلطیدند. مردم نماز گذار و مسلمان که در مقابل این هتل شهر غلغله در مسجد حاجی یعقوب نماز میخواندند در حالیکه در یک محیط مشترک با این هتل قرار داشتند چون اشخاص مسلمان و با اراده و دارای سد های قوی بازدارندگی در مخیله و جسم شان بودند و بر علاوه اینکه تحت تأثیر این شرایط محیط به طرف میگساری و عیاشی نرفتند بلکه برعکس با داشتن سدهای قوی باز دارندگی وجود شان و اراده قاطع شان، به دولت وقت اعلیحضرت محمدظاهر شاه اخطار دادند که این ساقی خانه و رقاصه خانه را مسدود نماید، با وجودیکه مالک این میخانه یک سردار مربوط خاندان سلطنتی بود و از طرف مراجع امنیتی وقت بر علاوه اینکه تهدید نمی شد، بلکه حمایه میشد با آنهم همین انسان های صالح با اراده قاطع و خلل ناپذیر شان و سد های بازدارندگی شان توانستند فشار شان را بالای مراجع حکومتی و مراجع امنیتی وقت زیاد نمایند و بلاخره توانستند دروازه این ساقی خانه و کاواره را ببندند. در این مثال به صراحت دیده میشود که تأثیر محیط بالای بعضی انسان ها اثر نداشته بلکه انسان بالای محیط اثر گذار بوده است.

جعفر سلاخی عضو هیأت علمی پوهنتون آزاد اسلامی ایران در کتابش بنام

اساس و مبانی جرم شناسی به قول از ژان پیناتل *Jan Pinatal* جرم شناس مشهور فرانسوی تأثیر علت جرم را بالای انسان ۵۰ فیصد دانسته یعنی اینکه از



هر دو انسان که در محیط جرم زا و تحت علت و عوامل جرم زا قرار می گیرند. یکی از آنها به طرف ارتکاب جرم رفته در حالیکه دیگری با داشتن سدهای بازدارندگی و مقاومت اش در مقابل نفوذ علت در مخیله اش به طرف ارتکاب جرم نمی رود.

## فصل سوم

## انگیزه

## بخش اول: تعریف انگیزه

استاد استفانی استاد پوهنتون پاریس انگیزه را چنین تعریف کرده است<sup>(۱)</sup>:

انگیزه سود یا ذوق یا احساسی است که مجرم را به طرف ارتکاب جرم می کشاند و منجر به وقوع جرم می گردد.

ژان پیناتل جرم شناس فرانسوی به نقل از گین برگ مینویسد: علت یک

پدیده خارجی و عینی است در صورتیکه انگیزه ریشه درونی و ذهنی دارد.<sup>(۲)</sup>

علت پدیده خارجی و عینی و موضوعی است، ناشی از رابطه فرد و وضعیت

جرم، اما انگیزه یک موضوع روانی است. انگیزه محرک اراده فرد میباشد که آن

اراده را علت به وجود آورده. علت مؤجد یا خالق یا مؤلد اراده جرمی است.

انگیزه محرک این اراده ایجاد شده است.

انگیزه داعی امر داخلی و وابسته به فرد بوده جنبه روانی و ذهنی و فردی

دارد و ممکن است متأثر یا مولود از عوامل گوناگون، انسان را به طرف

جرم بکشاند. علت یک امری است که نفوذ آن در مخیله انسان خصوصیت

<sup>۱</sup> - کتاب اساس و مبانی جرم شناسی مؤلف جعفر سلاخی عضو هیأت علمی پوهنتون آزاد اسلامی صفحه ۸۸.

اجتناب ناپذیری و ناگزیری دارد و قبل از انگیزه به فرد وابسته است. انگیزه تحت تأثیر علت قرار می گیرد.

انگیزه موجه ای است که شخص را به طرف ارتکاب جرم متمایل میسازد. یک جرم بعضاً شاید چند انگیزه داشته باشد.

اما به نظر نگارنده این اثر، انگیزه عبارت از تمایلات خاص شعوری میباشد که شخص را به ارتکاب جرم علاقه مند میسازد.

### بخش دوم: فرق بین علت و انگیزه

انگیزه غرض یا محرک اراده است، انگیزه پدیده فردی، درونی است و یا یک احساس یا یک ذوق است. اما علت یک پدیده عینی و ناگزیری و اجتناب ناپذیری و خارجی است. علت در خارج از وجود فیزیکی انسان در محیط ماحول انسان تشکیل و ایجاد میشود و بالای مخیله انسان اثر خود را وارد میکند و اراده جرمی خلق میکند.

اما انگیزه جنبه ذهنی و روانی دارد. در مخیله و ذهن انسان پدید می آید. علت مؤجد، خالق و مؤلد یا تکوین دهنده اراده جرمی است. اما انگیزه محرک اراده است آن اراده ای که تحت تأثیر علت به حیث معلول ایجاد شده است. مگر این حد فاصل بین علت و انگیزه در اکثر جرایم میتواند مشاهده شود اما حالات و جرایمی اتفاق می افتد که انگیزه به حدی قوی می باشد که بعضاً بدون موجودیت علت، شخص را به طرف جرم می کشاند. انگیزه های

عاطفی بعضاً به حدی قوی است که در ارتکاب جرم محتاج به علت نیست. مثلاً یک فرد صالح و مطیع قانون و با عاطفه جامعه که به هیچ صورت تحت تأثیر علت و عوامل جرم زا قرار ندارد، وقتیکه مشاهده میکند و می بیند که چند انسان در یک فامیل از بی غذائی و یا بی دوائی در حال هلاکت و هلاک شدن هستند، این فرد صالح پولی ندارد تا برای این فامیل غذا یا دوا مهیا نماید، دفعتاً تصمیم میگیرد که در کار اداری دولتی اش رشوه اخذ نماید و به چنین فامیل در حال هلاکت غذا و دوا مهیا نماید. در این جا دیده میشود که جرم تنها به یک انگیزه قوی آن هم انگیزه عاطفی ارتکاب شده و آن جرم اخذ رشوت توسط یک فرد صادق و صالح جامعه است که اصلاً تحت عوامل و علت جرم زا قرار نداشته و علت جرم برایش اراده جرمی خلق نتوانسته و حتی عوامل بازدارنده قوی در وجودش بیشتر اثر دارد. اما بر عکس بعضاً علت به اندازه ای مؤثر می باشد که بدون موجودیت انگیزه و بدون اینکه فاعل کدام احساس، ذوق یا تمایل خاص داشته باشد به ارتکاب جرم دست میزند. مثلاً عوامل ولگردی، اوباشی و یا ناسازگاری روانی که در این حالت شخص بدون کدام انگیزه، ذوق و احساس شخص دیگر را لت و کوب مینماید یا دو و دشنام میدهد، آنهم به دلیل انفسی خودش مثلاً چرا سلام ندادی، چرا به طرفم بد بد نگاه کردی.

برای اینکه علت و انگیزه را خوبتر توضیح نمایم چند مثال ارایه مینمایم.



در جرم سرقت علت شاید بیکاری، ولگردی، فقر، نبود عاید جهت اعاشه و یا مصاب به حالت روانی ناشی از، از دست دادن یک باره گی تمام دارائی و وسایل معیشتی باشد اما انگیزه سرقت بدست آوردن یک مقدار پول یا مال از طریق غیر مشروع و یا در جرم قتل که یکی از ورثه مقتول میخواهد قاتل پدرش را به قتل رساند، در این جا علت حالات روانی و ناهنجاریست که فرد از اثر قتل پدرش که قبلاً اتفاق افتیده است به آن گرفتار شده اما انگیزه آن انتقام گیری و عقده گشائی است و یا در جرم زناى اجباری علت شاید بی تربیه گی، ولگردی، اوباشی و یا روانی باشد اما انگیزه تسکین شهوت.

### بخش سوم : فرق بین قصد و انگیزه

المستشار احمد موافی در کتابش بنام جرایم و حدود از نظر شریعت و قانون

که توسط عبدالحق صدیقی ترجمه شده است در صفحه (۸۴) تذکر میدهد که:

«دانشمندان قانون بین قصد جنائی که از جمله عناصر قانونی بوده و بین

انگیزه جرم تفاوت قایل شده اند. انگیزه جرم عبارت از موجه ای است که مجرم

را به طرف ارتکاب جرم سوق میدهد. انگیزه جرم از نظر شرایط هر حصه قضیه

که از نوع واحد باشد به اشکال مختلف صورت می گیرد. یک نوع جرم شاید از

چندین انگیزه به وجود آمده بتواند. انگیزه های متغیر موجه بروز یک نوع جرم

هم میگردند. اما قصد جنائی در تمام حالات در یک جرم واحد بوده و به صورت

مختلف نمی آید، اگر چه شرایط و حالات قضیه و یا جانی مختلف باشد.

مثلاً قصد جانی در قتل عمد در تمام حالات زهوق روح مجنی علیه با داشتن علم به ماهیت جرمی و امتناع قانونی آن بوده و این مفهوم در تمام حادثات قتل عمد یک سان بوده، تغییر و تفاوت و خلاف را نمی پذیرد. اما انگیزه قتل نظر به اختلاف حالات و شرایط گاهی از لحاظ کینه و انتقام و گاهی از رهگذر دفع عام یا عامه، یا رهائی مریض از تکالیف مریضی صورت میگیرد.»

### بخش چهارم : اقسام انگیزه

نویسنده موافی در کتابش به نام جرایم و حدود از نظر شریعت و قانون که توسط عبدالحق صدیقی ترجمه شده است، مینگارد که انگیزه بدو نوع تقسیم شده است، اول انگیزه معقول و نیکو که آنرا انگیزه اجتماعی هم نامیده اند و انگیزه شریف و نیکو و مهربانی و عطوفت را نسبت به جانی بار می آورد. دوم انگیزه خبیث و نامطلوب بوده که هم چو انگیزه مواخذه یا احساس و ذوق جانی را به صورت شدید تلقین میدارد. به قول این نویسنده نظریات پیرامون انگیزه به سه دسته تقسیم میشود.

اول: عقیده نموده اند که انگیزه از جمله موضوعات قضائی بوده مراعات انگیزه تحت صلاحیت و اقتدار قاضی گذاشته شده وقاضی نظر به مطالعه حالات قضیه طرح شده و ملاحظه نظام قانونی حادثه میتواند در مورد متهم از مهربانی و عطوفت کار بگیرد وهم به قاضی صلاحیت داده شده که علیه متهم طوریکه مطالعه او اجازه میدهد از شدت مجازات استفاده نماید و همچو روش را

قانون کشور مصر پیروی کرده و قانون مصر در بسا حالات انتخاب یک نوع مجازات را از بین حد ادنی و اعلی برای قاضی سپرده است، چنانچه ماده هفدهم قانون عقوبات مصر در مورد تخفیف مجازات، نظام خاص وضع نموده که به مقتضی آن قاضی میتواند اندازه مجازات را پائین آورد. مثلاً در جرم قتل که دارای حالات مشدده نباشد، مجازات آن به حبس مشغول ساختن مجرم به مجازات عمل شاقه ابدی حکم صادر مینماید و اگر قاضی از ملاحظه شرایط و حالات قضیه، طرف متهم از نگاه مهربانی و عطوفت متوجه گردید، میتواند حکم خود را علیه مجرم به عمل شاقه مؤقتی با اندازه ادنی مجازات صادر کند و حد ادنی مجازات حبس سه سال و حد اعلی آن پانزده سال است و اگر شرایط قضیه مقتضی عطوفت و مهربانی بیشتر بوده، قاضی میتواند، طبق حکم ماده هفدهم قانون عقوبات مصر در حصه جنایات مجازات را یک یا دو حد درجه پائین آورد و در عوض مجازات اشتغال عمل شاقه حبس را که مدت آن از شش ماه کمتر نباشد، انتخاب نماید.

دوم: به نظر همین نویسنده بعضاً همچو صلاحیت و تسلط را به قاضی تفویض نکرده که قاضی براساس اراده خود مجازات را تشدید یا تخفیف نماید. بلکه چنین صلاحیت را خاص در مورد تشدید مجازات آنهم در ساحه مجازات معینه و مشخص قانونی به قاضی تفویض نموده که اندازه مجازات معینه قانونی از ساحه مجازات معینه قانونی خارج نباشد و اگر موجبات و انگیزه در آن



حدود است که تخفیف مجازات لازمی بوده باید قاضی به صورت الزامی حالت تخفیف دهنده مجازات را در نظر بگیرد. صلاحیت قاضی در چنین موارد منحصر به حالت تخفیف میباشد و صلاحیت عدم اعتبار همچو موضوعات را در صدور حکم ندارد. ماده چهاردهم قانون مجازات مصر از این روش پیروی و چنین تذکر داده، کسیکه در حالت دفاع از انگیزه و موجبات هر ارزش اخلاقی و اجتماعی استفاده مینماید، مستحق تخفیف مجازات میباشد. همین نویسنده در این کتابش اضافه کرده که ماده شصت و دوم قانون مجازات سویس، ماده هشتم قانون مجازات هسپانیه و ماده هشتاد و چهارم قانون مجازات یونان از این مکتب پیروی کرده اند.<sup>(۱)</sup> اما قانون مصر مهربانی و عطوفت را در دو حالت در برابر متهم واجبی عقیده نموده، اولی آن در حصه کسیکه خانم خود را در حالت زنا با دیگری مشاهده میکند، یکی و یا هر دو را در آن حالت به قتل می رساند و دومی در مورد کسیکه از اندازه حق دفاع مشروع خود، روی حسن نیت تجاوز مینماید و بیشتر از اندازه حق دفاع خود اقدام میکند، در هر دو حالت لازم است که عوض مجازات جرم قتل، مجازات حبس علیه متهم تعیین گردد.

سوم: نویسنده موافی روش سوم را با این نظر استوار نموده که انگیزه های اجتماعی و نیکو در ساحه انگیزه های مشروع شامل بوده و انگیزه های

۱- کتاب جرایم و حدود از نظر شریعت و قانون مؤلف احمد موافی مترجم عبدالحق صدیق، صفحه ۸۴



مشروع کاملاً موجب اسقاط مجازات می گردد. وی این روش را سالم ندانسته زیرا اساس این مکتب بین انگیزه نیکو و انگیزه مشروع خلط نموده یقیناً انگیزه مشروع از جمله امور مجوزه بوده و دفاع کننده حق استعمال آنرا در حال مدافعه دارا میباشد و مسئولیت جنائی را کاملاً از دوش مرتکب جرم دور میدارد. زیرا عملی که ارتکاب آن روی انگیزه مشروع صورت گرفته، مباح پنداشته میشود. مثل استفاده از حق دفاع شرعی یا حق تأدیب پدر طفل را، استفاده طیب از حق ثابتہ عملیات جراحی که در چنین حالات مسئولیت کاملاً از دوش مرتکب برداشته میشود.

نگارنده مذکور یعنی موافی در همین کتابش در صفحه (۸۶) تحت عنوان انگیزه و تأثیر آن بر مسئولیت جنائی (حدود و قصاص) اضافه مینماید، زمانیکه شریعت اسلامی حدود جرایم را از نظر مجازات تعیین نمود، روش شرعی با روش قانونی تفاوت پیدا کرد که تعیین مجازات در مورد جرایم مستلزم حدود نشان میدهد که جرایم مستلزم حدود در هر عصر و زمان و در هر محیط خطر ناکترین جرایم است و قصاص در برابر نفس مانند حدود بوده مجازات آن معین و دارای یک معیار بوده که زیاد و کم نمیشود، اما مجازات تعزیری یک سان نبوده نظر به اختلاف حالات و شرایط زمان و محیط ، قابل تحول و تطور است.

## بخش پنجم: تأثیر انگیزه در جرایم حدود و قصاص

شریعت اسلامی بین جرایم مستلزم حدود و قصاص و تعزیرات از نظر انگیزه جرم تفاوت قایل شده، نویسنده موافی در صفحه (۸۷) اثر خویش سوالی را مطرح کرده که انگیزه نیکو و شریف گاهی جرایم را مباح میگرداند و به شخص اجازه میدهد که روی انگیزه شریف به ارتکاب جرم دست بزند، طوریکه آنعده دانشمندان قانون که از پیروان نظر سوم بوده اند، برای اثبات این مطلب بدو موضوع استناد نموده اند:

اولاً: حکمی است که در قضیه خضر<sup>(ع)</sup> با موسی<sup>(ع)</sup> به وقوع پیوست.

دوم: حکمی در حدیث شریف (انمالاعمال بالنیات).<sup>(۱)</sup>

نویسنده مذکور در قضیه خضر<sup>(ع)</sup> که با موسی<sup>(ع)</sup> به وقوع پیوست توضیحات داده که (هر دو رفتند تا اینکه در کشتی<sup>(۲)</sup> سوار شدند خضر<sup>(ع)</sup> بخش عرشه کشتی را شکست موسی<sup>(ع)</sup> گفت آیا شکستی کشتی را تا راکبین آنها را غرق نمائی، تو مرتکب کار عجیب شدی، خضر<sup>(ع)</sup> گفت آیا به تو نگفته بودم که تو باید صبر کنی و حرف نزدی. بعداً هر دو رفتند تا آنکه با پسری رو به رو شدند خضر<sup>(ع)</sup> پسر را کشت موسی<sup>(ع)</sup> گفت تو نفس انسان را به غیر حق کشتی، شکستن کشتی جرم اتلاف بوده، مستوجب تعزیر است و قتل پسر جرم بوده که مستلزم قصاص است.

۱- مشکات شریف صفحه اول.

با وجود آن خضر<sup>(ع)</sup> در مورد اتلاف استدلال معقول ارایه نمود و فرمود، اما کشتی برای مساکین در بحر کار میکرد من خواستم آنرا ناقص سازم پیشروی شان پادشاهی است که هر کشتی سالم را به زور بیگار می گرفت. در باره قتل پسر علت مجوزه قتل را چنین توضیح نمود: (اما پدر و مادر آن پسر مسلمان بودند پس ترسیدم که غالب آید پسرشان از روی سرکشی به کفر رجوع نماید. پس اراده کردم که خداوند<sup>(ج)</sup> باوشان عوض دهد. پروردگار شان بهتر از هر کس نزدیک تر و مشفق تر است.

در هر دو حالت انگیزه عالی و شریف صفت جرم بودن را محو نموده و هر دو اقدام را به حیث عمل صالح به وجود آورد.

در اخیر نویسنده موافی نتیجه گیری مینماید که ( اما به نظر من این حالت از جمله حالات مخصوص بوده سایر انسان ها در چنین مورد با حالت فوق مقایسه نمی شوند و حکم خداوند متعال<sup>(ج)</sup> در هر دو حادثه بدین شکل ثابت است. خداوند<sup>(ج)</sup> برای خضر<sup>(ع)</sup> این علم را اعطا کرده بود.)

جعفر سلاخی دانشمند ایرانی در کتابش بنام اساس و مبانی جرم شناسی در صفحه (۲۴۰) تحت عنوان عمد و انگیزه مینگارد، در دیدگاه مکتب تحقیقی حقوق جزا، عمد اراده مجرد و گسیخته از احساسات باطنی فاعل نیست به عقیده انریکوفری و دیگر پیشگامان مکتب تحقیقی، عمد اراده ایست که تحت تأثیر انگیزه یا داعی مجرم شکل می گیرد. بنابراین محاکم در هر مورد باید به

انگیزه های نیک و بد مجرم توجه کنند و افعالی را سزاوار و مستوجب جزا بدانند که از احساسات پلید (آز، کینه، احساسات بد و منفی) مایه میگیرد. به نظر این مکتب افعالی که احساسات پاک و انسانی (رحم، بشردوستی، عدالت...) محرک آنها بوده هدف ضد اجتماعی دربر ندارد، نباید مجازات شود.

اما برعکس در نظر پیروان مکتب کلاسیک عمد و انگیزه دو مقوله جدا از یکدیگر اند، عمد ذاتاً متوجه نتیجه بلافاصله فعل مرتکب است ولی انگیزه هدف نهائی و منظور نسبتاً بعید فاعل است. علاوه بر آن عمد همان اراده رسیدن به نتیجه نامشروع است که همواره در حقوق جزا یک سان است، در حالیکه انگیزه یعنی احساس یا نفعی که فاعل را به ارتکاب فعل سوق داده است، همیشه به یک گونه نیست، ارتکاب قتل گاه به انگیزه انتقام جوئی حسادت و گاهی هم به انگیزه مال پرستی، بعضاً هم به دفاع مشروع صورت می گیرد، محرک های مختلف دارد.

نویسنده موافی در کتاب خویش در صفحه (۸۹) تحت عنوان تأثیر انگیزه بر مسئولیت از نظر شریعت اسلامی مینگارد: شریعت اسلامی بین تعزیرات و حدود و قصاص تفاوت قایل شده در تعزیرات حالات و ظروف مخففه و مشدده را مؤثر دانسته و مفکوره شرایط و حالات تخفیف دهنده و تشدید دهنده را در تعزیرات قابل تطبیق دانسته و در قصاص، عفو ولی مقتول را نسبت عذر قانونی، تخفیف دهنده مجازات شناخته، وی اضافه کرده که در جرایم حدود مفکوره انگیزه در مورد مجازات کاملاً غیر قابل اعتبار شمرده شده زیرا مجازات مستلزم



حدود ذریعه نص شرعی تعیین گردید که مجازات جرایم حدود به دیگر مجازات تبدیل نمیشود. حقوق عامه در جرایم حدود غلبه دارد، تزئید و تنقیص در آن گنجایش ندارد. اما دروازه توبه باز بوده و توبه در عدم مجازات برای تنظیم امتحان اساسی قابل اهمیت شناخته شده.

### بخش ششم : تأثیر انگیزه در تعزیرات

جزا در تعزیرات ذریعه نص تعیین نگردیده است بلکه تعیین اندازه مجازات تعزیری موافق احکام تشریحی تحت صلاحیت و سلطه قاضی قرار داده شده، داشتن چنین صلاحیت ایجاب میکند که قاضی در یک جرم، صلاحیت تعیین مجازات را از بین حد اعظمی و حداقل داشته و اگر لازم داند آن مجازات را یک درجه پائین آورده و در تشدید مجازات نیز این صلاحیت به وی تجویز گردیده است. در این صورت ساحت صلاحیت قاضی توسعه دارد و قاضی در اساس بین انگیزه دنی و انگیزه شریفانه میتواند، امتیاز کند و طوریکه تفکر او به ملاحظه شرایط و حالات قضیه و عواملیکه جانی را به طرف ارتکاب جرم سوق داده تقرر می یابد، متهم را قابل مهربانی و عطف یا مستوجب تشدید مجازات میداند، صلاحیت دارد. از این حیث شریعت اسلامی مفکوره، حالات و شرایط قضائی مخففه و مشدده را در نظام تعزیرات به حیث اصل و اساس قبول و قابل تطبیق دانسته، گرچه ظروف و حالات و شرایط مخففه و مشدده در قانون گنجانیده شده است.

## بخش هفتم: تأثیر انگیزه در ساحه قصاص

موافی در صفحه (۹۰) کتاب خویش بنام جرایم و حدود از نظر شریعت و قانون که توسط عبدالحق صدیقی ترجمه شده است توضیح کرده، اگر ورثه مقتول فاعل را عفو نماید، در این صورت قصاص ساقط میگردد و فاعل قتل تعزیر میگردد، در تعزیر طوریکه در سطور قبلی ذکر شد زمینه برای دقت و مطالعه انگیزه جرم بیشتر مساعد میگردد.

در قانون جزای کشور ما از انگیزه یادآوری شده و در مواد مختلف قانون مذکور توضیح شده که انگیزه میتواند سبب صعود و یا نزول مجازات گردد. اما متأسفانه از انگیزه کدام تعریف صورت نگرفته، مقنن کشور ما بدون تعریف و توضیح آن راساً به تأثیر آن بالای حالت رفع مجرمیت و بالای اندازه مجازات پرداخته است.

در قانون جزای کشور ما حالاتی هم توضیح شده که وجود انگیزه حتی میتواند سبب رفع مجرمیت شخص شود. چنانچه ماده (۵۳) قانون جزا توضیح کرده که ارتکاب عمل جرمی با حسن نیت به منظور استعمال حقی که به مقتضای شریعت یا به موجب قانون به شخص اعطا شده، جرم پنداشته نمیشود که استعمال حق در این ماده، حالت حق تأدیب پدر اولاد را، حالت تأدیب معلم شاگرد را (مشروط براینکه تأدیب مطابق شریعت و قانون صورت گرفته باشد، حالت اجرای عملیات جراحی و یا سایر معالجات طبی مطابق اصول طب به رضائیت مریض

یا ولی وی و حالت اجرای بازی های سپورتي که در حدود قواعد و اصول قبول شده سپورت باشد. در حالت گرفتاری متهمین جرایم جنحه و جنایت دانسته شده است. همچنان ارتکاب عمل جرمی در اثنای ایفای وظیفه که مامور دولت به حکم قانون به انجام آن مکلف باشد و حالت دفاع مشروع را مواد (۵۵ الی ۶۴) قانون جزای کشور ما جرم ندانسته که به صراحت از این هدايات قانون جزای کشور ما بر می آید که انگیزه میتواند، حالت رفع مجرمیت گردد.

ماده (۱۴۱) قانون جزای کشور ما انگیزه شریفانه را یاد آوری و تأثیر آن را بالای تخفیف مجازات توضیح کرده بر علاوه حالات دیگری را که مجرم از اثر تحریک غیر حق مجنی علیه به ارتکاب جرم اقدام نموده باشد، نیز حالات تخفیف دهنده مجازات دانسته است.

ماده (۱۴۸) قانون جزای کشور ما از انگیزه دنی و منحط یاد کرده که مطابق ماده (۱۴۸) سبب صعود مجازات شده میتواند. در ماده (۱۴۸) حالات دیگری چون ارتکاب عمل جرمی هنگام درک ضعف ادراک مجنی علیه یا عجز او از دفاع، ارتکاب جرم به طور وحشیانه و یا اینکه فاعل مجنی علیه را مثله نماید و یا هم ارتکاب جرم توسط مؤلف خدمات عامه با استفاده از حیثیت و نفوذ رسمی وی و ارتکاب عمل جرمی با استفاده از حالت اضطرار اقتصادی نیز به حیث انگیزه های دنی و پست توضیح شده که مجازات را میتواند، صعود دهد.

## فصل چهارم

### قصد جرمی

#### بخش اول : تعریف قصد

قصد جنائی در اصطلاح به عمد تعبیر و از طرف دانشمندان بدین مفهوم تعریف گردیده است:

توجیه اراده ، طرف تحقق حالت جرمی بوده و از توجیه اراده جانی حالتی به وجود می آید که از نظر شکل و حالت با شکل و مفهوم جرم توصیف شده قانونی، کاملاً توافق دارد و هم در زمان توجیه اراده جرمی، داشتن معلومات به ماهیت و عناصر مادی جرم ضروری است و مجرم درک نموده باشد که عمل او مستوجب مجازات میباشد. مثلاً در جرم قتل وجود قصد انزهاق روح نزد جانی ضرور است که از نتیجه عمل و اراده او جرم صورت می گیرد و جانی به حقایق عمل خویش معلومات داشته باشد.<sup>(۱)</sup> اگر اراده مجرم بدون قصد نتیجه مضره آن، طرف انجام عمل خطائی متوجه گردد، این حالت اراده بدون قصد به وجود می آید. نویسنده موافی در صفحه (۴۰) در کتابش بنام جرایم و حدود از نظر شریعت و قانون که توسط عبدالحق صدیقی ترجمه شده است اضافه مینماید که قصد جانی بر دو عنصر استوار است:

۱- عنصر اراده.



۲- عنصر علم به ماهیت جرمی.

عنصر اراده آن است که مجرم ابتدا به اراده خود به طرف ارتکاب جرم

متوجه می باشد که این موضوع به دو دسته تقسیم شده:

- مسلک اول نظریه اراده.

- مسلک دوم نظریه قصور.

### مسلک اول: نظریه اراده

نظریه اراده آن است که اراده با قصد یکجا بوده و این مسلک از روش

تقلیدی است.<sup>(۱)</sup> اساس این مسلک به این بنا استوار یافته است که مجرم اراده

خود را طرف دو مطلب متوجه مینماید:

یکی به طرف عمل مستوجب مجازات.

دوم توجیه اراده به طرف نتیجه مضره آن.

اگر اراده مجرم بدون قصد نتیجه مضره آن، طرف انجام عمل خطائی متوجه

گردد، در این حالت اراده بدون قصد بوجود می آید. مثلاً در جرم قتل عمد به

منظور فراهم شدن قصد جنائی توجیه اراده طرف موضوع ذیل ضروری است تا

قتل عمد به میان آید:

۱- عمل جانی به جسم مجنی علیه مستقیماً تعلق گیرد.

۲- نتیجه مستقیماً به انزهاق روح مجنی علیه خاتمه پیدا کند.

اما بر عکس در قتل خطا، اراده جانی خاص طرف عمل خطا متوجه بوده مثل راندن موتر به سرعت زیاد، در چنین حالت که تصادم رخ میدهد و شخص پیاده رو کشته میشود در چنین حالت جانی نتیجه عمل جرمی خود را که به وفات مجنی علیه انجامیده است، قصد نداشته و قصد نه نموده بوده، از این رهگذر اراده در هر دو حالت وجود داشته اما قصد خاص در حالت اول (قتل عمد) موجود بوده و در جرم خطائی قصد وجود ندارد، اما اراده در جرم خطائی هم دخیل میباشد. از این تفصیل بر می آید که اراده از قصد عام تر بوده و از قصد قبل تر و پیش تر وجود داشته، بناً اراده هم در جرم قصدی و هم در جرم خطائی وجود دارد، در نتیجه گفته میتوانم که جانی اگر اراده عمل و اراده وجود نتیجه مضره جرم مرتکبه خود را داشت در آن صورت قصد جانی فراهم می گردد و اگر جانی اراده عمل خطائی را بدون در نظر داشت نتیجه مضره آن به عمل آورده در آن صورت اراده بدون قصد فراهم می گردد. در همچو موارد اهمال و خطا و بی دقتی اساس مسئولیت مجرم قرار می گیرد، مثل قتل خطا.<sup>(۱)</sup>

### مسلك دوم: نظریه قصور است

نظریه قصور عبارت از انجام عمل جرمی به طور ارادی بوده و نتیجه عمل، تحت اراده جانی شامل نباشد. در نظریه اراده، عمل جرمی و نتیجه هر دو در اراده جانی به طور مثبت و به شکل عزم راسخ شامل میباشد. نظریه قصور مسلك

شارحان آلمانی بوده.<sup>(۱)</sup> آنها بدین عقیده اند که آخرین مرحله تصمیم اراده جانی خاص به عمل جرمی او خاتمه می یابد و اراده جانی به عمل جرمی او منتهی میشود اما نتیجه عمل جرمی از سرحد نهائی اراده او خارج است. نگارنده دو مثالی از این موضوع ارایه میکند.

مثال اول: جانی تنها اراده انفجار یک تعمیر را دارد آنهم به منظور سبوتاژ و خراب کاری علیه دولت اما در این تعمیر چند نفر وجود دارد که با انهدام آن به قتل میرسند. گرچه اراده جانی به قتل باشندگان تعمیر نبوده اما جانی باید میدانست و تصور میکرد که در تعمیر انسان وجود دارد. بناً تصور او در تصور و فهم او موجب برائت جانی از قتل عمد نمی گردد. در این جا باید به همین اندازه اکتفا شود که نزد جانی قصد منفی وجود دارد و جانی با آن اراده ایکه او را طرف عمل جرمی حرکت و سوق داده و نتیجه عمل خود را توقع نموده طوری مورد بازپرس قرار میگیرد، مثلی که اصلاً نتیجه را در عمل خود قصد نموده باشد.

مثال دوم: مؤظف خدمات عامه متهمی را شکنجه مینماید تا اعتراف نماید اما متهم از اثر شکنجه او فوت مینماید. در این صورت قانون علیه این جانی مجازات قتل عمد را قابل تطبیق دانسته و عمل او را طوری پنداشته که گویا قصد قتل متهم را ذریعه شکنجه نموده باشد، در حالیکه این مؤظف خدمات عامه اراده زهوق روح مقتول (متهم) را ذریعه شکنجه نه نموده است و نداشته اما قصور کرده

چه این فاعل باید میدانست که همین اندازه شکنجه به فوت شخص عادی منجر می‌گردد. در این جا مجازات فاعل، مجازات قتل عمد در نظر گرفته شده. ماده (۲۷۵) قانون جزای کشور ما تصریح کرده (هرگاه مؤظف خدمات عامه متهم را به منظور گرفتن اعتراف شکنجه نماید و یا به آن امر نماید به حبس طویل محکوم می‌گردد. اگر متهم در نتیجه شکنجه به قتل برسد، مرتکب به جزای پیشینی شده قتل عمد در این قانون محکوم می‌گردد.)

در این بخش، قانونگذار کشور ما از روش قصور پیروی نموده و فاعل که در همچو حالت اراده قتل عمد را نه نموده است، پس چگونه بدون اراده قتل، محکوم به مجازات قتل عمد می‌گردد. از اینکه نص قانون کشور ما نظریه قصور را پذیرفته، مجازات همچو فاعل را مجازات قتل عمد تعیین نموده، اما اگر قانون کشور ما از نظر اراده پیروی مینمود در این جا نباید علیه این فاعل مجازات قتل عمد را در نظر میگرفت چه فاعل اراده قتل را نداشته بلکه میخواست به یک نتیجه تحقیق یک دوسیه جنائی برسد و مطالب ناگفته و مبهم را از متهم بگیرد تا به عدالت برسد.

اما در این جا قصور جانی را قانون کشور ما در احداث نتیجه کافی دانسته است.

اما محمد علی اردبیلی دانشمند حقوق کشور ایران در کتاب خویش به نام حقوق جزای عمومی در صفحه (۲۳۶) قصد را چنین تعریف کرده است.



قصد متضمن این است که با وجود آگاهی، فاعل عزم کاری را نماید که دقیقاً قانونگذار ارتکاب آن را منع کرده است.

اراده ارتکاب، همان خواستن فعل یا ترک فعل است. بنابر این اگر فاعل بداند. مثلاً مالی را بدست می آورد یا بدست آورده است یا به او داده شده از راه سرقت به دست آمده است با وجود آن مال را قبول کند، اراده او دقیقاً بر فعلی قرار می گیرد که قانوناً جایز نیست. ماده (۲۷۴) قانون جزای کشور ما تصریح کرده (شخصیکه با وجود علم اشیا را که در نتیجه جنایت بدست آمده است در حیات خود درآورد یا آنرا پنهان نماید یا به نحوی از انحا در آن تصرف کند، حسب احوال به حبس متوسط محکوم می گردد....)

هر جرم عمد، تا اراده نباشد، واقع نمیشود. بناً اراده در تمام جرایم عمدی وجود دارد حتی بعضاً در جرایم غیر عمدی نیز اراده وجود دارد.

### بخش دوم : مفاهیم جداگانه قصد

در ساحه حقوق جزا دو مفهوم جداگانه از قصد ارایه شده است یکی مفهوم کلاسیک و انتزاعی قصد و دیگر مفهوم پوزوتیوسیت و شخصی قصد. از نظر کلاسیک ها یا دبستان کلاسیک قصد عبارت از ادراک یا شعوری است که در نزد مرتکب مبنی بر اینکه عملی را که وی انجام میدهد، غیر قانونی باشد. و یا به عباره ساده تر قصد جرمی نزد کلاسیک ها عبارت از اراده جهت ارتکاب عملی است که شخص از غیر قانونی بودن عمل آگاه باشد. قصد

جرمی در جرایم اهمالی نزد کلاسیک ها اراده امتناع از عمل است که شخص میداند که قانوناً مکلف به انجام آن میباشد و آنرا انجام نمی دهد و اهمال میکند. باین ترتیب در صورت موجودیت اراده انجام یک عمل، قصد جرمی به وجود می آید و شخص قابل مجازات دانسته میشود. کلاسیک ها در تعریف قصد، انگیزه و موجب را در نظر نداشته که شخص تحت تأثیر کدام انگیزه دست به عمل جرمی زده. مثلاً انگیزه های حرص، حسادت، عشق، دشمنی، تمایل به دست آوردن مال، انگیزه های عاطفی، ترحم، ضرورت و غیره.

اما در مقابل نظر کلاسیک ها نظر پوزوتیوست ها قرار دارد که بیشتر (انریکوفری) بانی آن است. مطابق نظر این مکتب، قصد یک اراده انتزاعی و مجرد مجرم نبوده بلکه یک اراده ای است که توسط انگیزه یا موجه معین می گردد. از نظر پوزوتیوسیت ها باید انگیزه و موجه ایکه باعث بوجود آمدن اراده و قصد جرمی می گردد، تحلیل گردد و این موضوع روشن گردد که در مخیله شخص مرتکب، انگیزه ضد اجتماعی وجود دارد یا خیر؟ بدین ترتیب یک شخص وقتی قابل مجازات می گردد که خودش به اساس خواست خود عملی را به منظور یک هدف ضد اجتماعی انجام دهد. از نظر پوزوتیوسیت ها قصد و انگیزه خلط شده و یا اقلأ قصد به انگیزه مشروط شده است حالانکه کلاسیک ها در قصد جرمی صرف اراده جرمی انتزاعی و مجرد را در نظر می

گیرند. اما قصد جرمی چیزی دیگری نیست مگر اراده آگاهانه برای انجام و

تکوین و تحقق جرم.

از لحاظ کلاسیک ها جرایم عمدی به مجرد موجودیت اثبات قصد جرمی به وجود می آید بدون در نظر گرفتن انگیزه ایکه باعث ارتکاب این جرم می گردد. اما از لحاظ پوزوتیوسیت ها طوریکه قبلاً ذکر شد، حالات انگیزه با قصد خلط و یکجا مطالعه شده است. مثلاً در بعضی حالات انگیزه می تواند، عمل خلاف قانون را قانونی سازد. مثلاً حالات دفاع مشروع، ایفای وظیفه با وجود قصد جرمی، چون انگیزه ارتکاب این اعمال ضد اجتماعی نمی باشد از این رو مطابق قانون در این مورد جرم به وجود نمی آید.

### بخش سوم : شرط تحقق عمد

جرم را در صورتی میتوان عمد دانست که اراده ارتکاب با قصد مجرمانه مقارن و توأم باشد. بنابراین هرگاه اراده ارتکاب بر قصد مجرمانه پیشی گرفت، جرم واقعیت پیدا نمیکند. برای مثال اگر کسی بر مال دیگری بدون اذن مالک استیلا پیدا کند. مانند کسی که مال دیگری را در گوشه ای پنهان بیابد، یافت کند. سپس قصد کند مال را متصرف شود، جرم سرقت واقع نشده است. هم چنین اگر اراده ارتکاب بلافاصله پس از قصد مجرمانه واقعیت پیدا نکند، بازهم جرم عمدی تحقق نیافته است. فرض کنیم کسی مصمم باشد که یکی از خویشاوندان خود را به منظور تصاحب میراث او به قتل برساند، اما اتفاقاً در اثنای

شکار به علت بی دقتی، فاعل تیری را شلیک مینماید و او را به خطا میکشد، در این جا که مجنی علیه اشتبهاً دفعتاً از جا برخواسته باشد، فعل مرتکب را نمیتوان قتل عمد یا قصدی دانست، هر چند که ثابت باشد، مرتکب از دیر زمانی منتظر فرصت بوده است تا نیت سؤ خود را جهت قتل عمد مجنی علیه جامه عمل بپوشاند. علاوه بر آن اراده ارتکاب باید با قصد مجرمانه مطابق باشد. اثبات مطابقت این دو در جرایم عمدی بدوش خارنوال است. در واقع خارنوال باید محکمه را متیقن سازد که فاعل جرم به نقض این و یا آن ماده قانون جزا مصمم بوده است. به عباره دیگر میل و اراده فاعل بر این مستقر بوده است که فلان نتیجه خاص مجرمانه را متهم از فعل خود اخذ می کرده. مثلاً در جرم قتل عمد خارنوال باید ثابت نماید که فاعل قصد قتل شخص را داشته و نتیجه فعل خود را که قتل شخص مقتول است، آرزو داشته و به دست آورده یعنی اینکه قتل رخ داده است. اما بعضاً هم این وظیفه با توسل به فرض قانون از دوش مراجع خارنوالی برداشته میشود. به طور مثال ماده (۳۱۵) قانون جزای کشور ما موضوعی را حاوی است که (هر مؤلف خدمات عامه که به قصد تزویر متن یا شکل اسناد را هنگام تحریر آن من حیث وظیفه تغییر بدهد، خواه این تغییر در اقرار شخص باشد که سند برای او تحریر می شود و یا واقعه مزور را با وجود علم به تزویر آن به شکل واقعه صحیح درج نماید، حسب احوال به حبس طویل محکوم می گردد).



باید بر علاوه اثبات عمل قصدی فاعل که انداختن گوگرد و نیم سوخته سگرت است، سؤ نیت او را نیز ثابت نماید. بر محاکم نیز لازم است با سنجیدن اوضاع و احوال و اتکا به دلایل و قراین که با فعل توأم بوده است، سؤ نیت فاعل را در نظر گیرند.

### بخش چهارم : قصد و انگیزه

محمد علی اردبیلی در کتاب خویش حقوق جزای عمومی جلد اول صفحه (۲۴۰) در باره قصد و انگیزه دیدگاه مکتب تحقیقی حقوق جزا و مکتب کلاسیک حقوق جزا را چنین توضیح نموده است ( در دیدگاه مکتب تحقیقی حقوق جزا قصد یا عمد، اراده مجرد و گسیخته از احساسات باطنی فاعل نیست. به عقیده انریکوفری و دیگر پیشگامان مکتب تحقیقی، قصد یا عمد اراده ایست که تحت تأثیر انگیزه یا داعی مجرم شکل می گیرد. بنابراین محاکم در هر مورد باید به انگیزه های نیک و بد مجرم توجه کنند. اما برعکس در نظر پیروان مکتب کلاسیک قصد و انگیزه دو مقوله و اصطلاح جدا از یکدیگر اند. قصد یا عمد، ذاتاً متوجه نتیجه بلافصل فعل مرتکب یا توأم با فعل مرتکب است و انگیزه منظور نسبتاً بعید فاعل است، علاوه بر آن قصد همان اراده رسیدن به هدف یا نتیجه نامشروع است.

## بخش پنجم : اقسام قصد

قصد جنائی به دو نوع است.

قصد عام و قصد خاص.

اگر قصد را توجیه اراده یا استقامت دادن اراده و یا سوق دادن اراده جانی به طرف ارتکاب جرم که منجر به وقوع جرم مورد نظر یا وقوع جرم دیگری گردد، بدانیم که (تقریباً همین تعریف در ماده ۳۴ قانون جزای کشور ما نیز صورت گرفته است.) قصد بدونوع دانسته شده است که قصد عام و قصد خاص میباشد. چه در تعریف فوق که از قصد صورت گرفته، وقوع جرم مورد نظر (قصد خاص) و یا وقوع جرم دیگری که قصد عام مرام قانونگذار ما میباشد. در قانون جزای کشور ما قصد به قصد بسیط یعنی بسیار آنی و قصد توأم با اصرار قبلی یعنی قصد از پیش سنجیده شده و در نظر گرفته شده یعنی اتخاذ تصمیم قاطع قبل از انجام جرم مورد نظر که از غضب آنی و هیجانات نفسی نباشد، نیز تقسیم شده است.

**قصد عام :** قصد عام عبارت از متوجه ساختن اراده طرف ارتکاب عمل جرمی

است که مجرم ارکان جرم را درک نموده و میداند که با اراده و علم جرم را مرتکب میشود. در تمام جرایم عمدی وجود اراده و علم جانی ضرور بوده، فراهم شدن هر دو عنصر متذکره جرایم عمدی را از غیر عمدی امتیاز و فرق میدهد. مثلاً در قتل، در قتل عمد اراده جانی کاملاً دخیل بوده و جانی جرم قتل عمد را به اراده و قصد خویش مرتکب شده و قصد فاعل انزهاق روح مجنی علیه بوده.

در این جا قانون همین قدر بدوش خارنوال گذاشته است که صرف تزویر را ثابت نماید اینکه مؤظف خدمات عامه این تزویر را به چه هدف و به چه منظور انجام میداده، هدف خاص آن چه بوده ، اثبات آن از دوش خارنوال برداشته شده است.

مثال دیگری به موجب ماده (۴۷۲) قانون جزای کشور ما، صادر کننده چک باید در تاریخ صدور چک معادل مبلغ چک در بانک محال علیه داشته باشد و نباید تمام یا قسمتی از وجهی را که به اعتبار آن چک صادر کرده به شکلی از اشکال از بانک خودش اخذ نماید یا دستور عدم پرداخت وجه چک را بدهد و نیز اگر صادر کننده چک مرتکب افعال فوق شود، فعل توأم با سؤ نیت است. (یعنی قصد ضرر رسانیدن به شخص دیگری فرض می شود.) بنابراین بار دیگر خارنوال مکلف به اثبات این موضوع نیست که ثابت نماید که فلان شخص یعنی مجنی علیه در این صدور چک بدون دارائی این قدر پول ضرر دیده است. یعنی خارنوال مکلف نیست که حتماً ضرر مجنی علیه را ثابت کند، بلکه قصد ضرر رسانیدن به شخص دیگر در فعل فاعل که صدور چک بدون دارائی به سؤ نیت میباشد، نهفته است. (ضرورت به اثبات قصدضرر رسانیدن) وجود ندارد. اما صادر کننده چک حق و صلاحیت دارد جهت مصئون ماندن خود از تعقیب جزائی یا مجازات با پرداخت وجه چک (حسن نیت خود را ثابت نماید) و در آن صورت سؤ نیت را رد و حسن نیت را ثابت نماید.

قصد و عمد متضمن میل و اراده فاعل در رسیدن به نتیجه مجرمانه است، گاه نتیجه ای که مرتکب خواهان آن است در فعل او مضمّن است در این حال خارنوال می تواند به همان قدر و اندازه ایکه برای او ایجاد یقین کند، قصد مجرمانه را از فعل فاعل استنتاج نماید. برای مثال در ماده (۴۳۶) قانون جزای کشور ما آمده است که (قذف عبارت از نسبت دادن واقعه معینه به غیر، توسط یکی از وسایل علنی به نحوی که اگر صدق میداشت شخصیکه تهمت به او نسبت داده شده به جزا محکوم می گردید یا به نزد مردم تحقیر میشد). در این جا خارنوال این قدر مکلفیت دارد، که ثابت نماید که قاذف واقعه معینه را به مقذوف نسبت داده که واقعیت ندارد. اما مکلف نیست ثابت نماید که هدف و قصد از قاذف اهانت و تحقیر شدن مجنی علیه بوده است، چه در نفس عمل قذف، اهانت مقذوف نهفته است.

ولی گاهی هم اتفاق می افتد که فعل مرتکب ذاتاً بر نیب سؤ او دلالت نمی کند و معلوم شده نمی تواند که این فعل به قصد حصول چه نتیجه ارتکاب یافته است، آیا نتیجه جرمی خواست فاعل بوده یا نه؟ مثلاً در جرم حریق، فرضاً اگر کسی با انداختن قصدی گوگرد به فرش بعد از سگرت کشیدن موجب آتش سوزی شود، فعل او به همان اندازه که محتمل قصد مجرمانه است بر بی احتیاطی فاعل نیز دلالت میکند. بنابر این، تحقق عمد موکول به اثبات سؤ نیت مرتکب است. خارنوال وقتیکه در چنین حالت ادعای حریق عمدی می نماید،



خارنوال لازم نیست تا ثابت کند که فاعل از جرح عمدی خویش بر اعضای مجنی علیه نیت ضرر یا وارد نمودن درد و زجر را به مجنی علیه داشته است. اصلاً قانون جرح عمدی را با قصد عام بدون در نظر داشت قصد خاص جرم دانسته است. چنانچه ماده (۴۰۷) قانون جزای کشور ما تصریح کرده که (شخصیکه عمداً شخص دیگری را طوری مجروح یا مضروب نماید....) یعنی اینکه قانونگذار جرح عمدی را جرم دانسته که قصد عام را در نظر گرفته، قصد خاص جانی را که شاید منظورش درد، معلولیت، از کار افتیدن و یا زجر باشد، در نظر نگرفته است، یعنی اینکه جرم جرح عمدی صرف با وارد نمودن جرح عمدی به جان و جسم مجنی علیه کامل می گردد. مرام دیگر یا قصد خاص مرتکب اگر وجود داشته باشد یا نداشته باشد، در تکوین جرم جرح عمدی ضرور نمی باشد. اما در بعضی جرایم قصدی و عمدی دیگر بر علاوه قصد عام باید قصد خاص نیز ثابت شود. مثلاً در جرم چک جعلی در این جرم صرف قصد عام که جعل چک است کافی نیست، بلکه خارنوال باید ثابت نماید که هدف مرتکب یا قصد خاص مرتکب از چک جعلی، کشیدن پول به طور غیر قانونی از بانک بوده است و یا در جرم اطلاع کاذب مندرج ماده (۳۷۷) قانون جزای کشور ما تنها اطلاع کاذب برای تشکل جرم کفایت نمی کند، بلکه خارنوال مکلف است، سؤ نیت فاعل را از اطلاع کاذب وی ثابت نماید تا جرم تکمیل گردد. چنانچه ماده مذکور مشعر است، شخصیکه به کذب یکی از مراجع قضائی یا اداری را از جرمی اطلاع بدهد.

که از عدم وقوع آن علم داشته باشد یا مراجع مذکور را به سؤ نیت با وجود علم به کذب اطلاع خود به ارتکاب جرم یک شخص اطلاع دهد یا به ارتکاب جرم شخص خلاف واقع ادله مادی خلق نماید یا ضد یک شخص با وجود علم به برائت او سبب اتخاذ اجراءات قانونی گردد، حسب آتی مجازات می گردد.

### بخش هشتم : قصد معین و قصد احتمالی

قصد معین که بعضاً آن را قصد خاص و قصد مطلق نیز نامیده اند، عبارت از قصدی است که فاعل به اراده خلل ناپذیر قصد ارتکاب یک جرم، مثلاً قتل  $X$  را مینماید و با این قصد داخل اقدام شده و جهت حصول نتیجه اقدام مینماید و به نتیجه می رسد. که در این صورت فاعل تحت هدایت ماده (۳۹۵) قانون جزا قابل مجازات می باشد.

قصد وقتی معین گفته میشود که جانی ارتکاب فعل معین را بر شخص یا اشخاص معین قصد کند و فعل وقتی معین گفته میشود که طبیعتاً دارای نتایج محدود باشد، اما جانی به نتیجه فعل خود آگاه باشد، تحقق کل یا بعضی از نتایج را قصد نموده باشد، مثل فیر بر یک شخص یا بر یک عده اشخاص غیر معین (که فهمیده شده نتواند کدام یکی شان کشته خواهد شد).

مجنی علیه وقتی معین گفته میشود که تعیین او ممکن باشد، گرچه به نام یا وصف معلوم نباشد، اگر شخص بر یک جمعیتی فیر کند که افراد آن جمعیت

شناخته شده و معلوم باشند و فردی از آن‌ها در اثر فیر کشته شود در واقع قصد معین است و یک شخص معین را کشته است.

اما جانب مقابل این قصد، قصد احتمالی است و آن این است که فاعل اصلاً قصد قتل شخص یا اشخاص معینی را ندارد و نه آرزو دارد که شخص معین یا اشخاص نامعین را به قتل برساند و یا به قتل آن‌ها اقدام نماید. اما فاعل ارتکاب فعل معین را بر اشخاص غیر معین قصد کند، مگر تعیین مجنی علیه از قبل ممکن نباشد.

نزد اما شافعی<sup>(۱)</sup> اگر جانی قصد قتل شخص غیر معین را میکند، قاتل مرتکب قتل شبه عمد گفته میشود نه عمد.

مذهب مالکی در قتل مباشر بین قصد معین و غیر معین فرق نمی کند در هر دو حالت قتل را عمدی میدانند.

مذهب حنفی و حنبلی بین قصد معین و غیر معین در قتل و غیر قتل فرق قایل نیست.

قانون جزای کشور ما بین قصد معین یا غیر معین فرق نه نموده ، چنانچه ماده (۳۴) قانون جزای کشور ما در فقره (۴) تذکر داده که ( اصرار قبلی شمرده میشود

بدون اینکه قصد مرتکب جرم متوجه شخص معین یا غیر معین باشد اعم از اینکه قصد موقوف به شرط باشد یا مرتبط به امری باشد یا نباشد.

به نظر نگارنده در این حالت فاعل باید میدانست و باید تخمین می کرد و احتمال قوی را در نظر می گرفت که عمل او به احتمال قوی موجب قتل شخص یا اشخاص میشود. مثلاً احمد به منظور رقابت تجارتنی با یک شرکت کشتی رانی یا شرکت هوا پیمائی، یک کشتی یا یک هواپیما را انفجار میدهد یا یک تعمیر تجارتنی یک تجار رقیب خود را منفجر میسازد اما به اثر آن بر علاوه تخریب کشتی، هوا پیما و یا تعمیر، اشخاصیکه در داخل کشتی، هواپیما یا تعمیر هستند، کشته میشوند. در زمان ارتکاب جرم مرگ احدی از سرنشینان این سه وسیله و محل، هدف اصلی مجرم یعنی هدف اصلی احمد نبوده اما احمد در زمان ارتکاب جرم باید به صورت یقین میدانست و حتماً تصور می کرد که عمل او به قتل سرنشینان این سه وسیله و محل می انجامد، در حالیکه هدف مجرم در این جا خاص از کار انداختن کشتی، هواپیما و تجارخانه بوده نه قتل سرنشینان آن ها. در چنین حالت مجرم نتیجه عمل خود را باید درک میکرد و برایش قابل درک بوده و در زمان ارتکاب جرم باید به نتایج آن عالم می بود. بدین جهت همچو مجرم با وجود نداشتن نیت قتل و نیت اخراج روح اشخاص به حیث قاتل عمدی شمرده میشود.



اما در قتل خطا مفهوم قصد و عمد اصلاً وجود ندارد. اهمال یا بی احتیاطی و بی دقتی فاعل سبب قتل خطا گردیده است.

### بخش ششم : سؤ نیت عام یا قصد عام<sup>(۱)</sup> :

انجام عملی است به طوریکه شخص ضرورتاً نتیجه ای را از وقوع آن عمل نمی خواهد. قتل غیر عمدی یا غیر ارادی، مثال خوبی برای قصد عام است زیرا عمل بی پروایانه از سوی متهم که موجب مرگ دیگری شده به طور ارادی صورت گرفته اما بدون هیچگونه قصدی مبنی بر مرگ قربانی بوده است. مثلاً ضرب و جرح که منجر به فوت مجنی علیه می گردد. سؤ نیت عام معمولاً از رفتار انجام دهنده فعل قابل استنباط است. شخصیکه تفنگچه ای را به سوی دیگری شلیک میکند، فرض میشود که دارای قصد کشتن یا لا اقل مجروحیت قربانی را دارد. درجائی که جرم فقط نیاز به اثبات سؤ نیت عام دارد، یابنده حقیقت (قاضی یا هیأت منصفه) میتواند سؤ نیت متهم را از انجام عملش استنباط کند، بنابر این بر خارنوال لازم نیست که این مطلب را اثبات کند که متهم هر گونه سؤ نیت خاص در زمان ارتکاب عمل داشته.

<sup>۱</sup> - کتاب حقوق جزای امریکا مؤلف داکترام اسپچ قاضی محکمه فلوریدا مترجم امیر سماواتی پیروز

سؤ نیت عام یا قصد عام هنگامی وجود دارد که از اوضاع و احوال چنین بر آید که نتیجه ممنوعه به طور معقولی از عمل ارادی مجرم انتظار می رفته است. بدون توجه به اینکه شخص تمایل به حصول چنین نتیجه ای داشته است یا خیر.

### بخش هفتم: قصد خاص

قصد خاص گاهی هم به نیت مشخص شخص تعبیر گردیده، قصد جنائی در تمام حالات از مفهومی که قبلاً ذکر شد، بیرون گردیده نمی تواند. اصلاً در تمام جرایم عمدی موجودیت منظور خاص ضرور نبوده بلکه در اکثر جرایم عمدی وجود قصد عام کافی بوده و لازم نیست که در پهلوی عنصر علم به ماهیت جرمی منظور مشخص دیگری نزد جانی وجود داشته باشد. مثلاً جرم سرقت به خاطر به دست آوردن مال، اما تمام جرایم عمدی به یک سویه نبوده در بعضی جرایم عمدی علاوه از شروط قصد عام منظور مشخص و خاص هم ضروری خوانده شده. قوانین موضوعه جزائیی که رفتار های ارادی خاص را ممنوع میدانند، عمدتاً تحت عناوین قوانین با سؤ نیت عام تلقی میشوند. کلمات قانون از قبیل ارادی، عامدانه، قصدی عموماً نشان دهنده ای این است که مجرم تنها باید قصد انجام را کرده باشد بدون اینکه نتیجه ای خاصی را به همراه آن قصد کرده باشد (قصد خاص) برای مثال قانون کشور A که خسارات غیر قانونی<sup>(۱)</sup> به منزل مسکونی از سوی شخصی که آتش افروخته است را تحت عنوان حریق

<sup>۱</sup> - حقوق جزای امریکا مؤلف داکتر جان ام اسجب قاضی محکمه فلوئید، بدو مترجمان سماواتی، صفحه ۱۶۸

عمدی محسوب میکند، قانون متذکره در بر آورنده سؤ نیت عام یا قصد عام تلقی می گردد و از سوی دیگر به سؤ نیت خاص یا قصد خاص اشاره دارد. به هدف ذهنی شخص انجام دهنده عمل جهت تحصیل نتیجه خاص به غیر از صرف انجام عملش، بنابر این جرمی که نیاز به اثبات قصد خاص یا سؤ نیت خاص دارد، عملی است که همراه با قصد خاص انجام گرفته و این قصد معمولاً با یک عمل همراه بوده است. قتل عمد به طور عموم، یک جرم سنتی دارای سؤ نیت خاص با قصد خاص است، زیرا تعریف قانونی این جرم معمولاً مقرر میدارد که عمل شخص همراه با تصمیم قبلی انجام گرفته است، مجدداً در زمینه جرم ایجاد حریق عمدی فرض میشود که قانون بیان داشته است که این عمل جرم است که هر شخص عامدانه و همراه با قصد صدمه زدن یا فریب دادن شرکت بیمه اقدام به آتش زدن ساختمان می نماید، به جزا محکوم می گردد. در این مثال بر ثارنوال لازم است اثبات کند که متهم دارای سؤ نیت خاص یا قصد خاص مبنی بر ایراد صدمه دارائی شخص، فریب دادن شرکت بیمه در زمان انجام عملی که به صورت مجرمانه ارتکاب گردیده بوده است. مثال دیگر شخصیکه پدر خود را به قتل برساند که میراث را به زودی صاحب شود، قصد خاص در عمل او نهفته است.

فرض کنید<sup>(۱)</sup> ایالت X شخصی را به دزدی در منزل مسکونی به موجب قصد خاص قانونی که در جرم بدین گونه تعریف شده است (ورود بدون مجوز به منزل مسکونی توسط شخص که قصد ارتکاب سرقت را در آغاز دارد)، متهم نموده است. سه عنصر اصلی باید برای محکوم کردن متهم وجود داشته باشد. اولاً خائنوال باید اثبات کند که متهم بدون مجوز وارد منزل شده. ثانیاً باید اثبات کند که ورود به یک منزل مسکونی بوده. ثالثاً باید تعیین کند که متهم قصد ارتکاب سرقت را داشته. البته قصد یک حالت ذهنی است که در ذهن مرتکب پنهانی وجود دارد، اما میتواند از طریق اعمال متهم، اقرار او، نحوه ارتکاب فعل و اوضاع و احوال مرتکب استنباط شود.

همچنان در اکثر جرایم عمدی فراهم بودن منظور مشخص لازم نمی باشد. مثلاً در جرایم عمدی ذیل، چون ضرب و جرح، حریق، هتک حرمت، اهانت، شهادت ناحق، قذف و دشنام وجود قصد عام کافی بوده، ضرورت به منظور خاص و قصد خاص و مشخص فاعل ندارد. مثال خاص میدهم، در عمدی بودن قصد جرح، خائنوال به همین اندازه اکتفا میکند که جانی به عمل ارادی خود می فهمید یا میدانست که عمل او به اعضای مجنی علیه جرح را تولید می نماید یا میکرد، داشتن نیت ضرر یا نیت وارد نمودن درد و زجر لازم نیست یعنی اینکه بر

<sup>۱</sup> - کتاب حقوق جزای امریکا مؤلف داکتر جان ام اسچپ قاضی محکمه فلوریدا مترجم امیر سماواتی



## بخش نهم : توضیح قوانین کشور ما در باره قصد معین و قصد احتمالی

این تفکیک قصد معین و قصد احتمالی را المستشار احمد موافی در صفحه (۵۰) کتابش به نام جرایم و حدود از نظر شریعت اسلام توضیح کرده و قانون جزای کشور ما نیز به صورت ضمنی این تفکیک را پذیرفته و قصد احتمالی را قبول کرده ، چنانچه در ماده (۳۶۰) قانون جزا در بند (۷) آن آمده است که اگر غرض از جرم حریق عمدی آسان ساختن ارتکاب جنایت یا جنحه و یا از بین بردن آثار آن باشد یا فاعل آلات و وسایل اطفائیه را از کار اندازد و یا حریق منجر به معلولیت دوامدار اشخاص گردد و یا آتش زدن توسط مواد منفلقه و منفجره صورت گیرد و یا حریق منجر به مرگ انسان گردد، مرتکب به اعدام محکوم می گردد. ماده (۱۶) قانون جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور ما نیز به صورت ضمنی قصد احتمالی را پذیرفته، چنانچه ماده مذکور مشعر است که (هرگاه شخص دیگران را به تهدید و عنف و یا به هر وسیله از وسایل دیگر گروگان بگیرد، به جزای حبس طویل و رد عین مال و یا قیمت مال و یا منفعتی را که بدست آورده باشد، محکوم می گردد. اگر شخص گروگان گرفته شده مجروح ، معلول و یا مقتول گردد، مرتکب به جزای حبس دوام یا اعدام و رد عین مال یا قیمت پول یا منفعتی را که به دست آورده باشد، محکوم می گردد). در این جا نیز مقنن قصد احتمالی را در نظر گرفته است.

ماده نهم قانون مبارزه علیه اختطاف و قاچاق انسان نیز تقریباً هدایت مشابه را دارد، چنانچه ماده متذکره مشعر است (هرگاه به اثر جرم اختطاف یا قاچاق انسان عضوی از اعضای بدن مجنی علیه تلف یا معیوب گردد، مرتکب به جزای جرح عمدی و اگر منجر به مرگ شود، به جزای پیشینی شده قتل عمد، محکوم می گردد).

هکذا ماده هشتم قانون مبارزه علیه جرایم تروریستی کشورما نیز قصد احتمالی را قابل بررسی و مجازات دانسته، چنانچه ماده مذکور مشعر است:

(۱- شخصیکه با استعمال قوه (تشدد) یا سایر اعمال ارباب آمیز، طیاره در حال پرواز یا کشتی یا محل هدایت (سکو) ثابت یا بخشی از آنها را تصرف یا تحت کنترل قرار دهد حسب احوال به جزای حبس طویل یا دوام محکوم می گردد.

۲- هرگاه شخص مندرج فقره ۱ این ماده مرتکب جراحت شدید یا قتل گردد حسب احوال به جزای حبس دوام یا اعدام محکوم می گردد.) همچنان بند (۲) ماده دوازدهم قانون متذکره نیز هدایت مشابه دارد، چنانچه تصریح کرده، هرگاه شخص توقیف شده مندرج فقره (۱) این ماده مجروح یا معلول گردیده یا به قتل رسد، مرتکب حسب احوال به جزای حبس دوام یا اعدام محکوم می گردد. بند (۲) ماده شانزدهم قانون متذکره نیز از قصد احتمالی به صورت ضمنی یاد کرده و تصریح میدارد، هرگاه جرم مندرج فقره (۱) این ماده منجر به مرگ شود، مرتکب به جزای اعدام محکوم می گردد.

### بخش دهم : علم یا معلومات جانی

معلومات جانی حتی تصور جانی نتیجه را با عمل جرمی اش ارتباط می دهد گرچه نزد جانی نتیجه عمل او هدف او نبوده ، داشتن علم در حصه قتل ، قتل به جانی منسوب می گردد که جانی به ماهیت عمل جرمی و نتایج آن عالم بوده در این مورد دوکتور عبدالمتین بکر در کتاب شرح قانون مجازات خود تذکر داده که غرض (قصد) چیزی نیست که از رهگذر قواعد منطق، ریاضی به جانی متصل یا متصف یا منتظم گردد و عمل او اضافه از قصد او سبب بروز دیگر نتایج نشود، بلکه قصد یک حقیقت است و حصول چنین نتیجه هدف جانی را بر آورده و عطش او را فرو می نشاند و انسان از میان نتایجی که با هم در خود پیوند دارند، در صدد جستجوی همان نتیجه می باشد که مورد ضرورت او واقع گردیده به سایر نتایجی که از رهگذر ارتباط با نتیجه مورد نظر به میان آمده ضرورتی ندارد، از این حیث ایجاد اثرات و نتایج دیگری که در عمل منفجر کننده کشتی یا هواپیما یا حریق کننده تجارت خانه به عمل آمده ، مانع قتل عمد نمی گردد بلکه از روی همان نتیجه مورد نظرش به حیث قاتل عمد شمرده میشود.

دوکتور عبدالمتین بکر نظر خویش را با این مطلب خاتمه داده که در قصد قتل عمد همین اندازه کافیهست که جانی زمانیکه عمل جرمی خویش را خاتمه میدهد به ارکان و مخصوصاً غیر قانونی بودن عمل خود و نتیجه آن عالم



باشد که نتیجه جرم از جمله آن است و لازم نیست که خاص انزهاق روح انسانی هدف جانی باشد.

### بخش یازدهم: نظر فقها راجع به قصد احتمالی

در باره قصد احتمالی که از طرف فقها قصد غیرمباشر هم گفته شده سه نظریه از طرف فقها نقل شده است.<sup>(۱)</sup>

امام مالک<sup>رح</sup> در صورت قتل، جرح یا ضرب بین جرایم عمدی و غیر عمدی از لحاظ قصد فرق نموده و جانی را مطابق به موجودیت یا عدم موجودیت قصد از نتیجه فعل آن مسئول میدانند. شخصیکه فعل اش منجر به قطع عضو یا فقدان منفعت یک عضو گردد، مسئول آن می باشد و در صورتیکه مجروح شفا یابد و جرح اثر از خود بگذارد و یا نگذارد فاعل به قدر نتیجه فعل خود مسئول دانسته میشود.

فرق بین عمد و غیر عمد نه به ارتباط نتیجه بلکه از لحاظ قصد جانی و عدم قصد آن میباشد، فقهای حنفی قصد را اعتبار داده و به اساس قصد بین جرایم عمدی و غیر عمدی فرق قایل هستند، یعنی در قتل اگر قصد فعل و قصد قتل یعنی قصد نتیجه هر دو موجود باشد، قتل عمدی و در صورت وجود قصد فعل و

<sup>۱</sup> - حقوق جزا در فقه اسلام، و قوانین و وضع، جلد اول مؤلف به هاند غلام محمد الدین، ص ۶۷



عدم قصد قتل ، جرم قتل شبه عمد محسوب میشود در غیرقتل، قصد عام یا قصد معین را برای عمدی بودن جرم شرط میدانند.

در نهایت قصد یک حالت ذهنی و باطنی بوده و در ذهن و مخیله مرتکب مضمّن است. اما گاهی اثبات قصد به اعتراف مجرم یا شهادت شهود صورت می گیرد و زمانی هم بروی قراین و امارات استنتاج می گردد و بر اساس آن قصد مجرم استنباط می گردد. مثل مطالعه در حصه و سیله ایکه از آن در قتل استفاده گردیده و کیفیت استعمال آن، چگونگی اصابت و سیله ایکه به مجنی علیه مثلاً در قلب یا سر او و تعداد ضربات و مطالعه حالات و شرایط قضیه، قصد استنباط شده میتواند.

امام مالک<sup>ح</sup> سلاح را وسیله اثبات قصد جرمی در قتل میدانند، چون قتل عمدی نزد او بدون سلاح نیز به وجود آمده میتواند، او معتقد است که در اثبات قصد از وسایل دیگری نیز کار گرفته میشود.<sup>(۱)</sup> امام ابو حنیفه، امام شافعی و امام احمد قصد احتمالی را تنها در صورت ضرب و جرح و قطع عضو اعتبار میدهند نه در قتل یعنی شخصیکه دیگری را مجروح میکند باید تنها از جرح مسئول دانسته شود، ولی در صورتیکه مجروح در اثر ضرب و جرح بمیرد، شخص نظر به قصد احتمالی که ممکن است قصد جارح قتل مجنی علیه بوده باشد از مرگ مجنی علیه مسئول دانسته میشود.

## بخش دوازدهم : وجود قصد در جرایم معنوی

جرایم معنوی آن جرایمی اند که فاعل جهت ارتکاب جرم کدام عمل مادی را انجام نمی دهد بلکه به عوض عنصر مادی جرم یک عمل معنوی و غیر مادی را مرتکب میشود. البته عنصر معنوی و عنصر قانونی جرم به جای خود است، صرف فاعل عنصر مادی جرم را نه به شکل مادی بلکه به شکل غیر مادی و معنوی انجام میدهد. به مثال های ذیل توجه شود.

- ۱- شخص در برابر شخص دیگری شمشیر بُران را حمله کنان میکشد اما به جسم مجنی علیه اصابت نمیدهد، مجنی علیه از خوف و هراس زیاد می میرد.
- ۲- کسی در مقابل دیگری که تنها است در شب در حالت غفلت صدای وحشت ناک میکشد و طرف مقابل میمیرد.
- ۳- کسی در مقابل دیگری در تاریکی شب به حالت مهیبی ظاهر میشود و صدای وحشتناک مینماید و موجب سقوط شخص از کوه یا بام میشود و شخص فوت می نماید.
- ۴- کسی ماری را طرف دیگری پرتاب مینماید، طرف مقابل از خوف هلاک میشود.

### توضیح قتل در حالات فوق<sup>(۱)</sup>

امام مالک<sup>(رح)</sup> در این باره چنین ابراز نظر نموده در صورتیکه عمل جانی برای شوخی و مزاح به عمل نیامده باشد، بلکه جانی در تمام حالات متذکره عمل خود را روی دشمنی انجام داده باشد، در آن صورت جرم قتل عمد بوده. اگر جانی به صورت شوخی و مزاح به عمل خود اقدام نموده باشد، حالت قتل خطا شناخته میشود.

امام ابو حنیفه<sup>(رح)</sup> و امام احمد حنبل<sup>(رح)</sup> در این مورد چنین اظهار نظر نموده اند که قتل در تمام حالات فوق قتل شبه عمد میباشد و نظر امام شافعی در این مورد بدین تفصیل ارایه گردیده اگر این عمل جانی در برابر شخصی انجام یافت که بین وسیله قاتله و غیر قاتله امتیاز میتوانست در آن صورت قتل شبه عمد بوده و اگر این اقدام جانی در مقابل انسانی صورت گرفت که دارای همچو امتیاز نبوده در آن حالت جرم جانی قتل عمد شمرده میشود، زیرا هم چو وسیله غالباً حیات شخص را که دارای امتیاز نباشد، از بین می برد، آنانیکه قدرت و امتیاز را داشته باشند، چنین وسیله به قتل آنها نمی انجامد.

به نظر نگارنده اثر، نظر امام شافعی صاحب بیشتر مقرون به عدالت دانسته میشود، چه اگر این اعمال در مقابل طفل یا کسیکه تکلیف قلبی دارد و یا

<sup>۱</sup> - کتاب جرایم و حدود از نظر شریعت اسلام و قانون مؤلف المستشار احمد موافی مترجم عبدالخالق

یک زن بسیار محبوب که از خانه اش هرگز نه بر آمده است، در حال بر آمدنش از خانه علیه او چنین اعمال صورت گیرد، اگر این اعمال به دشمنی صورت گیرد و یا به دشمنی صورت نگیرد، در هر دو صورت قتل عمد می باشد اما اگر این اعمال در مقابل انسان عادی و تندرست صورت گیرد و بمیرد، قتل خطا میباشد.

**قصد جرمی و فاعل معنوی :** بعضاً دیده شده است که عنصر مادی جرم را یعنی عمل یا اهمال خلاف قانون را یک شخص اما عنصر معنوی جرم را شخص دیگر انجام میدهد. کسیکه در چنین حالت عنصر معنوی جرم را انجام داده ، فاعل معنوی دانسته میشود. مثلاً کسیکه شخص دیگر را در ارتکاب قتل احمد اکراه می نماید و شخص مذکور اکراه شده ، احمد را به قتل میرساند، در این جا فاعل معنوی اکراه کننده است و فاعل مادی مکره میباشد و یا مثلاً محمود که محافظ یک دیوانه است، در نگهداری دیوانه اهمال میکند و یا قصداً دیوانه را رها میکند و شخص دیوانه کسی را مجروح میسازد، در این مثال محمود فاعل معنوی و دیوانه فاعل مادی است. در هر دو صورت قصد جرمی به فاعل معنوی نسبت داده میشود نه به فاعل مادی.



بخش سیزدهم : توضیح نظر حقوق کامن لا در باره عنصر معنوی جرم و قصد مجرمانه

حقوق کامن لا این نظریه را که هیچ جرمی بدون عنصر معنوی یا تقصیر ذهنی وجود ندارد را توسعه داده <sup>(۱)</sup> این عنصر عادتاً به قصد مجرمانه اشاره دارد. برای تحقق جرم بایستی عنصر مادی واقع گردد و همراه با قصد مجرمانه باشد. جرایم با مسئولیت مطلق بعداً به عنوان استثنائی برای اصل مورد بحث قرار خواهد گرفت.

قصد مجرمانه باید از انگیزه متمایز گردد. برای احراز محکومیت، مقام تعقیب (خارنوال) و قضا باید تعیین کنند که متهم قصد مجرمانه داشته است، اما لزومی ندارد که انگیزه متهم در ارتکاب جرم را مشخص کند. انگیزه شخص اغلب معادل جنبش، تحرک یا دلیل برای انجام رفتار خاص تلقی میشود و اثبات انگیزه شخص میتواند در تعیین قصد مجرمانه بکار گرفته شود. مثلاً چنانچه مقام تعقیب برادله افواهی تعیین مجرمیت متهم در مورد قتل نفس، تکیه کند. این واقعیت که متهم مجرم نیست. از سوی دیگر انگیزه های مثبت شخص را از معرض جرم قرار گرفتن، معاف نمیکند. بنابراین شخص که غذا را تنها به این دلیل میدزدد که به خانواده فقیر و گرسنه میدهد، میتواند انگیزه شریفی داشته باشد با

۱- کتاب حقوق جزای امریکا مؤلف دکتر جان ام اسچپ قاضی محکمه فلوریدا، مترجم امیر سماواتی

این همه چنین شخص به خاطر فعل و قصدش به جرم و جزا محکوم میشود. دلیل اصلی که قانون قصد مجرمانه را<sup>(۱)</sup> نیز همانند فعل یا ترک فعل جهت اثبات جرم لازم دانسته، ایجاد تفکیک در مواردی است که افعال یا ترک افعال، توسط اشخاصی که دارای قصد مجرمانه بوده اند، به صورت اتفاقی ارتکاب یافته است. همان گونه که محکمه عالی کالفرنیا بیان داشت، عنصر اساسی بر جرم اِتدکس نوعی حالت ذهنی خلاف قانون یا قابل سرزنش میباشد.

کسی نمیتواند شروع به انجام عمل نماید، بدون اینکه ابتدا قصد خاص به انجام آن عمل در ذهنش تشکیل شده باشد.

دیدگاه نمونه وی یا الگوی مجموعه قوانین جزائی کامن لا به قصد:

الگوی مجموعه قوانین جزائی کامن لا<sup>(۲)</sup> نظر در خصوص قصد را رد میکند و به جای آن چهار حالت ذهنی را مطرح می نماید:

۱- عامداً، ۲- عالماً، ۳- بی پروائی، ۴- غفلت.

عمل عامدانه را این طور تعریف مینمایند که شخص قصد تحصیل نتیجه خاص را داشته باشد، درحالیکه عالماً عبارت است از اینکه شخص عملی را انجام

<sup>۱</sup>- کتاب حقوق جزای امریکا مؤلف داکتر جان ام اسچپ قاضی محکمه فلوریدا، مترجم امیر سماواتی

<sup>۲</sup>- کتاب حقوق جزای امریکا مؤلف داکتر جان ام اسچپ قاضی محکمه فلوریدا، مترجم امیر سماواتی

دهد که وقوع نتیجه خاص از آن قطعی باشد. هر چند تحصیل نتیجه خاص هدف انجام عمل وی نبوده باشد، این الگو (مجموعه قوانین)، بی پروائی را عبارت میدانند از اینکه کسی نسبت به خطر اساسی بی توجه باشد و غفلت و عمل غفلت آمیز را عبارت از این بدانند که کسی در مد نظر گرفتن خطر اساسی ناشی از صدمه ای که ممکن است در نتیجه عمل وی حاصل شود، قصور نماید.

الگوی مجموعه قوانین کیفری<sup>(۱)</sup> طبقه بندی مجرمیت را به گونه ای انجام داده است که تحلیلی است و هر طبقه به طور واضحی تعریف شده است در حالیکه در طول سال ها طبقه بندی کامن لا از سؤ نیت عام و سؤ نیت خاص منوط به تفاوت های در تصمیمات محاکم در رسیدگی های مختلف شده است.

معهدا در دسته های مطالعه شده ، شما خواهید یافت که اغلب محاکم به همان طبقه بندی حقوق کامن لا در خصوص سؤ نیت عام و سؤ نیت خاص متوسل شده اند. در این جا دو دلیل به ذهن می آید. اولاً اینکه این حقوق سنتی و بر مبنای سوابق قضائی میباشد. ثانیاً بسیاری از قضات محاکم تجدید نظر تحصیلات حقوقی را احتمالاً قبل از اینکه طبقه بندی الگوی مجموعه قوانین کیفری شناخته شود، به اتمام رسانده اند، در خصوص هر واقعه محصلان به آن باید هم با حقوق کامن لا و هم با طبقه بندی الگو آشنا باشند.

۱- کتاب حقوق جزای امریکا مؤلف دکتر جان ام اسچپ قاضی محکمه فلوریدا، مترجم امیر سماواتی

## بخش چهاردهم: دو کتورین قصد انتقال یافته (شر انتقال یافته)

نویسنده داکتر جان ام اسپچ در صفحه (۱۴۷) کتاب خویش به نام حقوق جزای امریکا مینویسد، هنگامیکه شخص قصد ارتکاب عمل مجرمانه را دارد. اما همراه با عمل دیگری است به جای نتیجه مورد نظر شی نتیجه دیگر که آن هم بدست می آید، قانون فرض میکند که قصد مجرمانه لازم برای عمل خلاف قانون حالت دیگر غیر از هدف و خواست مرتکب وجود دارد. این دو کتورین قصد انتقال یافته است که در آن قصد اصلی متهم از مواردی که نسبت به آن قصد داشته به مواردی که قصد آن را نکرده اما نتیجه متوجه آن شده است، انتقال یافته است. این مفهوم این موضوع را که آیا متهم قصد صدمه زدن به شخصی را که واقعاً مورد صدمه واقع گردیده است داشته یا خیر را بی اهمیت می سازد.

چنانچه که متهم عملی را همراه با قصد لازم نسبت به کسی انجام دهد این قصد برای آنکه عنصر قصدی برای جرم مورد اتهام محسوب شود، کافی است. مثال شخص  $A$  تفنگ را به قصد کشتن شخص  $B$  نشانه می گیرد. اما شخص  $A$  کنترلش را مراقبت کرده نمی تواند به جای شخص  $B$ ، شخص  $C$  را از بین می برد، گفته میشود که وضعیت ذهنی نسبت به شخص  $B$  به شخص  $C$  انتقال شده است که شخص  $C$  قربانی ای می باشد که قصد متوجه وی نبوده است.

دو کتورین قصد انتقال یافته تنها به نتیجه ایکه بدست می آید نظر دارند که شاید از دیدگاه مقام تعقیب کننده یعنی خارتوال بسیار مهم باشد، چرا که



مقام تعقیب کننده یا خارنوالی نیاز دارد که تعیین کند که این امر قابل پیشبینی بوده است که عمل شخص A را ملزم دانست. بنابر این اگر والدین به طور قانونی پسر خود را مجازات نمایند و به طور اتفاقی به تماشای بیگناه صدمه با سیلی یا خمچه وارد شود، در این جا هیچ قصد مجرمانه ای برای انتقال وجود ندارد.

### بخش پانزدهم : اهمیت تعیین قصد مورد لزوم

نویسنده داکتر جان ام اسچپ در کتاب خویش به نام حقوق جزای امریکا در صفحه (۱۴۸) می افزاید که دو دلیل برای اینکه چرا تعیین جرم خاص که دارای سؤ نیت عام است با جرمی که دارای سؤ نیت خاص است، ضروری میباشد، وجود دارد. اولاً قصد مورد لزوم میزان دلیلی که باید مقام تعقیب یا خارنوالی ارایه نماید را تعیین میکند. ثانیاً همانگونه که در جرایم خاص، مشخص کردن قصد مورد لزومی که باید اثبات شود این امر را معین میکند که آیا دفاعیات خاص برای متهم وجود دارد یا خیر.

### بخش شانزدهم : جرایم با مسئولیت مطلق بدون در نظر داشت قصد

داکتر اسچپ امریکائی در کتابش در این باره در صفحه (۴۹) توضیح میدهد که جرم در حقوق کامن لا مشتمل بر فعل یا ترک فعل مجرمانه که به عنوان عنصر مادی می باشد و عنصر ذهنی که به عنوان عنصر معنوی گفته میشود، میباشد. با این که نهاد های قانونی دارای این صلاحیت میباشند که در موارد

نظر گرفتن قصد مرتکب، مجازات نمایند. در این بحث با بیش از دو اصطلاح لاتین که دارای اهمیت می باشد، آشنا می شویم.

جرایم طبیعی که به خودی خود خلاف قانون هستند در حالیکه جرایم قراردادی دارای خطرات ممنوعه ای می باشند که به موجب قانون به عنوان عمل مجرمانه فرض شده اند، در چنین جنایات مقرر در حقوق کامن لا، مانند جرایم طبیعی چون قتل عمد، زنا اجباری، سرقت مسلحانه، سرقت ساده، رفتار مورد نظر جرم طبیعی محسوب می گردد و قصد در ذات جرم مفروض می باشد و نهفته است. این امر در شرایط امروزی نیز صحیح است حتی اگر قانون در توصیف جرمی این اعمال از میان قصد خاص به عنوان عنصر جرم قصور نماید (یعنی اگر تصادفاً قانون آنرا جرم نداند) از طرف مردم و اعضای جامعه جرم دانسته می شود.

از سوی دیگر بسیاری از قوانین جزائی، رفتارهای را توصیف میکند که در حقوق کامن لا، به عنوان رفتارهای مجرمانه بیان نشده اند و چنین جرایم عموماً تحت عنوان جرایم قراردادی بیان شده، قوانین از این نوع جرایم عموماً فعل یا ترک فعل را که از طریق غفلت واقع شده، توصیف میکند و اثبات قصد مجرمانه را در این مورد لازم نمی دانند.

جرایم قراردادی معمولاً تحت عنوان جرایم با مسئولیت مطلق مورد اشاره قرار می گیرند. در بیشتر موارد آنها شامل انواع جرایم بر خلاف نظم یا آسایش عامه می باشد که اغلب بر مبنای مسایل خاص به دنبال انقلاب صنعتی و

تکنالوژی روز ایجاد میشود. فروش مشروبات الکولی، شیر حاوی آب، عبور و مرور بدون پاسپورت از سرحد، جرایم مطبوعاتی ، تطهیر پول شامل جرایم قراردادی می باشد.

اسچپ اضافه میکند، اینکه قانون امروزی در خصوص موردی از قصد مجرمانه ساکت است، الزاماً بدین معنی نیست که جرمی با مسئولیت مطلق را تعریف میکند و دیگر جرایم را تعریف نمیکند. اگر رفتار ممنوعه ای در قالب طبقه بندی سنتی جرم در حقوق کامن لا واقع شود، محاکم میتوانند چنین قوانین را بدین گونه تفسیر کنند که مثلاً عمل ارتكابی عنصر معنوی لازم را دارد، این نویسنده امریکائی در صفحه (۱۴۹) کتابش مثالی را ارایه میدارد که در دوسیه مورسیت *Morist* علیه ایالات متحده امریکا *Moristv.v.s* متهم و محکوم به نقض قانون فدرال از طریق نگهداری بمب های قدیمی که در میان گروهی از بمب های دولتی بود، گردید. در جریان محاکمه، محکمه ناحیه ای حکم شد که دولت صرفاً لازم است که عمل متهم را ثابت کند نه قصد وی را زیرا قانون تنها اثبات عمل ممنوعه را مقرر داشته است، محکمه عالی محکومیت متهم را نقض کرد و این دوسیه را از نوع دوسیه های مربوط به نظم و آسایش عامه که نیاز به اثبات قصد ندارد، دانست.

## بخش هفدهم: قصد جرمی در اتفاق در جرم

اتفاق در جرم عبارت از توافق دو یا چند نفر بر انجام عمل مجرمانه یا استفاده از ابزار غیر قانونی برای هدف مجرمانه است. مفهوم اصلی این جرم توافق غیر قانونی بین طرفین بوده و نیاز به عمل مشهود و یا اجرای فعل جرمی ندارد.<sup>(۱)</sup> در قانون جزای کشور ما در ماده (۴۹) اتفاق در جرم تقریباً به مفهوم مشابه فوق الذکر تعریف شده چنانچه ماده متذکره تصریح کرده که اتفاق در جرم عبارت است از متحد شدن دونفر یا بیشتر از آن در ارتکاب جنایت یا جنحه معین یا غیر معین و یا اتفاق در اعمال تجهیزاتی، تسهیلاتی یا تکمیلی جرایم مذکور، مشروط بر اینکه اتفاق منظم و پیهام باشد، گرچه در آغاز مرحله شکل جرمی یا برای مدت کوتاه صورت گرفته باشد. ماده (۵۰) قانون جزا، مجازات هر فرد اتفاق کننده به جنایت را حبس طولی که از هفت سال بیشتر نباشد و مجازات هر فرد اتفاق کننده به جنحه را مجازات حبسی که بیشتر از دو سال نباشد، دانسته است.

به عقیده جان ام اسچپ حقوق کامن لا، شوهر و زن را به عنوان اشخاصیکه برای اغلب اهداف با هم موافق هستند، در نظر می گیرد. بنابر این هیچ یک از ایشان نمیشود به همراهی دیگرش محکوم به جرم اتفاق به جرم شوند. از نظر

- کتاب حقوق جزای امریکا مؤلف دکتر جان ام اسچپ قاضی محکمه فلوریدا، مترجم امیر سماواتی



این مفکر بر می آید که محرمیتی که بین زن و شوهر وجود دارد و صمیمیتی که بین شان موجود است، اگر آنها با هم در ارتکاب جنحه یا جنایت توافق و موافقه می نمایند که هنوز جرم به مرحله شروع به جرم و تشکل آن نرسیده است، آنها نباید مجازات شوند. عمل اتفاق در جرم بین زن و شوهر، جرم نه بلکه اباحت و مباح دانسته میشود، چه کاوش اراده متظاهر نا شده و پخش ناشده فامیلی مجاز نمی باشد. دولت نباید محرمیت فامیلی را صدمه بزند و اخلال کند. اما متأسفانه این خلا در قانون جزای کشور ما ست، قانون جزای کشور ما زن و شوهر را در حالت اتفاق در جرم مبراً از مسئولیت ندانسته است.

قانون جزای کشور ما طوریکه متن آن توضیح شد از متحد شدن دو نفر یا بیشتر از آن در ارتکاب جنحه یا جنایت تذکر داده اما زن و شوهر را که آن ها نیز دونفر میشوند، استثنأ قرار نداده، که امیدوارم وقتی که مقنن ما اراده تدوین قانون جدید جزا را مینماید، این خلا را در نظر گرفته، آنرا رفع نماید. محرمیت فامیلی را در نظر داشته و از کاوش اراده متظاهر نا شده فامیلی منصرف شود.

در بند دوم ماده (۴) قانون مبارزه علیه تمویل تروریزم قصد کننده ، مانند فاعل قابل مجازات دانسته شده است. قصد یعنی حالتی که هنوز شخص جهت تحقق آن اقدام نکرده و شروع نکرده است. ماده (۱۸) قانون مبارزه علیه مواد مخدر منتشره جریده رسمی شماره (۸۷۵) مؤرخ ۱۳۸۴/۱۱/۱۵ (که فعلاً ملغی است و جانشین آن قانون مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر شده است) اتفاق

در جرایم مندرج قانون متذکره را مستوجب عین مجازات دانسته است که برای فاعل جرم پیشینی گردیده است. چنانچه ماده متذکره تصریح کرده که شخصیکه برای ارتکاب جرایم مندرج این قانون اتفاق یا تشبث نموده... به عین مجازاتی محکوم می گردد که برای فاعل جرم پیشینی گردیده است.

امروز اتفاق در جرم توسط قانون در همه کشورها تعریف شده است و این به خاطری است که خطر یا تهدیدیکه برای جامعه و یا افراد به جان و مال و ناموس شان متوجه باشد، باید در نطفه خنثی شود و مجالی برای تجاوز بر جامعه و افراد باقی نماند. از طرف دیگر اگر قبول کنیم که اتفاق در جرم هنوز در مرحله یک تفکر است و هنوز تفکر و اندیشه معلوم نیست که به منصفه اجرا قرار داده میشود یا نه و نباید اندیشه افراد را کاوش نمود و به خاطر اندیشه شان آن ها را مجازات نمود. اما بر عکس این موضوع را چطور میتوان توجیه کرد، از یک طرف توطئه بیش از دو نفر یا بیشتر از آن خطر ناکتر از توطئه یک نفر است و از طرف دیگر افرادی که اتفاق در جرم می نمایند، شاید بعد از توافق شان به هر طرف پراکنده شوند و با تلفون همراه و دیگر وسایل مرتبط شوند که خنثی ساختن توطئه شان برای مراجع امنیتی مشکلتر از خنثی ساختن توطئه یک نفر است. هکذا اگر این توافق ها بادر نظر داشت اینکه هنوز در مرحله تفکر است و به آن توجه نشود و خنثی نشود و افراد شان دستگیر نشوند. بناً مجال برای اجرای توافق شان پیدا می نمایند و بعضاً هم اتفاق می افتد که با اندک ترین غفلت

و یا بی توجهی مقامات امنیتی یک ضایعهٔ جبران نا پذیر رخ دهد. مثلاً چند نفر توافق نمایند که در مرحله رسم و گذشت عسکری رئیس جمهور و اعضای کابینه را طی یک انفجار به قتل برسانند. حال اگر این توافق نا دیده گرفته شود و به آن با در نظر داشت آزادی های اساسی انسان ها اعتنا نشود و بادر نظر داشت اینکه هنوز کدام عمل نکرده اند ، دستگیر نشوند، توافق کنندگان مجال اجرای توطئه شان را پیدا مینمایند و یک ضایعهٔ جبران ناپذیر رخ میدهد. بناً بجاست که از خطر احتمالی جلوگیری شود و اتفاق در جرم به حیث جرم مستقل توصیف شود و فاعلین آن دستگیر و مجازات شوند، تا مجال تجاوز به جامعه و اعضای جامعه در اول گرفته شود. جلو واقعه قبل از وقوع آن گرفته شود.

با در نظر داشت همین ملاحظات مقنن در سراسر کشور های جهان اتفاق در جرم را به حیث یک جرم مستقل دانسته و مجازات را بر آن تعیین نموده. اما عکس موضوع هم قابل دقت و تأمل است و آن اینکه این موضوع با اندیشه های دموکراسی و آزادی های اساسی مردم مندرج قوانین اساسی جهان و قانون اساسی کشور ما مطابقت ندارد، چه هنوز تصور و قصد در ذهن شخص است به منصفه اجرا و تطبیق قرار داده نشده برای شخص موقع داده نشده است که از تصورش و یا قصدش انصراف مینماید و یا شروع به ارتکاب جرم می نماید. به هر صورت در این حالت معلوم شده نمیتواند که شخص انصراف ارادی مینماید و یا تصورش را جامه عمل می پوشاند و به طرف ارتکاب جرم میرود.



انصراف ارادی اشخاص اگر هم صورت گرفته باشد، در این حالت تثبیت شده نمیتواند، که چه وقت و چطور انصراف نموده اند. بناً گرفتاری و مجازات شان دور از عدالت و دور از پرنسیب های دموکراسی و آزادی فردی بوده اما در این جا مقنن کشور ما یک موضوع را خواسته که قابل اندیشه بداند، اینکه خنثی ساختن پلان جرمی یک باند که یقیناً بیشتر از دو نفر اند، طوریکه قبلاً ذکر شد، برای مراجع امنیتی مشکل است.

اما از لحاظ پرنسیب های حقوقی اسلام، انسان در قصدش و تفکرش و یا وسوسه در ذهن و قلبش جهت ارتکاب گناه و جرم بدان مؤخذه نمیشود. اما در جوامع غربی قبل از انقلاب کبیر فرانسه موضوع طور دیگری بوده است.

مونتیسکیو در کتاب مشهور خویش روح القوانین آورده است (کسی برای دیگری نقل کرده بود که در خواب دیده است که اقدام به کشتن «دنس دوسیراکوش» کرده است و او به جرم همین خواب که به دیگران نقل کرده بود و به اتکا به این استدلال که اگر روز چنین فکری نکرده بود، شب آن را خواب نمی دید او بیچاره را محکوم به مرگ کردند).

به هر صورت طوریکه قبلاً ذکر شد، امروز در تمام کشورهای جهان قوانین جزائی شان اتفاق در جرم را به حیث یک جرم جداگانه تشخیص و بر آن مجازات تعیین نموده اند.



**بخش هجدهم: نظر دانشمندان امریکائی در باره قصد اتفاق در جرم**

به قول اسچپ، قانون ایالتی فلوریدا بیان میدارد که (هرکس با شخص یا اشخاص دیگری در خصوص ارتکاب جرم توافق ، تبانی ، همکاری یا متفق شدن نماید، مرتکب جرم اتفاق در جرم شده است.<sup>(۱)</sup>) بنابراین به موجب قانون فلوریدا هم توافق و هم قصد ارتکاب جرم به عنوان عناصر لازم جهت احراز محکومیت به اتفاق به جرم می باشد. از سوی دیگر قانون فدرالی امریکا همراه با برخی استثنائات انجام عمل مشهود را در تبانی به ارتکاب جرم یا خدعه نسبت به ایالات متحده لازم میداند. برخی ایالات هم چنین اثبات عمل مشهود را برای محکومیت کسی به اتفاق لازم دانسته اند. مثلاً قانون تکزاس ارتکاب جنایت را لازم دانسته یعنی قصد ارتکاب جنایت را جرم اتفاق در جرم دانسته در حالیکه در بسیاری از ایالات کشور امریکا تنها لازم است که قصد ارتکاب یک جرم اثبات شود. اما ماده (۴۹) قانون جزای کشور ما از توافق در ارتکاب جنحه یا جنایت یاد آور شده. در حالیکه در قانون جزای تکزاس تنها از توافق در ارتکاب جنایت یاد شده. اما قانون جزای کشور ما خلا دارد، لازم است اضافه میشد که توافق با اشخاصی بین شان شود که توان اجرای عمل مورد توافق را داشته باشند.) در حالیکه چنین شرط در قانون جزای کشور ما ذکر نشده است. مثلاً اگر

<sup>۱</sup> - کتاب حقوق جزای امریکا مؤلف داکتر جان ام اسچپ قاضی محکمه فلوریدا، مترجم امیر سناواتی

چند نفر در کشور ما اتفاق نمایند که بم اتمومی امریکا را انفجار میدهند در حالیکه بدون ویزه به امریکا رفته نمی توانند، چطور دسترسی به بم اتموم پیدا می کنند، چنین اشخاص که توان اجرای این عمل را ندارند، نباید به نام اتفاق در جرم مجازات شوند.

جان ام اسچپ در صفحه (۱۷۵) کتابش تحت عنوان (چرا تباری یا اتفاق در جرم، جرم است) مینگارد که (شاید ثارنوالی فلکس فرانک فورتر *Felix rankt Forter* در محکمه عالی ایالات متحده اخیراً یکی از متقاعدترین پاسخ ها را به این سوال داده است. اعمال مربوط، هم از نظر افزایش احتمال این امر که هدف مجرمانه به صورت موفقیت آمیزتری به دست می آید و هم از نظر کاهش احتمال (وقایه جامعه) این که افراد درگیر در آن از راه مجرمانه خود منصرف گردند، دارای اقلیت هستند. اجتماع گروهی برای انجام هدف مجرمانه اغلب اگر نگویم معمولاً نسبت به ارتکاب اعمال مجرمانه از سوی یک نفر دستیابی به اهداف پیچیده تری را امکان پذیر میسازد. اتفاق در جرم (تباری) جهت ارتکاب جرم، احتمال ارتکاب جرایم را خیلی بیشتر میسازد. بدون اینکه مرتبط به اهداف اولیه ای باشد که گروه داشته است. در نهایت خطری که تباری ایجاد میکند به جرم ماهوی که مبادا، آن هدف فوری مرتکبین بوده است، محدود نمی شود).

اسچپ بعداً می افزاید که در این اواخر، اتفاق در جرم شامل اتفاق در جرم قتل ، اتفاق در جرم حریق عمدی و مواد مخدره و جرایم ترور می باشد.

عنصر مادی جرم اتفاق در جرم یا جرم تبانی عبارت از توافق غیر قانونی و منظم و پیهم دیدن و پیهم ملاقات کردن جهت تحقق توافق شان است. اما عنصر معنوی این جرم که عبارت از قصد مجرمانه می باشد. به قول اسچپ در کتابش در صفحه (۱۷۷) قوانین در بیان قصد لازم جهت جرم تبانی قصور ورزیده اند و این مشکل همرا با قصور محکمه در ارایه تعریف واضحی از قصد لازم برای احراز محکومیت توافق کنندگان است. نگارنده گفته می تواند که مقنن کشور ما نیز بخش عنصر معنوی و قصد مجرمانه داشتن و سؤ نیت در جرم تبانی را در قانون جزای کشور ما فراموش کرده.

### بخش نهم : نظر نگارنده در باره اتفاق در جرم در قانون

#### جزای کشور ما

باید در قانون جزای کشور ما یک بند اضافه شود و آن اینکه ضرور نیست که توافق در یک محل صورت گیرد و ضرور نیست که توافق کنندگان یکدیگر را دیده باشند، کافی است که ذریعۀ تلفون یا ایمیل توافق نمایند.

اما به نظر نگارنده، خارنوال باید ثابت کند که متهمین یا متهمان جرم تبانی گرایش هدف غیر قانونی داشته و چنین قصدی باید در ذهن دو یا بیشتر از دو طرفین تبانی وجود داشته باشد. بر خارنوال لازم است، سؤ نیت عام یا قصد



عام تبانی کنندگان یا اتفاق کنندگان در جرم را ثابت کند. خارنوال مکلف به اثبات سؤ نیت خاص یا قصد خاص در این موضوع نمی باشد. اما به قول اسپچ در صفحه (۱۷۷) کتابش (ستره محکمه ایالات متحده بیان داشته که در بین مقامات تعقیب فدرال نظر بر این است که باید لاقل قصد مجرمانه لازم برای شرایط جرم تبانی یا اتفاق در جرم وجود داشته باشد.) اسپچ در همین صفحه (۱۷۷) کتابش می افزاید که شرکت کنندگان در تبانی حتی لازم نیست یکدیگر را دیده باشند یا بشناسند، مادامیکه در اعمال مشترک شرکت دارند، او اساس جرم را توافق طرفین میدانند، نه انجام و اجرای جرم و علاوه میکند که لازم نیست توافق صریح باشد، حتی میتواند توافق ضمنی هم باشد که در اغلب موارد توافق ضمنی از احوال طرفین و اوضاع فعالیت شان استنباط شده میتواند و حتی لازم نیست که همه تبانی کنندگان و یا اتفاق کنندگان در جرم در یک زمان واحد تبانی و یا اتفاق در جرم نمایند، میشود که توافق شان در زمان ها و مکان های متفاوت هم صورت گیرد. اسپچ در توضیح جرم تبانی یا اتفاق در جرم در صفحه (۱۷۹) کتابش به قاعده پنکرتون *The Pnker to Pule* اشاره کرده. ( در دوسیه پنکر تون تبعه ایالات متحده امریکا، پنکر تون به تبانی یا اتفاق در جرم با برادرش برای فرار کردن از پرداخت مالیات متهم شد، این اتهام به همراه برخی جرایمی که ادعا میشد در خلال زمانی که پنکر تون در زندان بود از سوی برادرش ارتکاب یافته بود، مطرح شد. محکمه تالی *Taly*، هیأت منصفه



را رهنمائی کرد که میتوان پنکر تون را مجرم دانست. اگر دریابیم که وی یک طرف تباری بوده است و آن جرایم در جهت پیشبرد تباری (اتفاق در جرم) بوده اند، محکمه نشان داد که نتیجه متفاوتی میتواند، حاصل گردد. چنانچه آن جرایم به طور معقول به شکل طبیعی توافق غیر قانونی در بین تباری کنندگان قابل پیشبینی نبوده است. این قاعده به نام پنکر تون شناخته شد. این قاعده مبتنی بر این نظر است که در قلمرو رابطه عاملیت انجام گرفته و به عنوان مباشر ملزم خواهند بود. بسیاری از تباری کنندگان توسط افعال دیگر تباری کنندگان ملزم به آن میباشند).

اسچپ هر یک از تباری کنندگان را به عنوان نماینده دیگر شان دانسته که هریک از آنها برای رفتار های دیگران در محدوده طرح مشترک شان مسئول میباشند و در صفحه (۱۸۱) کتابش از تصمیم محکمه هاوای *Hawaii* نام برده، و توضیح کرده که محکمه عالی هاوای احتمالاً دیدگاه قضائی مربوط به تباری را شکل داده، هنگامیکه بیان داشت. (در نظر قانون تباری کنندگان در حکم یک نفر هستند، آنها با یک هوا نفس میکشند، با یک صدا صحبت میکنند ، از یک بازو استفاده میکنند) و قانون بیان میدارد که کلمات و معلومات هر یک از آنها چنانچه در جهت پیگیری طرح مشترک باشد، کلمات و علامات همه آنها محسوب میشود).

اسچپ در صفحه (۱۸۳) کتابش مینویسد که در برخی ایالات کشور امریکا، قوانین موضوعه به طور خاص دفاعی را جهت باز پس گرفتن یا کنار گرفتن از تبنانی مقرر داشته، به عنوان مثال قانون ایالت میسوری *Missouri* بیان میدارد که هیچ کس نمی تواند محکوم به تبنانی شود چنانچه بعد از ارتکاب تبنانی از اجرای اهداف تبنانی خود داری نموده و این امر به موجب اوضاع و احوال آشکار گردد که وی از هدف مجرمانه اش کناره گیری نموده است.

اما به نظر ما (نگارنده این اثر) کنار رفتن یکی از تبنانی کنندگان از جرم تبنانی و یا انصراف وی آنهم به صورت خشک و بی دلیل نباید سبب براءت وی شود چه احتمال دارد که با کناره گیری یکی از آن ها باز هم هدف مجرمانه تبنانی ادامه یابد. بنابر این معقول به نظر میرسد که قانون تصریح کند که وقتی که شخص بر چنین دفاع کناره گیری از تبنانی تکیه میکند، باید نه تنها این را ثابت کند که از هدف مجرمانه اش بر گشته، بلکه گامی ضروری برای جلوگیری از هدف تبنانی نیز برداشته است، یعنی اینکه دیگر تبنانی کنندگان به مراجع امنیتی افشأ کنند تا جلو جرم گرفته شود.

### بخش بیستم: موضع گیری قوانین کشور ما در باره اتفاق در جرم

در این باره قانون جزای کشور ما معقول از قانون ایالت میسوری تجویز را در بر دارد و آن هدایت ماده (۵۲) قانون جزای کشور ما است که تصریح کرده (جزای های مندرج مواد (۵۰ و ۵۱) این قانون بر اشخاصی تطبیق نمی گردد که

از اتفاق در جرم به مقامات مربوط اطلاع دهد. مشروط بر اینکه اطلاع قبل از وقوع جنایت و جنحه و قبل از آغاز جستجو و تفتیش مقامات مذکور صورت گرفته باشد... یا اطلاع وی سبب گرفتاری متهمین گردد که نزد مقامات مذکور معلوم نباشد.

ماده اول قانون جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور ما تصریح کرده که مرتکب جرم خیانت به وطن به جزای حبس دوام یا اعدام و مصادره دارائی محکوم می گردد. هرگاه تبعه جمهوری اسلامی افغانستان که قصد ارتکاب جرایم مندرج این ماده را داشته یا با اکراه به ارتکاب آن جرایم کشانیده شده باشد. قبل از ارتکاب و تعقیب، داوطلبانه به مقامات دولتی اطلاع دهد، از مجازات معاف می گردد.

در ماده چهارم قانون مبارزه علیه تمویل تروریزم نیز اتفاق در جرم قابل مجازات دانسته شده چنانچه که بند (۲) ماده مذکور تصریح کرده که اشتراک کننده ، معاونت کننده ، تسهیلات فراهم آورنده ، قصد کننده ، مشوره دهنده به ارتکاب جرم تمویل تروریزم و اشخاصیکه در اتحاد و توافق (که منظور اتفاق در جرم است) قرار داشته باشند، مانند فاعل جرم مجازات میشوند.

ماده (۱۸) قانون مبارزه علیه جرایم تروریستی نیز اتفاق در جرم را جرم و قابل مجازات دانسته، چنانچه ماده متذکره تصریح کرده که ( شخصیکه به منظور اشتراک در ارتکاب جرایم مندرج مواد نهم الی شانزدهم این قانون با



شخص دیگری اتفاق نموده یا اشخاص را به ارتکاب آن تحریک یا تشویق نماید.... به جزای حبس طولی که از ده سال کمتر نباشد یا حبس دوام محکوم می گردد.

به این ترتیب دیده میشود که مقنن کشور ما صرف در این بخش جرم تبانی با دقت تر از مقنن ایالت میسوری گام برداشته است.

به نظر نگارنده گرچه براءت ذمه حالت اصلی است اما متهم تبانی کننده بار اثبات کناره گیری خود را از تبانی به عهده دارد. متهم باید ثابت کند که از دیگر تبانی کنندگان جدا شده است و از اتفاق در جرم انصراف کرده است. البته اغفال شدن دفاعی است که به موجب برخی اوضاع و احوال میتواند به عنوان دفاع براءت در خصوص تبانی مطرح شود.

در اخیر یاد آور میشویم که قصد را به سوق اراده، جهت دادن اراده و استقامت دادن اراده به ارتکاب جرم توضیح کردیم و یا اداراک و شعور جهت ارتکاب جرم دانستیم، اما کلمه اراده یک کلمه مجهول مانده، نگارنده به حد توان خویش بسیار تکاپو و پژوهش نمود، در کتب فقهی و اسلامی و هم در کتب حقوقی و فلسفی غیر اسلامی مراجعه نمود تا مگر تعریفی را از اراده دریابد، اما متأسفانه نتوانست تعریفی از کلمه اراده دریافت نماید، شاید هم تکاپو و پژوهش نگارنده به حد کافی و زیاد نبوده باشد که نتوانسته تعریف اراده را دریافت نماید. وگرنه فقهای کرام اسلامی آن قدر غنی و علمی نظریات ارایه کرده اند که



یقیناً در این باره به حد مطلوب تماس گرفته اند. اما نگارنده نتوانسته است آن را دریابد.

به هر صورت نگارنده ناچار به سلیقه خویش اراده را چنین تعریف نموده است.

### بخش بیست و یکم : اراده

اراده عبارت از یک حقیقت یا حقیقت نمای است ( یعنی اگر حقیقت نیست، حقیقت جلوه میکند) که در ذهن شخص پیدا میشود و به قوام میرسد و شخص آنرا جهت حصول یک نتیجه که آن نتیجه ضرورت او را تکافو یا عطش او را فرو نشانند و غریزه او را رفع سازد، متظاهر میسازد.

## فصل چهارم

## سبب

## بخش اول : تعریف سبب

شخصیکه جرم را نه به خودی خود بلکه به واسطه مرتکب میشود. مجرم به سبب یا بالسبب نامیده میشود. مجرم به سبب مجرمی است که میان فعل او و نتیجه مجرمانه واسطه وجود داشته باشد که اگر این واسطه وجود نداشت، جرم تحقق نمی یافت. یا به عباره دیگر مجرمی که جرم را نه به خودی خود بلکه به واسطه، مرتکب شود، مجرم به سبب نامیده میشود، یعنی میان عمل مجرم و نتیجه مجرمانه از عمل او، واسطه وجود داشته باشد که اگر وجود نمی داشت، جرم تحقق نمی یافت.

در تحریر الوسیله مؤلف امام خمینی (ح) آمده است که مراد از سبب هر فعلی است که تلف شدن نزد آن ( ولی نه به علت آن) تحقق می یابد و اگر آن فعل نبود تلف شدن پدید نمی آمد. مثل کندن چاه، نصب چاقو(در معبر عمومی) و افتیدن شخص در آن.

داکتر علی رضا فیضی یکی از حقوقدانان ایرانی<sup>(۱)</sup> در کتابش به نام تطبیق در حقوق جزای اسلامی با الهام از کتاب مختصر نافع، سبب را چنین تعریف کرده

<sup>۱</sup> - کتاب تطبیق در حقوق جزای اسلامی مؤلف داکتر علی رضا فیضی صفحه ۲۶۵

است. سبب ایجاد چیزی است که اگر نبود ، نتیجه واقع نمی شد اما علت وجود نتیجه نیست.

در بعضی از قوانین جزائی کشور ما سبب جرم ذکر شده اما به حیث یک جرم جداگانه توضیح شده است. چنانچه ماده (۱۶) قانون مبارزه علیه جرایم تروریستی توضیح کرده که شخصیکه با عث وارد نمودن صدمه یا تخریب تأسیسات زیربنائی در قلمرو افغانستان گردد و یا فعالیت آن را مختل سازد ..... به حداکثر جزای حبس طویل محکوم می گردد. در این ماده با عث به معنی سبب توجیه میشود.

### بخش دوم : تعریف سبب به نظر نگارنده

به نظر نگارنده، سبب ایجاد حالت یا وضعیتی است که اگر مانعی جلو آن را نگیرد، منجر به وقوع نتیجه می گردد. مثال آتش سبب سوختن می گردد. اما المستشار احمد موافی در کتابش به نام جرایم و حدود از نظر شریعت اسلام که توسط عبدالحق صدیقی ترجمه شده در صفحه (۶۸) آن سبب را ( آن عملی میداند که در حصه فوت مؤثر بوده اما نفس عمل منتهی به موت نمی گردد).

### بخش سوم : اقسام سبب

همین نگارنده سبب را به سه نوع تقسیم نموده است :

- ۱- سبب محسوس مثل اجبار نمودن به ارتکاب عمل جرمی اکراه در جرم.
- ۲- سبب شرعی مثل شهادت ناحق که قاضی را به صدور حکم به مجازات

۳- یک نوع سبب است که محسوس و شرعی نبوده اما از جمله اسباب شمرده میشود. مثل کندن چاه به سر راه مجنی علیه که اخیراً مجنی علیه به چاه بیافتد، مجروح یا مقتول شود.

در ماده (۵۹۱) قانون مدنی کشور ما سبب چنین تعریف شده است.

سبب عبارت از مقصد اصلی است که عقد وسیله مشروع رسیدن به آن قرار گرفته باشد.

در مسایل جزائی آنچه جرم را نه بذات خود بلکه بواسطه بوجود آورد سبب نامیده میشود<sup>(۱)</sup> مانند شهادت دروغ که این شهادت دروغ سبب اصدار حکم قاضی بر علیه شخص میگردد که گویا شخص مجرم است و مجازات میشود.

در کتاب البحر الرایق جلد (۸) آمده است که سبب به سه قسم است.

سبب حسی ، سبب شرعی و سبب عرفی

۱- سبب حسی آنست که فعل سبب به صورت محسوس باشد و سبب مادی باشد، مثل حفر چاه که در نتیجه مجنی علیه به آن بیافتد، مجروح شود و یا بمیرد.

سبب معنوی مانند اکراه به قتل یا مجروحیت شخص که فکر قتل یا جرح دیگری را نزد شخص اکراه شده به میان می آورد.

<sup>۱</sup> - حقوق، جناب، فقه اسلام و قوانین وضعی مؤلفان: محمد علی غلامحسین، انتشارات: مؤسسه حقوقی، تهران، ۱۳۸۵



هرگاه سبب حسی با عث نتیجه گردد، همراه با آن علل دیگری در میان رخ دهد، ایجاد کننده علت حسی مسئول درجه اول گفته میشود. مثلاً شخصی خانه دیگری را به قصد قتل صاحب خانه آتش میزند و قتیکه صاحب خانه میخواهد از آتش فرار کند در اثر محاصره شدن او از طرف دیگر اشخاص فرار نمیتواند و به آتش هلاک میگردد، در این جا گرچه بین سبب اولی و مرگ شخص (یعنی آتش زدن که سبب مرگ او شده) سبب دیگری محاصره وی موجود شده است ولی کسیکه خانه را آتش زده است، مسئول قتل صاحب خانه گفته میشود.

۲- سبب شرعی: سببی است که جرم را بر اساس نصوص شرعی بار می آورد مثل شهادت دروغ که نزد قاضی حکم بر علیه مشهود علیه بار می آورد. در این شهادت شهود سبب قتل و مرگ شخص از طرف قاضی و محکمه شده است، مسئولیت متوجه شهود است.

۳- سبب عرفی: سبب عرفی منجر به جرم بر اساس عرف می گردد و مثل گذاشتن طعام مسموم و زهردار نزد مهمان و یا سوختاندن منزل شخص که شخص در منزلش نیز بسوزد و بمیرد.

بعضی از اسباب عرفی که رابطه آن با مرگ دور تر شود، سبب مشکوک یا مختلف فیه نامیده میشود. مثل قتل شخصیکه از جراحات سوختن نجات داده شود و در شفاخانه تحت علاج قرار گیرد و سقف شفاخانه بر او بغلظت و سبب مرگ او گردد و یا مثال دیگر شخصی کشتی سپورتی یا تفریحی را شکاف میکند

تا راکب یا راکبین آن غرق شود. آنهم در آییکه نجات از آن ممکن نباشد (دربحر) در هنگام غرق شدن کشتی، راکب یا راکبین آن خود شان خودها را غرض نجات شان به بحر می اندازند و میمیرند، گرچه سوراخ کردن کشتی سبب در آب انداختن راکب یا راکبین و در آب انداختن سبب مرگ آنها می باشد، ولی عرف سوراخ کننده کشتی را سبب قتل راکبین کشتی میدانند با آنکه سوراخ کردن کشتی سبب مباشر مستقیم مرگ راکب یا راکبین کشتی نمی باشد<sup>(۱)</sup>.

بالعکس موضوع، اگر کسی به قصد قتل شخص دیگر سحر و جادو میکند و تصادفاً شخص مسحور میمیرد، جادو گر تنها از عمل سحر خویش مسئول است نه از مرگ یا قتل مسحور زیرا عرف بر آن حکم میکند که سحر باعث قتل نمی شود، از اینکه جادو در اسلام گناه و جرم است، جادو گر صرف به مجازات جادو تعزیراً محکوم به جزا می گردد.

همچنان اگر شخصی، شخص دیگر را مجروح مینماید و مجروح در شفاخانه بستر می گردد و تصادفاً تعمیر شفاخانه در اثر زلزله یا کهنه بودن تعمیر ویران و بالای شخص بستر شده مجروح، می افتد و سبب مرگ او میشود، در این صورت نیز عرف حکم میکند که جراح فقط مسئول جرح می باشد نه مسئول مرگ که در اثر بستر شدن ناشی از جرح رخ داده است.

<sup>۱</sup> - التشریح جنائز. جلد اول صفحه ۴۶۲ مؤلف استاد عبدالقادر عوده مترجم مرحوم هدايت.

**بخش چهارم : فرق بین مسئولیت مباشر و مسبب در جرم**

در کتاب البحر الرایق جلد (۸) صفحه ۲۹۳ آمده است که از نگاه شریعت اساساً مباشر و سبب هر دو مسئولیت جنائی دارند. اما مساوات در داشتن اصل مسئولیت معنی مساوات آنها را در اندازه جزا ندارد . در صفحه (۲۹۴) همین کتاب توضیح شده که مجازات جرایم حدود و قصاص فقط بر مباشر است نه بر مسبب ، بر مسبب فقط مجازات تعزیری است چون جرایم حدود غالباً به صورت مباشرت و ناروا رخ میدهد، عقوبت آن نیز مختص به حالت اغلیت و اصلی گردیده است. مجازات قصاص نزد امام ابوحنیفه تنها بالای مباشر تطبق میشود نه بالای مسبب به معنی اینکه قصاص به معنی مماثلت است چون انجام قصاص یک عمل مباشر است، پس بین قصاص کننده و قاتل مسبب، مماثلت موجود نمیشود اما در بین قاتل مباشر و قصاص کننده مماثلت دیده میشود. اما از نظر امام شافعی ، امام مالک و امام احمد از اینکه جرایم قصاص نیز از طریق تسبب رخ میدهد. اگر قصاص تنها بالای مباشر باشد باعث کثرت واقعات قتل از طریق تسبب میگردد، لهذا قصاص بر مباشر و مسبب هر دو لازم می شود.

در کتاب المغنی جلد (۹) صفحه (۳۲۷) توضیح شده که بنابر نظر امام ابوحنیفه شهود دروغی که سبب قتل شخص میگردد، چون مباشر نیست قصاص نمیشود، بلکه به مجازات شبه عمد محکوم می گردد همچنان حکم اینکه اگر شخص، شخص دیگری را نزد حیوان درنده یا گزنده اندازد، تا حیوان او



را بخورد یا بگزد و بمیرد. در مذهب مالکی در چنین اعمال قصاص است. در مذهب شافعی و حنفی قصاص در آن نیست چه عمل قتل به سبب انجام شده است. اما از نظر امام شافعی گرچه این قتل بالسبب است باید در آن قصاص باشد، ولی به سببی در آن قصاص نیست که آن حیوانات غالباً با دیدن آدمی میگریزند، اما این دلیل از طرف مذهب مالکی رد شده است. چه اگر واقعاً آن حیوان میگریخت، آن شخص را نمی خورد یا نمی گزید، بناً به نظر مالکی ها در چنین حالت قصاص تطبیق می شود.

### بخش پنجم: اجتماع عمل جرمی مباشر و مسبب

اگر عمل مباشریکه از آن جرم، مثلاً جرم قتل تولید میگردد با عملی که در جرم قتل به شکل سبب در تکوین جرم مؤثر است هر دو یکجا در یک جرم توارد نماید. همچو حالت خاص به سه صورت عرض وجود میکند. احکام هر حالت به صورت آتی ارایه می گردد.<sup>(۱)</sup>

الف: اگر سبب در برابر عمل مباشر قوی وهم عمل مباشر روی عداوت صورت نگرفته باشد. در چنین حالت مسئولیت متوجه کسی است که سبب را به میان آورده است. مثلاً شخصی محکوم به اعدام که اعدام وی مراحل قانونی را طی کرده است، از طرف کس دیگر به قتل میرسد. اما حکم اعدام بر

<sup>۱</sup> - کتاب جرایم و حدود از نظر شریعت اسلام و قانون مؤلف المستشار احمد موافی مترجم عبدالحق صدیقی



اساس شهادت ناحق به عمل آمده باشد، در این صورت مسئولیت متوجه شهود زور (شهود ناحق) شهود خلاف حقیقت است. ماده (۲۹۵) قانون جزای مصر به این مطلب حکم نموده (شهود زور ذریعۀ اعدام مجازات میشوند).

ب: اگر عمل مباشر در برابر سبب غلبه داشت و قوت و غلبه عمل مباشر بعد از انقطاع سبب به وجود آمد، در چنین حالت عمل مباشر موجب قتل بوده عامل آن به حیث قاتل شمرده میشود و کسیکه سبب قتل را تولید کرده ، مستوجب تعزیر است. مثلاً شخصی ، دیگری را به منظور غرق شدن به دریا انداخت اما شخص سوم او را در آب خفه و تخنیق نمود ( و یا دست او را بسته کرد که آب بازی نکند) و در اثر آن فوت کرد. این جا غلبه تخنیق که بحیث عمل مباشر قتل بوده و بعد از انجام عمل به آب انداختن به وجود آمده ، شخصیکه مجنی علیه را تخنیق نموده به حیث قاتل است و هم شخص اول که سبب قتل گردیده ، مستحق تعزیر بوده چه شروع قتل از طرف او صورت گرفته.

ج: اگر سبب و عمل مباشر با هم در قوت، حیثیت مساوی داشته باشند، در آن حالت هر دو مسئولیت مساویانه دارند. مثلاً کسیکه دیگری را به جرم قتل شخص دیگری مجبور سازد، در این جا اکراه کننده که مسبب است ، قتل کننده که مباشر است، هر دو مسئولیت دارند.

داکتر علی رضا فیضی در کتابش (تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام) صفحه (۲۶۸) مینویسد که گاه مسبب و مباشر جرم با هم اجتماع پیدا میکنند و

از فراهم آمدن آن ها صورت های گوناگونی پدید می آید. قاعده کلی در آن ها این است که هرگاه سبب قوی تر از مباشر باشد، مسئولیت جنائی متوجه مسبب است و هرگاه فعل مباشر قوی تر از سبب باشد، مسئولیت جنائی و ضمان بر عهده مباشر است.

هرگاه سبب و مباشر در قوت و ضعف، برابر و یکسان باشند بار مسئولیت بر عهده مباشر است. اما به نظر نگارنده این اثر، هرگاه سبب و مباشر در یک حادثه جنائی توأمیت حاصل نمایند، مسئولیت بر عهده کسی است که متعدی و متجاوز باشد. یعنی کسیکه عداوتاً و متجاوزاً سبب یا عمل مباشر را هر کدام آن را که اجرا کرده است، مسئول می باشد و کسیکه عداوتاً و متجاوزاً سبب یا عمل مباشر را انجام نداده باشد، بلکه اهمالاً از وی سر زده باشد ولو اهمال وی سبب تکوین جرم شده باشد، اهمال کننده در مقابل کسیکه متجاوزاً و عداوتاً عمل مباشر یا سبب را مرتکب شده، مسئولیت ندارد. مثلاً کسیکه چندین ضربه کارد به منظور قتل به پیکر شخص دیگر وارد مینماید و حین وارد کردن ضرب کارد میگوید که ترا میکشم که تو .... اما موقعیکه مجروح به شفاخانه انتقال میابد، نوکریوال شفاخانه در شب به خواب است، زود سر وقت مجروح نمی رسد و زودتر خون دادن و عمل جراحی را آغاز نمی کند، مجروح میمیرد، در اینجا مسئولیت قتل عمد بدوش وارد کننده ضربات کارد است، نه بدوش نوکریوال شفاخانه، دوکتور نوکریوال صرف در بخش اهمال وظیفه خویش که جنحه می باشد.

مطابق ماده (۲۸۷) قانون جزای کشور ما مسئولیت دارد و قابل مجازات می‌باشد. یعنی اگر مسبب متجاوز و متعمد باشد، مسبب مسئول اگر مباشر متجاوز و متعمد باشد، مباشر مسئول است و اگر هر دو یعنی مسبب و مباشر متعمد و متجاوز باشند، هر دو مسئول اند. مثلاً احمد در چپرکت محمود سیم برق را تعبیه میکند اما مقصود محمود را در حالیکه محمود نشه است و نمیداند او را در بغل گرفته محمود را در چپرکت برق دار می اندازد و محمود به اثر برق میمرد. در این جا هر دو مسئول هستند. احمد که مسبب است و مقصود که مباشر است، هر دو قاتل هستند.

در حالات مشابه در بخش مدنی نیز نظر ما صدق میکند، چنانچه ماده (۷۶۳) قانون مدنی کشور ما تصریح کرده که ( در صورت اجتماع مباشر و متسبب هر یکی از آنها که متعدی یا متعمد باشد ضامن شناخته میشود در صورت اشتراک هر دو مشترکاً به تأدیه ضمان مکلف پنداشته میشوند.) اما در این ماده غلطی انشائی وجود دارد. کلمه متعمد به غلط معتمد تحریر شده ، حتی در چاپ های بعدی این غلطی تکرار هم شده است.

تبصره نگارنده در باره قانون جزای کشور ما در این باره در بخش رابطه

علیت ارایه می گردد.

چند حالت دیگر نیز قابل تبصره است :



جانی سبب ایجاد عملی گردد که عمل مباشر قتل از جانب مجنی علیه صورت می گیرد:

این مفهوم به این شکل تمثیل گردیده که کسی اراده قتل دیگری را داشت و به این منظور جانب شخص مطلوب تفنگچه را توجیه نموده اما مجنی علیه از خوف و هراس به منظور نجات خود، سریعانه به گریز اقدام در گودال عمیق افتاد و فوت نمود یا در حالت گریز خود را به دریا انداخت و غرق شد، در این حالت موت از عمل مستقیم مجنی علیه صورت گرفته، فقها در این مورد با هم نظرات متفاوت دارند.<sup>(۱)</sup>

الف: امام مالک توجیه کننده تفنگچه را مسئول قتل عمد میداند.

ب: مذهب حنبلی همچو قتل را شبه عمد و توجیه کننده تفنگچه را قاتل شبه عمد میداند.

ج: مذهب شافعی در این جا، جانی را مسئول قتل شبه عمد میداند.

د: نظر مذهب حنفی، امام ابو حنیفه در این جا توجیه کننده تفنگچه را مسئول قتل نمیداند، چه فوت مجنی علیه از عمل خود او صورت گرفته.

<sup>۱</sup> - کتاب جرایم و حدود از نظر شریعت اسلام و قانون مؤلف المستشار احمد موافی مترجم عبدالحق صدیقی



بخش ششم : چند نمونه سببیت و مباشرت

الف : اجتماع دو یا زیاده از دو عمل مباشر :

اگر چند عمل جرمی به صورت مباشر از طرف جانی صورت بگیرد، این حالت بدو شکل تبارز می نماید. یا هر عمل مجرم به صورت مستقیم موت یا مرگ را به وجود می آورد و یا بعضی عمل مجرم کشنده و بعضی آن کشنده نمی باشد، در چنین حالت جانی در حصه قتل عمد مسئول می باشد، خواه عمل یا اهمال او مستقیماً جرم قتل را احداث نماید یا عمل او مفضی به موت گردد. در هر دو صورت جانی به حیث قاتل عمد<sup>(۱)</sup> شمرده میشود و اگر اعمال متعدد که هر کدام به صورت مباشر از اشخاص مختلف و متعدد صورت بگیرد، در این صورت احکام از رهگذر انجام اعمالیکه آیا به صورت اجتماعی به وقوع پیوسته یا به طور تعاقب و یکی بعد دیگر انجام داده شده به اشکال مختلف صادر گردیده ، مورد بررسی قرار می گیرد. مثلاً اولاً شخص یا چند شخص ، احمد را اختطاف می نمایند، بعداً او را در یک جای پنهان نگهداری مینمایند (توقیف غیرقانونی) بعداً او را زجر و شکنجه مینمایند (مجروح میسازند) بعداً از آب و غذا آنهم برای چند یوم او را محروم می نمایند، در نهایت احمد میمیرد. در این صورت قتل عمد است و هر کدام، قاتل عمد شمرده میشوند، با آنهم موضوع را در چند صورت مطالعه مینمایم.

صورت اول: قتل مباشر که از اجتماع اعمال چند نفر صورت گرفته باشد در این صورت فرض نمایم که چند نفر به انجام قتل به صورت متفقانه اراده نموده باشند، حکم شرعی در چنین حالت به صورت آتی توضیحات داده میشود:

A: در صورتیکه عمل هر شخص از عمل شخص دیگر امتیاز داده شود و هر عمل مستقیماً در ایجاد وفات دخیل گردد، در چنین حالت هر نفر از متجاوزین در برابر جرم قتل عمد مسئول میباشد، چنانچه قبلاً مثال اختطاف احمد ارایه شد.

B: اگر عمل یکی از اوشان در ایجاد عمل جرم قتل دخالت نداشته باشد، او را قاتل نمیدانیم<sup>(۱)</sup> بلکه شخص موصوف از نگاه شروع به جرم مسئول میباشد. ماده (۲۹) قانون جزای کشور ما چنین شخص را من حیث شروع کننده به جرم قابل مجازات میدانند.

C: اگر عمل جرمی هر نفر به صورت جداگانه تشخیص داده نمیشد. به نظر دانشمند موافی این موضوع مجهول بوده که تجاوز کدام نفر به مرگ مجنی علیه انجامیده، عمل کدام یکی از آنها سبب موت گردیده و یا نگردیده. در چنین حالت همه متجاوزین در حصه جرح مسئول میباشند. اما قانون جزای کشور ما

۱-- کتاب جرایم و حدود از نظر شریعت اسلام و قانون مؤلف المستشار احمد موافی مترجم عبدالحق صدیقی

این موضوع را تحت عنوان جنگ مغلوبه، جرم دانسته و به ماده (۴۱۳) قانون جزا مجازات آنها را حبس متوسط تعیین نموده است.

ب: توارد دو سبب یا زیاده:

اگر دو شخص یا زیاده از آن سبب ایجاد اعمالی گردند که ذریعۀ آن‌ها قتل به وجود آمده. مثلاً شخص از طرف دیگری غیر قانونی در محل غیر از محل معینه توقیف یا حبس کرده میشود و شخص دیگر مانع دادن غذا و آب به این توقیف شده میشود و دیگر در محل اقامت این توقیف شده یا محبوس آتش می افروزد تا محبوس به آتش بسوزد در چنین حالت مسببین متعدد و مباشر متعدد قاتل میباشند، گرچه از نگاه مباشرت عمل انجام شده در جهت قتل حالت سببیت است، اما سببیت در حکم مجازات قتل عمد کدام تغییر وارد نمیکند.

گاه مواردی دو سبب با هم اجتماع پیدا میکند. قاعده کلی در آن این است<sup>(۱)</sup> که هر کدام از دو سبب که جلوتر از دیگری با عث بروز جنایت شود، ضامن و مسئول است. مثلاً دو نفر فرض کنید که یکی در راه عام چاهی حفر میکند و دیگری در کنار آن چها سنگی می افکند از قضا در شب پای رهگذر نخست به سنگ برخورد میکند و میلغزد، سپس در چاه می افتد چون حادثه نخست از بر خورد با سنگ آغاز شده بنابر این سنگ افکن ضامن و مسئول

است، اما اگر کار آن یکی از دو در ملک خودش باشد، غیر مالک مسنول و ضامن است، زیرا فقط او (غیر مالک) تعدی کرده است. در تحریر الوسیله از امام خمینی اظهار نظر شده. هرگاه دو سبب با هم اجتماع کند، ظاهراً ضامن و مسئولیت برای سببی است که پیش از دیگر تأثیر خود را در تحقق جرم داشته است اگر چه پس از سبب دیگر، وجود پیدا کرده باشد. چنانچه اگر کسی در راهی چاهی حفر کند و دیگری سنگی در لب آن چاه قرار دهد و شخص ثالثی پایش بر سنگ بلغزد و سقوط کند، ضامن بر عهده سنگ گذار است.

اما سبب متفاوت است، مانند امتناع مجنی علیه مجروح از تداوی و یا دیرتر بعد از خون ریزی زیاد مراجعه به تداوی و یا مصاب بودن مجنی علیه به مریضی قلبی و یا حالات و اسباب دیگر امتناع دوکتور از تداوی و یا کمک اولیه به مجنی علیه، نبودن وسایل عملیات جراحی در وقت تداوی مجنی علیه، اشتباه دوکتور در تشخیص جرح، کفیدن بالون گاز در اطاق عملیات جراحی و ده ها سبب دیگر که منجر به فوت مجنی علیه مجروح می گردد.

دوکتور محمد علی اردبیلی در کتابش به نام حقوق جزای عمومی جلد دوم صفحه (۲۷) با استناد از ماده (۱۷۳) قانون جزای کشور ایران مصوب ۲۹/ثور/۱۳۶۹ سبب را طور ذیل تعریف کرده است (مسبب یعنی کسیکه مسبب جرم بوده یا اسباب جرم را فراهم کرده. اگر تأثیر سبب در وقوع جرم قوی تر



از مباشر باشد به ویژه هنگامیکه مباشر جرم جانور و یا موجود بی جان باشد، مسبب را میتوان فاعل مادی جرم تلقی کرد. مثلاً از مراقبت حیوان درنده یا گزنده قصداً غفلت کند و یا قصداً انسان را طعمه آن بسازد و یا برق را قبلاً در چپرکت شخص تنظیم کند و شخص وقتیکه در چپرکت بخوابد از تکان برق بمیرد.

همین نویسنده اردبیلی در کتابش اضافه میکند که در شناسائی فاعل یا مسبب گاهی عرف به کمک قاضی خواهد آمد چون ممکن است کسی با واسطه به ارتکاب جرم دست زده باشد ولی در عرف جرم را به او متسبب بدانند. لذا آنچه عموماً از کلمه فاعل قصد، تعبیر میشود، معنی وسیع آن است. در جرایمی که فعل مادی با اهمال یا ترک فعل تحقق می یابد. فاعل مادی کسی است که تکلیف قانونی خود را ادا نکرده، هر چند که دیگری را به اجرای این تکلیف مامور کرده و او در اجرای آن تقصیر کرده باشد، مانند اینکه شوهری در حالت سفر پرداختن نفقه همسر خود را به دیگری محول کرده باشد و شخص مذکور از تأدیه نفقه به زوجه شخص اول امتناع ورزد و زوجه شخص اول از بی غذائی بمیرد.

قوانین موضوعه، مثلاً قانون فرانسه مسئولیت را در قتل عمد فقط بر اساس سبب تکوین دهنده جرم میداند یعنی سببی که منجر به مرگ گردد، به شرط آنکه بین فعل و نتیجه آن، عوامل دیگریکه مستقلاً سبب مرگ شده بتواند یا کمک به حدوث مرگ بنماید، موجود نشده باشد. مثلاً اگر کسی دیگری را به قصد قتل مجروح میسازد و مجروح در علاج خود اهمال نماید با آنکه

اگر شخص علیل و ضعیف باشد. ضرب و جرح علت مستقیم مرگ شده نمیتواند، زیرا عوامل دیگری در وسط فعل بین جرح و نتیجه که مرگ باشد، وجود دارد که در احداث مرگ کمک کرده است. اما در قتل خطا سبب غیر مباشر هم اساس مسئولیت دانسته میشود.

قانون آلمان قبلاً در صورت تعدد اسباب، سبب قویتر و فعال تر آن را اساس مسئولیت جزائی قرار میداد که بنام سببیت قوی یاد میشود. مطابق نظر جدید کشور آلمان، عوامل و اسباب اهمیت مساوی دارند که بنام تعادل اسباب یاد میگردد.

اما استاد عبدالقادر عوده در کتاب خویش بنام التشریح جنائی اسلامی جلد اول صفحه (۴۶۵ و ۴۶۶) مینویسد که ( چون اسباب در قوت و تأثیر خود مساوی نمی باشند. غرض رفع این نقیصه نظر سبب ملایم به وجود آمد که طبق آن سببی از اسباب اساس مسئولیت شمرده میشود که سبب ملایمی برای احداث نتیجه باشد. عرف و طبیعت اشیا چنین نتیجه را از هم چو فعل توقع داشته باشد، البته نظر اخیر یعنی سبب ملایم با نظر فقهی مطابقت میکند).

به نظر نگارنده هر عملی که انجام دادن آن از نظر شرعی و قانونی مجاز و مأذون باشد. هرگاه کسی به سبب آن مجروح یا تلف شود، مسئولیت جنائی لازم نمی شود. مثلاً احمد نمره زمین را از شاروالی کابل به طریق قانونی خریداری کرده، میخواهد طبق نقشه و دیزاین شاروالی در آن تهکوی و سه منزل دیگر آباد کند، تهکوی آن را حفر کرده است اما در شب یک معابریا رهرو

میخواهد در این جای حفر شده قضای حاجت کند، هنگام پائین شدن در

این جا در چقری حفر شده می افتد ، مجروح میشود، صاحب نمره زمین یعنی

احمد در این حادثه مسئولیت ندارد.

## فصل پنجم

## رابطه علیت

## بخش اول : تعریف رابطه علیت

اساساً بین عمل یا اهمال مجرم و نتیجه جرمی یک رابطه مادی باید برقرار باشد، تا بتوان جرم ارتکاب شده را به فاعل نسبت داد. خصوصاً جرم قتل از لحاظ رابطه مادی و یا رابطه سببیت و علیت و نسبت آن به فاعل بسیار حایز اهمیت است. جرمی که به یک شخص نسبت داده میشود، باید در نتیجه فعل همان شخص باشد و بین فعل و نتیجه آن رابطه موجود باشد. در صورتیکه فعل جانی به صورت مباشر باشد دانستن وجود رابطه علیت بین عمل و نتیجه مشکلی نیست، چه عمل با نتیجه آن رابطه مستقیم دارد. در صورتیکه فعل بالواسطه، سبب جرم شده باشد نه به صورت مباشر و مستقیم مخصوصاً عللی که سبب وقوع جرح میشوند. یکی بعد دیگری باشد به نحوی که یکی اثر دیگر خود را از بین برده باشد. یافتن رابطه علیت بین عمل و نتیجه آن مشکل میشود.

در صورتیکه فعل، یگانه علت نتیجه باشد، فاعل از فعل خود مسئول بوده همچنان اگر فعل همراه عوامل دیگر نتیجه را بار آورده باشد، بازهم فاعل مسئول است. مثلاً اگر شخصی به دیگری جرح عمدی وارد میکند و مجروح با وجود بعضی علل دیگر، مثلاً دیر رسیدن به شفاخانه و خون ریزی زیاد یا مرض شکر، اما در اثر همان جرح عمدی می میرد، جراح مسئول قتل عمد گفته میشود.



اما اگر شخصی، مثلاً احمد که قبلاً از طرف محمود مجروح شده باشد، از طرف اکرم نیز جرح جدیدی مثل جرح اول به او وارد شود و در اثر آن احمد بمیرد، به قول استاد عبدالقادر عوده در کتاب التشریح جنائی صفحه (۴۶۱) جلد اول، جارح دوم مسئول قتل گفته میشود، به شرطی که فعل محمود مباح بوده و یا غیر عمدی باشد، اما اگر جراحات وارده قبلی عمدی باشد و فعل محمود مباح نباشد (استعمال حق یا اجرای وظیفه نباشد) آنکه جرح بزرگتر و یا وخیم تر را وارد نموده، مسئول قتل و دیگری مسئول جرح دانسته میشود. در صورت تساوی جراحات همه جارحین مسئولیت مساوی دارند.

به قول استاد عبدالقادر عوده، هرگاه جرح عمدی باشد و خود شخص در علاج خود اهمال کرده باشد و یا طیب معالج در علاج خطا کرده باشد به شکلی که تمام علل منجر به مرگ مجروح گردد، باز هم مسئول قتل جارح عمدی و یا طیبی که طبق مقررات طبابت عمل نکرده، میباشد.

فقهای کرام در این بخش بیشتر از علمای قانون تفصیلات ارایه نموده اند. فقها در استناد و ارتباط مادی بین عمل و نتیجه جرمی سه موضوع را قابل دقت دانسته اند:<sup>(۱)</sup>

- ۱- مباشر، ۲- سبب، ۳- شرط.

<sup>۱</sup>- کتاب جرایم و حدود از نظر شریعت اسلام و قانون مؤلف المستشار احمد موافی مترجم عبدالحق صدیقی

مباشر: عمل مباشر یعنی عملی که بدون واسطه و بدون سبب منجر به جرم میگردد. مثل قتل به وسیله تفنگ و شمشیر.

سبب: طوریکه در صفحات قبلی توضیح شد، ضرورت به تکرار آن دیده نمی شود، آن حالت یا آن وضعیت یا عملی است که در وقوع جرم (وقوع قتل) مؤثر بوده و منجر به مرگ میشود.

شرط: از لحاظ فقهای کرام عملی که به حیث شرط قرار داده شده، عبارت از آن گونه عملی است که در حصه فوت اصلاً تأثیر نداشته و مفضی به مرگ هم نمیشود اما وجود شرط عملی دیگری را به حیث تلف کننده مجنی علیه مهیا میدارد و اگر شرط موجود نمی بود، عمل دیگر در حصه مرگ تأثیر نداشت و از این رهگذر شرط علت مرگ دانسته نمی شود. مثلاً شخصی احمد را در چاه می اندازد و احمد می میرد. اما چاه از طرف محمود حفر شده مگر به منظور قتل یا کدام جرم حفر نشده است، بلکه در ملکیت خود محمود به منظور اخذ آب حفر شده است که در این جا آنچه در مورد موت و فوت احمد مؤثر بوده، انداختن در چاه است نه حفر چاه اما اگر چاه در آنجا حفر نمی شد، انداختن در چاه اصلاً به عمل نمی آمد. در حقوق مدون به نام شرط جرم کدام اصطلاح وجود ندارد.

رابطه علیت معمولاً با جرم قتل نفس مطرح می گردد. مثلاً درجات متفاوت و مراحل متفاوت قتل نفس که موجب میشود. رفتار متهم عبارت از قتل عمد یا غیر عمد باشد. اما عمل در هر حال بانیست منجر به مرگ انسان گردد. گاهی مواقع

حقوقدانان به رابطه علیت به عنوان علت احتمالی اشاره میکنند، این علت به عنوان علتی که به طور طبیعی نتیجه را به دنبال خواهد داشت و به وسیله اعمال هایللی که زنجیره علیت را قطع میکند، نتیجه واقع شده را ایجاد میکند. بدین معنی اگر این عمل یا آن عمل نبود، صدمه واقع شده نتیجه دیگر میداشت. مثلاً اگر شلیک تفنگچه نبود، قربانی مجروح نمیشد. اما فرض بر این است که مجروح اندکی بعد از شلیک تفنگچه و مجروحیت به بیمارستان برده شده و از طریق غفلت در مراقبت و تداوی فوت شده است. اگر مرگ قربانی از طریق چنین اعمال هایللی واقع شود (مثلاً چند اعمال هایللی واقع شود) به طور احتمالی منجر به این میشود که مجرم اصلی به جزای خفیف تری که الزاماً مجازات اعدام را در بر ندارد، محکوم شود.

مؤلف کتاب حقوق جزای اختصاصی<sup>(۱)</sup> در این کتابش مینویسد که آخرین جز از اجزای قتل عمدی احراز رابطه سببیت بین فعل مرتکب و مرگ مقتول است. مراد از رابطه سببیت این است که مقامات قضائی یقین حاصل کند که صدمه وارده از طرف مرتکب جرم علت مرگ مقتول است، بدیهی است که احراز این رابطه کار ساده و آسانی نیست زیرا هر پدیده جزائی مانند قتل که در عالم خارج اتفاق می افتد، ناشی از عوامل و اسباب متعدد و گوناگون است

<sup>۱</sup> - حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه اشخاص جلد دوم صفحه مؤلف محمد صالح ولیدی.

به طوریکه بعضی از آنها به واقعه قتل نزدیک و برخی دورتر اند. بر علاوه میزان تأثیرات بخشی همه اسباب و عوامل مؤثر در وقوع قتل یک سان نیست. بعضی دارای تأثیر اساسی و زیادی هستند و برخی کمتر یا به سخن کوتاه گاهی سبب قوی از مباشر قتل است و گاهی بر عکس آن، نکته مهم دیگری که در بحث رابطه سببیت یا علیت باید مورد توجه قرار گیرد این است که هر گاه بین عمل مرتکب و مرگ مقتول هیچ نوع رابطه ای به عنوان مباشرت یا سببیت در قتل وجود نداشته باشد، نمی توان آن عامل را در قتل ذیدخل دانست به لحاظ اهمیت احراز رابطه سببیت در تحقق جرایم عمدی و ناشی از تخلفات راننده گی که به صورت غیر عمدی واقع می گردد، بسیار قابل دقت می باشد.

### بخش دوم: انقطاع رابطه علیت

تا وقتی جانی از نتیجه فعل خود مسئول دانسته میشود که فعل یا عمل او را علت دیگری قطع نکرده باشد، در صورت قطع شدن فعل، جانی اول فقط مسئول فعل خود میباشد، نه مسئول نتیجه. بنابر این اگر محمود احمد را مجروح کند و بعد از جرح اول، اکرم سر احمد را قطع کند چون فعل جارح اول یعنی فعل محمود توسط فعل اکرم که جارح دوم است یعنی توسط فعل دیگر که بریدن سر احمد است، قطع شده است. محمود مسئول جرح و اکرم مسئول قتل دانسته میشود، گرچه جارح اول یعنی محمود منظورش از جرح، قتل احمد بوده باشد. انقطاع رابطه علیت در چند شکل میتواند صورت گیرد.



## اول: علل مباشر قویتر

گاهی در برابر عمل مباشر، عمل مباشر قویتر رخ میدهد. عمل جرمی دوم آثار جرم اول را کاملاً از بین برده در این حالت کسیکه عمل قویتر را انجام داده، مجرم و قاتل میباشد. مثلاً کسی به اعضای کس دیگر به عمد و قصد ذریعه کارد یا نیزه ضربه وارد میکند و هدف او قتل آن شخص است اما شخص دیگر دفعتاً سر او را از گردن ذریعه کارد جدا و قطع میکند، در این جا قاتل شخص دوم است گرچه جرح وارده شخص اول به قتل مجنی علیه کافی هم باشد. شخص اول در این جا خاص مسئول جرح عمدی میباشد که شروع به قتل نموده است. المستشار موافی در صفحه (۷۶) کتابش به نام جرایم و حدود از نظر شریعت اسلام و قانون مینویسد که قانون از این نظر فقهای کرام پیروی کرده و چنین تذکار داده، اگر تثبیت گردد که نتیجه و موت با عمل جانی به صورت متیقن به وجود نمی آید، در چنین حالت مواردی برای ارجاع نتیجه به متهم باقی نبوده بلکه نتیجه به عوامل دیگری منسوب میگردد که نتیجه را به وجود آورده است. این مطلب در صورتی فراهم می گردد که عوامل مذکور به صورت مستقل، بدون عمل جانی اثرات خود را انجام دهد. مثلاً احمد و محمود در داخل بحر که هر کدام در قایق های خود بوده با هم مسابقه نموده، احمد در برابر محمود کینه گرفته و علیه محمود ذریعه مرمی فیر و مرمی در حصه اعضا او اصابت و احمد متجاوز فرار مینماید، اما قبل از اینکه محمود از اثر اصابت مرمی احمد،

فوت نماید، کشتی محمود به ماین در روی آب که از طرف کدام سازمان فرش شده است، تصادم و منفجر و محمود هلاک می گردد. در چنین حالت فوت محمود از طرف احمد دانسته نمیشود، اگر چه عمل جرمی احمد در فوت محمود کافی بوده باشد، زیرا وفات محمود در همچو حالت از انفجار کشتی ناشی از ماین صورت گرفته اما احمد خاص در برابر شروع به جرم قتل مسئولیت دارد.<sup>(۱)</sup>

### دوم: صورت قدرت دفاع مجنی علیه و یا لجاجت مجنی علیه در برابر تأثیر عمل مباشر یا مسبب

بعضاً اتفاق می افتد که مجنی علیه که از طرف جانی مجروح شده است و ضربه هم چندان مهلک نیست اما مجنی علیه از لجاجت و مقاومت کار گرفته، جروحات خود را معالجه نمیکند و تن به معالجه نمی دهد و فوت می نماید. در این جا رابطه علیت بین ضربه جانی و مرگ مجنی علیه به اثر لجاجت مجنی علیه در امتناع از معالجه قطع شده است. اما اگر مجنی علیه از خود هیچ دفاع نه نماید. مثلاً عمل جانی به ضربه بکس قوی به شقیقه مجنی علیه باشد و به اثر این ضربه بکس، مجنی علیه به یک حوض آبی که به عمق یک متر آب در آن باشد، بیافتد. اما مجنی علیه قصداً از آب بر نیاید و در بین آب خود را هموار سازد

<sup>۱</sup> - کتاب مؤجز قانون مؤلف دوکتور علی راشد صفحه ۲۷۳



نویسند موافی در صفحه (۷۹) همین کتابش می افزاید که بعضی فقها معتقد اند که روش سبب در فقه اسلامی روش تعادل اسباب است که همه اسباب را در ایجاد نتیجه یکسان دخیل میدانند و عمل جانی است که حوادث پی در پی را به وجود آورده است از این حیث اگر در بین عمل جانی و نتیجه هر قدر اسباب و عواملی متوالی دیگر به میان آید، باز هم جانی مسئول نتیجه جرمی میباشد. به عقیده این نویسنده نظر شریعت اسلامی در مورد سببیت و مکتب سببیت مناسب بوده که جانی از نتایج احتمالی و پیشبینی شده عمل خود که عادتاً واقع می گردد، مسئول می باشد.

در کتاب حقوق جزا در فقه اسلامی و قوانین وضعی در صفحه (۲۱) آمده است.<sup>(۱)</sup>

هرگاه انسان عملی را انجام دهد که منظور از آن قتل شخص باشد ولی آن شخص از سبب همان فعل تعرض نمیرد، بلکه نسبت حفظ جان فرار کند، در نتیجه شتاب و عجله غرض فرار از شخصیکه در تعقیب او است به یک چقوری یا به دریا افتد و بمیرد. نزد اما مالک تعقیب کننده قاتل عمدی و نزد اما احمد تعقیب کننده قاتل شبه عمد است. نزد امام شافعی اگر فرار کننده عاقل و بالغ باشد



تعقیب کننده مسئول نیست اگر فرار کننده طفل یا دیوانه باشد تعقیب کننده قاتل شبه عمد گفته میشود.

امام ابوحنیفه تعقیب کننده را مسئول نمیداند زیرا فرار کننده در حقیقت از اثر عمل خود هلاک گردیده است.

گرچه تمام فقها کرام و حقوقدانان رابطه علیت یا رابطه سبب را در تثبیت مسئولیت و یا عدم مسئولیت فاعل یا سبب تنها در جرم قتل موثر بحث قرار داده اند و هر دو دانشمندان حقوق و فقها در مثال هایکه از رابطه علیت یا رابطه سببیت داده اند از قتل یاد کرده اند، اما به نظر نگارنده در جرم مجروحیت نیز رابطه علیت یا سببیت و قطع رابطه علیت میتواند، مطرح گردد. مثلاً سرور یک جرح بسیار کوچک و بسیار ضعیف به پای حشمت وارد میکند، اما حشمت به مریضی مزمن شکر مبتلا است، در اینجا حشمت قصداً جهت تداوی زخم کوچک وضعیف شصت پای خود به دوکتور مربوط مراجعه نمیکند و به این ترتیب زخم کوچک به وخامت میگراید و سبب قطع پای حشمت از بند پا میشود. در این جا به نظر نگارنده سرور صرف از جرح بسیار کوچک و وضعیف شصت پای حشمت مسئول است نه از قطع پای او که منجر به قطع عضو او شده و مجازات در حدود جنایت را در قبال دارد. چه اصلاً عدم مراجعه حشمت جهت تداوی زخم کوچک شصت پای او به دوکتور مؤظف، رابطه علیت را قطع کرده و این قطع رابطه علیت سبب میشود، که سرور مسئول قطع پای حشمت دانسته نشود

و صرف مسئول جرح کوچک و ضعیف شصت پای او که مجازات آن در حدود قباحه یا جنحه است، می باشد.

## بخش سوم: مسئولیت مسبب، مباشر و توضیح رابطه علیت از نگاه قانون جزای کشور ما

در قانون جزای کشور ما به صراحت از مسئولیت مسبب و مباشر تذکار به عمل نیامده و حالات رابطه علیت و قطع رابطه علیت در رابطه به مسئولیت فاعلین، مسببین در نظر گرفته نشده. مقنن کشور ما در سال ۱۳۵۵ که تاریخ انفاذ قانون جزای کشور ما است به بسیار اختصار، عام گوئی و کلی گوئی کرده است و بدون اینکه به خود زحمت بدهد که مسبب قوی را از مباشر، مباشر ضعیف را از مسبب، سبب بعید و سبب قریب را سبب اصلی و سبب فرعی را از همدیگر تفریق و حالات آن را بیان نماید و حالاتی را که رابطه علیت قطع میشود. انتساب و یا عدم انتساب نتیجه را به فاعل یا مسبب توضیح دهد. با یک عام گوئی و کلی گوئی و بی دقتی صرف به انشاء یک ماده در این بخش پرداخته، فهمیده شده نمی تواند که مقنن ما در این جا قصداً به اغماض و ابهام تن در داده و یا در شرایطی بوده است که نمیتوانسته و یا توان نداشته که موضوع را صریح، جامع و مفصل بیان نماید.

ماده (۲۸) قانون جزای کشور ما تصریح کرده است. (۱- شخص از جرمی

که نتیجه عمل جرمی او نباشد، مسئول شناخته نمی شود. ۲- شخصی که عمل

جرمی او در احداث نتیجه به اعتبار یکی از اسباب قبلی و یا توأم با فعل و یا بعدی سهیم شده باشد، مسئول شناخته میشود، گرچه به مؤثریت عمل جرمی خود در احداث نتیجه ، علم نداشته باشد. ۳- اگر سبب به تنهایی در احداث نتیجه جرمی کافی شمرده شود در این صورت تنها فاعل از عمل جرمی خود مسئول شناخته میشود.)

به این ترتیب مقنن کشور ما ځارنوال و هیئت قضائی را در یک ابهام قرار داده، آنها نمی توانند از این هدایت غامض مقنن به صراحت مسئولیت مسبب و مباشر جرم را به صورت دقیق تشخیص نمایند و یا حالات رابطه علیت و حالات قطع رابطه علیت را تثبیت نمایند. مخصوصاً بند (۳) این ماده قانون جزا که تصریح کرده (اگر سبب به تنهایی در احداث نتیجه جرم کافی شمرده شود در این صورت تنها فاعل از عمل جرمی خود مسئول شناخته میشود.) که این یک سهو مقنن ما است. اگر سبب به تنهایی یعنی بدون موجودیت مباشر در احداث نتیجه کافی باشد باید تنها مسبب مسئول باشد، نه فاعل ، اما متأسفانه بند (۳) ماده مذکور به غلط به عوض مسئولیت مسبب ، مسئولیت فاعل را ذکر کرده است.

قرار اطلاع فعلاً یک کمیسیونی، قانون جزای جدید را مسوده می نمایند. اگر اعضای کمیسیون لازم دانند، نگارنده حاضر است بدون اخذ حق الزحمه در این جهت در مسوده مواد مختلف در بخش مسئولیت مسبب و مباشر اعم از حالات سبب قویتر و ضعیف تر، سبب بعید و قریب ، تعدد اسباب، حالات توارد

سببیت و مباشرت در جرم ، رابطه علیت و اشکال آن و حالات انقطاع رابطه  
علیت همه این مسایل را در قالب مواد قانون مسجل نماید.



## قسمت دوم

### علت ارتکاب جرم در کشور ما :

بعضی از دانشمندان جرم شناسی مبالغه آمیز گفته اند که همه ما انسان ها مجرمین احتمالی هستیم. منظور این نظر و گفته این است که عوامل پدید آورنده جرم آن چنان زیاد است که هیچ بعید نیست که یک فرد صالح ، شریف و نجیب جامعه در تحت تأثیر عوامل جرمی در موقعیت خاصی، مرتکب جرم نگردد، این گفته را نمیتوانم غلط بدانیم. اصلاً در تمام ما انسان ها ذراتی از ارتکاب جرم وجود دارد. چه کسی میتواند ادعا کند که هر گز و هیچگاه به فکر ارتکاب جرم نه افتیده. چه کسی میتواند ادعا کند که در لحظات خشم و عصبانیت قرار نگرفته و در این لحظات خشم و عصبانیت قصد سیلی زدن طرف مقابل را و یا قصد توهین و یا دشنام طرف مقابل را نداشته. چه کسی میتواند ادعا کند که در مقابل ثروت زیاد افراد دیگر حسادت نداشته و در تمام حیات خود حتی یک لحظه به فکر قصد تملک آن نبوده ، تملک مشروع و یا غیر مشروع. واقعاً در ضمیر و باطن هر انسان تمایلاتی کم و یا بیش به ارتکاب جرم وجود دارد، تنها پیغمبران<sup>(ع)</sup> معصوم بودند.

اما خوشبختانه اکثریت انسان ها مرتکب جرم نمی شوند، سطح بلند تربیت و اخلاق تنفر از اذیت و آزار دیگران ، احترام و علاقه به همنوع ، رحم ، شفقت ، ترس از بی آبرویی، ترس از مجازات دنیوی و اخروی و وجود سد های باز

می گردد. اکثریت انسان ها را از ارتکاب جرم باز میدارد ولی در اقلیتی از انسان ها این سد های باز دارنده گی مؤثر نبوده و نفوذ پذیر در مقابل علت و عوامل جرمی می باشند. فقدان سد های اخلاقی و اجتماعی موجب پیدایش حالتی می شود که جرم شناسان آن را شخصیت جرمی یا شخصیت خطرناک برای جامعه می دانند، اما نباید تصور کرد که تمام شخصیت های جرمی یا خطرناک مرتکب جرم می شوند، بلکه ارتکاب جرم محتاج عامل دیگری که به نام موقعیت یاد می شود، نیز می باشد. البته تا این موقعیت ارتکاب جرم فراهم نگردد، شخص مرتکب جرم نمی گردد. بعضی از مجرمین بر حسب تصادف یا اتفاقی در موقعیت ارتکاب جرم قرار می گیرند، ولی بعضی دیگر شخصاً به دنبال موقعیت رفته، این موقعیت را فراهم می نمایند. مثلاً یک کارمند تصادفاً در یک بست و وظیفه پر درآمد مقرر میشود و در این بست که رجوع بسا مردم به او به پرداخت رشوه است. بلاخره متمایل به اخذ رشوه میشود و یا نمی شود. اما بعضی از کارمندان با سفارش ها و ده ها نیرنگ ها می خواهند خود را در این بست و وظیفه پر درآمد و رشوه ستانی مقرر نمایند.

در مجموع دانشمندان علم جرم شناسی علت و عوامل ارتکاب جرم را کمبود محبت در دوران طفلی، عادت به الکول، اختلال فکری و روانی، کوتاه نظری و حسادت، فقر، عوامل اقتصادی، ثروتمند شدن به طور آنی از بین رفتن یک بارگی دارائی شخص، بیکاری، کثرت عایله، قرضداری، فقدان و یا

نداشتن مهارت، قرار گرفتن در محیط نا سالم و مهاجرت های غیر مترقبه میدانند که میتواند این عوامل انسان را سست اراده نموده و به طرف جرایم علیه اموال و یا سایر جرایم مستعد سازد. این نکته هم قابل دقت است چنانچه همه دانشمندان کریمنالوژی به آن هم نظر اند که ضربات کوبنده که در ناحیه سر شخص در ایام طفولیت وارد میشود ، میتواند شخص را عصبی ، نارام ، پرخاشگر و ماجراجو به میان آورد که بعضاً علت جرایم چون لت و کوب، اهانت ، دو و دشنام ، مجروحیت و قتل می گردد. با توضیح این مقدمه کوچک علت و عوامل ارتکاب جرم را در این شرایط خاص فعلی کشور ما به بررسی می گیریم.

## فصل اول

### تراکم سرسام آور و بی حد نفوس در شهرها:

در بسیار موارد دیده شده که با تغییر محل سکونت ، دگر گونی های در رفتار و اعمال افراد به میان آمده ، بیر و بار شهری ، رهائی از زنده گی بی سر و صدای دهات ، دیدن تجمل و زنده گی پر زرق و برق شهری و بیر و بار آن ، تغییر عمده را در زنده گی شخص به میان می آورد. از آن جائیکه مردم شهر به وقایع عادی روزانه تکراری محیط شان چندان اشتیاق و علاقه ندارند. تنها حوادث استثنائی و هیجان انگیز را با دقت مطالعه و مشاهده می نمایند از طرف دیگر رسانه های صوتی ، تصویری و نوشتاری و الکترونیکی شهری برای جلب مشتریان آن هم جهت کسب منافع پولی شرح حال بعضی وقایع مجرمین را اغراق آمیز و حتی بعضاً تخلیلی نشر می نماید و مجرم را بعضاً به طور مؤقت به اوج معرفت و شهرت می رسانند. بناً افراد دهاتی مخصوصاً جوانان دهات کشور ما که تازه به شهر می آیند و آرزو دارند به شهرت رسیده معروف گردند، به اصطلاح قهرمان داستان روز گردند با تقلید از سر گذشت مجرمینکه در رسانه ها نشر شده است به طرف ارتکاب جرایم مختلف میروند. در کشور ما رسانه های گروهی تنها در شهر ها وجود دارد، دهات از آن ها محروم اند، مردم دهات که به شهر می آیند و مسکن گزین میشوند ، مخصوصاً طبقه جوان و نوجوان که از سواد کم یا بیش برخوردار هستند، رغبت به سوی مسایل نشرات تلویزیون ، سینما ها



نشرات بعضی تلویزیون ها مخصوصاً سریال های پوچ و بی معنی حاوی مطالب خلاف عرف و عنعنه کشور ما است، این موضوع بالای ذهن نوجوانان و جوانان کشور ما که از دهات تازه به شهر آمده تأثیر منفی می نماید. بعضاً آن ها را به طرف جرم می برد. گرچه سینما و تلویزیون به عنوان یک وسیله آگاهی و اطلاعاتی و تفریحی تلقی میشود. مطالبی را که دیگران دیده اند ، دیدن آن را برای بیننده بسیار به سهولت امکان پذیر میسازد. تلویزیون و رسانه های گروهی ، فلم ها و سینما در هر جامعه در واقع ابزار های هستند برای جامعه پذیری و فرهنگ پذیری تا افراد آن جامعه بتوانند همدیگر را نسبت به رعایت قانون و مقررات آن جامعه مقید بار آورند. اما امروز با توسعه روز افزون شبکه های تلویزیونی ، نت ورک ها و دیش آنتن ها مخصوصاً در شهر های بزرگ چون کابل، مزار شریف ، هرات ، قندهار، جلال آباد، گردیز، پلخمري و کندز جوانان بیشتر علامند آن شده اند. اصلاً فلم ها چه هنری باشد و یا چه غیر هنری و واقعی و مستند، محرک افراد تلقین پذیر به ارتکاب جرم می باشد. این فلم ها چه تلویزیونی ، سینمایی و انترتی و ماهواره ئی هر چه که باشد، بالای جوانان و نو جوانان تازه آمده از دهات به شهر تأثیر منفی وارد می نماید. چه تهیه کنندگان برنامه های تلویزیونی شخصی و فلم های سینمایی بعضاً به جنبه های آموزشی ، تربیتی و اخلاقی آن چندان توجه نداشته، بعضاً فقط منافع شخصی شان را در نظر می گیرند. نکته قابل دقت این است که این صحنه های فلم های

سینمایی تصنعی است، حقیقی نیست. بزرگ سالان و اشخاص چیزفهم و شهر نشینان قدیمی واقعیت موضوع را درک می‌توانند، اما نوجوانان و جوانانیکه تازه از دهات وارد شهر ها شده اند و آگاهی و تجربه کافی ندارند و این صحنه های فلم و تلویزیون ها را بعضاً واقعیت پنداشته و مظهر زنده گی شهری تلقی می نمایند. چون تازه از محیط تاریک دهات کشور ما به شهر ها آمده اند، صحنه های تصنعی را از حقیقی در پرده های تلویزیون تشخیص نمی توانند، در حالیکه بیرون از صحنه های تلویزیون و سینما یعنی در جامعه ما واقعیت ها به کلی متفاوت با فلم ها است. تقلید از بازیگران فلم مخصوصاً تقلید از بازیگران فلم های هندی آمیزش و هم آهنگی و حتی همزیستی نوجوانان تازه وارد شده به شهر را با بزرگ سالان مشکل میسازد. نوجوانان و جوانان تازه وارد شده به شهر ها تحت تأثیر تلقین شده به وسیله این فلم های تلویزیونی بعضاً نا سازگاری های اجتماعی و حتی لجاجت و بعضاً لچکی را از خود نشان می‌دهد. باین ترتیب فاصله بین جوانان و بزرگ سالان مخصوصاً اولادان و والدین تازه وارد شده به شهر ها ایجاد شده بعضاً سبب تمرد اولادان از والدین شان میشوند. اکثراً جوانان پس از تماشای فلم های تلویزیونی و انترنتی و دیش آنتن و تلویزیون کیبلی چون فلم های عشقی و رقص های نیمه عریان دچار حالت احساساتی و هیجانات می گردند و چون در شرایط فعلی جامعه ما امکان ارضای خواهشات شان میسر نیست، این جوانان به خاطر دریافت پول جهت ارضای خواهشات شان

به طرف جرم می روند و بعضاً مرتکب جرایم مالی میشوند و یا جرایم غیر مالی چون زنای اجباری ، تجاوزات جنسی، فرار از منزل، شراب نوشی و غیره را مرتکب میشوند. بعضاً هم لت و کوب و مجروحیت در بین جوانان میتواند ناشی از مشاهده صحنه های جنگی فلم های هندی و عشقی باشد. اما تحلیل فوق مخالفت با فلم تلویزیون، ماهواره ، دیش آنتن و تلویزیون کیلی تلقی نگردد. چه اساساً مشاهده فلم ها در حقیقت مطالعه یک کتاب ضخیم در یکی دو ساعت می باشد که با یک صحنه های جالب و تفریحی مطالعه میشود و خستگی بار نمی آورد و فلم های مستند و نشرات تلویزیونی نیز میتواند زمینه دیدن یک محل یک ولایت و یا یک کشور خارجی را برای بیننده به آسانی آماده سازد و بدون زحمت و خستگی و صرف وقت و صرف پول میتواند، محل مطلوب شان را تماشا نمایند. اصلاً تلویزیون ها مرز های سیاسی و جغرافیائی بین کشور ها را برای بیننده از بین برده و آشنائی با ملل و عقاید و افکار گوناگون و مذاهب گوناگون و شیوه های زنده گی و فرهنگ های مختلف را به طور آسان با مصارف کم در مدت کوتاه فراهم میکند و حتی میتواند در بهبود کیفیت آموزش سرعت بخشد و میتواند معلومات لازم را برای تمام طبقات اجتماعی ولو بی سوادان و کم سوادان برساند.

اما اگر در جامعه ما فلم ها و تلویزیون ها با توجه به سنن و آداب رسوم ملی ما سطح فرهنگی و اخلاقی جامعه ما توسط دولت کنترل شود و محدودیت های



در پخش نشرات ماهواره ها و تلویزیون های کیلیبی وضع شود و قانون رسانه های گروهی تطبیق گردد و کمیسیون مؤظف ماده (۳۰) قانون مذکور وظیفه خویش را در جهت کنترل این مسایل دقیق اجرا نمایند، میشود که از جوانب منفی فلم ها و تلویزیون ها کاسته شود و تأثیر سؤ آن در جامعه ما کاهش یابد. خلاصه اینکه اگر برنامه های تلویزیونی و سینمایی فاقد جنبه های منفی بوده از تلقین های زیان آور مخالف مصالح دینی و اخلاقی و ملی ما دور باشد، در آموزش و پرورش اتباع کشورما فوق العاده مؤثر و حتی میتواند، جنبه باز دارنده گی از جرم داشته باشد.

گذشته از نوجوانان و جوانان که از دهات به شهر ها می آیند، اشخاصیکه دارای سن متوسط و سن کهن هستند و نان آور فامیل هستند، همیشه با فامیل های شان و یا به حالت مجرد از دهات به شهر می آیند، چون این اشخاص دانش علمی و مهارت های خاص مسلکی ندارند، اکثراً در دهات به زراعت یا مالرداری مصروف بودند، در شهر ها برای پیدا نمودن معیشت فامیل سرگردان می گردند، اکثراً به دوره گردی و دست فروشی در بازار با پیدا کردن مفاد، مزدور کاری و مزد نا منظم و سنجش ناشده شب و روز شان را سپری می نمایند این ها چون در جا های مزدحم دست فروشی می نمایند، با تنگ و کراچی راه را مسدود می نمایند. اکثراً از طرف مؤظفین شاروالی و پولیس اذیت میشوند، بدون اراده از یک جا به جای دیگر در حرکت و نقل مکان هستند و بعضاً از آنها پول هم



اخذ میشود. همه این سرگردانی ها و اخاذی ها روحیه آن ها را نارام ساخته با اعصاب نارام شب به خانه میروند، در این جا جهت فرونشاندن خشم و تأثر شان اکثراً با زنان خانه شان خشونت می نمایند که این خشونت جرم است. اخاذی ها که از آنها گرفته میشود، نیز جرم است. روان ناسالم و نا آرام آن ها زمینه جرم ، دشنام ، لت و کوب ، اهانت و مجروحیت را فراهم می سازد. مبارزه قاطع دولت در جهت بیکاری ، یافتن محل کار برای بیکاران آنهم کار پر ثمر و تولیدی میتواند، عامل باز دارنده در جهت رفتن این اشخاص به طرف جرایم باشد. تأمین امنیت کامل در دهات ، ایجاد برنامه های کاری مخصوصاً برنامه های تولیدی در دهات از طریق پلان های همبستگی ملی، باز شدن مکاتب دختران در دهات (نبود مکاتب دختران در دهات عمدتاً سبب بیرون شدن فامیل ها از دهات شده است)، تسهیلات در ایجاد منابع آب آشامیدنی ، رویدست گرفتن ماسترپلان های شهری در ولایات کوچک و درجه سوم همه و همه میتواند، مانعی جهت آمدن مردم از دهات به شهرها شده و حتی سبب عودت دوباره این مردم از شهر ها به دهات میگردد.

یک موضوع قابل تذکر این است که مردم کشور ما در دهات بیشتر تحت تأثیر شرم و حیا قرار دارند، مردم دهات در یک ده شان هر کدام شان یک دیگر را از پدر و پدرکلان خوب میشناسند، باهم در مراودات روزمره هستند، یکی از شرم دیگر که در محیط تنگ ده زود افشأ می گردند ، مرتکب جرم

نمی شوند، مخصوصاً جرایم فحشا، فریب و شراب نوشی در دهات کمتر دیده میشود، چه عنصر شرم خود باز دارنده ارتکاب این جرایم در دهات است. همچنان جرایم فساد اداری، رشوه، اختلاس و غیره نیز در دهات امکانات ارتکاب کمتر دارند. اما در زنده گی شهری که دهاتی ها تازه به آن روی می آورند، یک شخص همسایه و دور و پیش محل سکونت خود را نمی شناسد که از وی شرم کند. از اینکه همه در شهر ها مصروف کار هستند، کمتر موقع مراودات با همسایه های محل زیست را میابند. در شهر ها شناخت ها صرف در محیط کار محدود می ماند. مناسبات دوستی قومی که در دهات وجود دارد، در شهر ها بسیار محدود می گردد. خلاصه شرم و حیا که عنصر باز دارنده جرم است در شهر ها و محیط زرق و برق شهری کمتر وجود داشته، شخص از ارتکاب جرم در مقابل همسایه ها و هم قطاران خویش شرم نمی کند، مخصوصاً جوانان و نوجوانان تازه آمده از دهات که از لحاظ سن در حال شخصیت تلقین پذیر قرار دارند، گرایش ارتکاب جرم را می نمایند.

در شهر ها افرادی که از لحاظ ملیت، زبان، قومیت، رسوم و طرز تلقی و پذیرش ارزش ها و ادیان و مذاهب و آرمان ها با هم فرق دارند، با آرزوها و رویا های متفاوت و شغل های متفاوت از دهات زندگی مینمایند. در زندگی شهری فرد پیش از پیش در روابط اجتماعی به منافع شخصی خود توجه مینماید تا مسایل قومی و با تساند و همکاری دهاتی بسیاری از امور را فقط از

دیدگاه شخصی خویش ارزیابی میکند در حالیکه در دهات حرف اول و عمده و حرف قابل قبول را سران قوم و ملک ده میزند. در شهرها خود خواهی ، جاه طلبی ، خود نگری جای همکاری ، تعاون و کارهای حشر دهات را می گیرد. شخص در خوشی یا غم و درماندگی کمتر یار و یاور میداشته باشد.

ظاهر آرائی و گرایش به تجمل و مود و فیشن در شهرها ، جلب توجه دیگران به طرف خود، جان نشین حفظ حیثیت و شخصیت دهاتی می گردد. شهری ها معمولاً به مادیات، منافع شخصی ، رقابت های پولی و شغلی با تشدید حرص و طمع میپردازند، در حالیکه در دهات این مسایل نهایت ضعیف می باشد.

امکانات برای ارضاً خاطر و یا اقناع خواهشات حتی سبب بروز حالت خطرناک شده و زمینه ارتکاب جرایم را در شهرها بیشتر فراهم میسازد. در شهرها نوجوانان و جوانان بیشتر از بزرگ سالان تحت تأثیر محیط قرار گرفته و خود را با آن منطبق مینمایند و در نتیجه فاصله بین نوجوانان و بزرگ سالان ایجاد شده ، خشونت ، پرخاشگری ، بی احترامی ، تمرد ، زبان بازی ، جانشین الفت ، حرمت و احترام شده ، امکانات مراقبت و رهنمائی اطفال و نوجوانان از طرف بزرگ سالان دارای حق ولایت در جهت رعایت اصول اخلاقی و اجتماعی کاهش می یابد. فقدان پیوند و همبستگی ، مهر و محبت خانواده گی و کاهش دوستی و بی اعتنائی به معنویات در شهرها سبب افزایش بی قید و بی بندوباری و



بلاخره عدم انطباق با محیط شهری و تخلف از رعایت قوانین و مقررات و ارتکاب جرایم میشود.

در شهرها اهالی با اندک‌ترین پرخاش و لت و کوب به پولیس و خارنوال مراجعه می‌نمایند و باین ترتیب یک واقعه کوچک لت و کوب و دشنام را وسعت بخشیده، سبب سرگردانی طرف مقابل و مصارف پولی وی جهت پرداخت رشوه میشود که از یک طرف رشوه جرم است و از طرف دیگر منجر به عقده و خشم جانب مقابل شده. بعضاً یک حادثه کوچک به چند حادثه بزرگ دیگر تبدیل میشود و منازعات جدید ایجاد می‌شود که همه آن‌ها جرم است درحالیکه در دهات کشورما، مشران و زعمای قوم و منطقه در مواقع بروز برخوردها در منازعات مداخله نموده اختلافات را طبق عنعنه منطقه حل و فصل و با جلب رضایت طرفین درگیر، دعاوی و نزاع را خاتمه میدهند. مناسبات قومی و عرف محل را حفظ مینمایند و مانع انکشاف منازعه و حتی مانع منازعه جدید دیگری از این ناحیه میشوند که منازعه اگر جلوگیری نمیشد، حتماً زد و خورد و مجروحیت و قتل به میان می‌آید درحالیکه در شهرها در کشورما طوریکه تذکار یافت در حالات بروز منازعه طرفین فوراً به مقامات پولیس و خارنوالی مراجعه و دعاوی یا منازعه را رسمیت می‌بخشند و به اصطلاح کشاله دار می‌سازند و بعضاً این منازعه رسمی شده سبب منازعه جدید دیگری می‌گردد.



## فصل دوم

### مهاجرت ها ، جنگ ها و تغییرات سیاسی در دولت

#### بخش اول: مهاجرت ها در اواخر دهه پنجاه و اوایل دهه شصت

#### قرن جاری هجری شمسی

مهاجرت مردم کشور ما از محلات به شهر ها و خارج کشور به دلایل سیاسی و امنیتی بوده که مردم نسبت اعتراض و تعصب با رژیم وقت در این سال ها و اخلال امنیت تن به مهاجرت دادند، اما فعلاً بی جا شدن ها از دهات به شهر ها و مهاجرت ها از داخل به خارج به دلایل اقتصادی و کاریابی می باشد.

فعلاً مهاجرت ها از دهات به شهر ها در داخل کشور ما جهت رهایی از مسایل متحجر قومی و قبیله‌ای و دست یابی به یک زنده گی مرفه شهری می باشد. باین ترتیب روستائیان کشور ما به علت رهایی از تحجر ، تهیدستی ، در آمد کم و کارطاعت فرسا ، محرومیت از رفاه اجتماعی ، مسایل آموزشی و نیل به کار و کسب و درآمد و بلاخره رهایی از تهدیدات طالبان و قوماندان محل به شهرها مهاجرت می نمایند.

باین مهاجرت ها مردم مهاجر ما با آمدن در شهرها و یا متواری شدن در خارج اکثراً در اول وحله به کمبود و حتی نبود مسکن مواجه شده به علت نبود مسکن و یا عدم امکان پرداخت کرایه منزل و طرز رفتار تأثر انگیز مردم شهرها و یا مردم کشور های بیگانه در حاشیه شهر ها و یا در کمپ ها به مشکل زنده گی

این مهاجرین چون در حین هجرت، همه مال منقول و غیر منقول شان را به اثر جنگ ها از دست داده اند و از طرف دیگر بعضاً از آموزش مسلکی دور مانده اند، استعداد و قابلیت آنان پرورش نیافته و انکشاف نیافته مانده است. چون در کار های صنعتی تخصص ندارند و نداشتند، اکثراً به آسانی به کار در شهر ها جذب نمی شوند و یا در صورت اشتغال به کار به اندک بهانه از کار برکنار میشدند، مخصوصاً در کشور های بیگانه به بهانه های متعدد از کار بر طرف میشدند. کشور های ایران و پاکستان که اکثریت مهاجرین افغان را در خود جا داده بودند، کنوانسیون مهاجرت را امضاً نکرده بودند و نکرده اند که خود را مکلف به رعایت مواد آن مبنی بر طرز بر خورد با مهاجرین معادل اتباع شان میدانستند، این دو کشور مهاجرین افغانی را صرف به دلیل سیاسی پذیرفته بودند نه به دلیل بشری و انسانی، باین ترتیب مهاجرین هم در کشور های بیگانه و هم در شهر های داخل کشور به مشاغل کاذب چون مزدور کاری، دوره گردی، دست فروشی، سیگار فروشی و غیره مشاغل نامنظم رو آورده و اگر جیره از طرف مراجع ملل متحد برایشان داده شده آنهم اندک بوده باین ترتیب شرایط رفتن به طرف حالت خطرناک برای بعضی از آن ها آماده شد، اکثراً عضویت تنظیم ها را پذیرفته که پالیسی بعضی از تنظیم ها اختلافات مسایل زبانی، قومی و منطوقی را در بر داشته و مهاجرین از آن آسیب پذیر شدند، در عودت دوباره به کشور بعضی از تنظیم ها باز هم این بازی خطرناک تعصبات قومی، مذهبی و زبانی را

در درگیری های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مورد استفاده قرار داده و علت جنگ های خونین تنظیمی و مذهب و حتی قومی گردید و منجر به بروز حالت خطرناک گردید.

در محیط کشور های خارجی اکثرأ مردم و حکومت کشور میزبان مهاجرین افغان را به نسبت نداشتن مهارت های خاص در بخش تولید و یا ساختمانی و یا استعداد پائین آن ها ناشی از زنده گی قبلی دهاتی به نظر حقارت نگریسته و مردم کشور میزبان خود را از مهاجرین افغانی بر تر دانسته، باین ترتیب عقده های حقارت در بین مهاجرین ایجاد شده و بعضاً قسمیکه قبلاً ذکر شد آنها را به طرف حالت خطرناک جرم سوق داده است که بعد از پیروزی جهاد بعضی از این گروه های مهاجرین به طرف پاتک سالاری و راه گیری و اخاذی رفته که سبب آزار و اذیت مردم شده و به غضب اموال عابرین پرداخته اند که همه آنها جرم است. اما مهاجرینکه به طرف جرم رفتند، تعداد آن ها اندک و محدود است، گروه اکثریت مهاجرین بعد از ختم دوره جهاد دست از جنگ کشیده و به صفت یک انسان با تقوا و رستگار به زنده گی عادی شان پرداختند و تا فعلاً ادامه میدهند.

### بخش دوم : جنگ

کشور ما هم درگیر جنگ با خارجی ها و هم درگیر جنگ داخلی بوده



الف: جنگ با خارجی یا جنگ با متجاوزین: در ابتدا سبب تعاون و همبستگی بین مردم ما شد و حتی اتحاد و تعاون قبلی مردم ما را تقویت کرد. مردم ما برای حفظ صیانت مهین از خطر دشمن مهاجم اکثراً به جنگ که جهاد نامیده شده آغاز نمودند اما وقتیکه جنگ به شدت آن رسید بی نظمی ها و هرج و مرج ، بی خانمانی خانواده ها ، هتک حرمت توسط جنگ آوران بعضاً مردم محلات را در حالت ستوه قرار داده بمباردمان و راکت بارانی دولت وقت در دهات بیشتر مردم دهات را به هلاکت و شهادت رسانید که همه این مسایل جرم است.

اصلاً در زمان جنگ امکانات ارتکاب جرایم بیشتر می گردد ، کمبود مواد غذایی، جیره بندی، بلند شدن قیمت کالا و مواد تولیدی و مصرفی ، تدوین قوانین شدید از طرف دولت (مثلاً قانون جزای جرایم علیه احضارات محاربوی که فرار از نظام اردو و پولیس را به مجازات شدید الی ۱۵ سال دانسته و یا اینکه قانون پاسپورت که اجازه سیاحت به خارج کشور به موافقه مراجع استخباراتی آن هم با تضمین پولی داده میشد) این وضعیت ها علت ازدیاد جرایم و مجرمین گذشته مخصوصاً اینکه دولت به سر اقتدار حزب د مکراتیک خلق تبلیغ علیه دولت را جرم دانسته بود (قانون جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی) همه این مسایل زمینه تخلف افراد را از قانون که خود جرم دانسته میشود، فراهم کرده بود و به این ترتیب هزار ها اشخاص با بر آمدن از سرحدات کشور بدون



پاسپورت، تبلیغ علیه دولت، فرار از نظام اردو و یا پولیس با نقض قانون دولت به حیث مجرم شناخته شده بودند، از هم پاشیده گی فامیل ها (در هر دو صحنه و هر دو طرف جنگ) به علت اعزام پدر، شوهر و یا برادر نان آور و سرپرست خانواده به جبهه جنگ به خصوص وقتیکه خانواده قدرت تأمین و تهیه نفقه ضروری را نداشته باشد، اثرات روانی ناخوشایند را در فامیل ها ایجاد نموده و حتی حالاتی که نان آور و سرپرست فامیل در جنگ شهید، کشته و یا معلول میشد، این حالت روانی ناخوشایند بالای اطفال فامیل ها و همسر بیوه تأثیر منفی نموده، جوانانیکه به سن بلوغ رسیده به علت نداشتن سرپرست بعضاً به اختلالات و یا ناراحتی های روانی مبتلا که صدای متوحش سلاح ها و کمبود مواد غذایی این جوانان را به حالت خطرناک گرفتار و علت رفتن آن ها به سوی ارتکاب جرایم چون سرقت، اعتیاد به مواد مخدر، زد و خورد، مجروحیت و غیره شده. بمباردها، پرتاب راکت ها در دو طرف جنگ، صحنه های تأثر آور جنگ، ویرانی ها و کشتارها و معلولیت ناشی از جنگ، احساسات عمومی را جریحه دار ساخته، بی ثباتی و وضع ناهنجار روانی را در بین مردم ایجاد کرده، تعداد زیاد افراد را تحت فشار روانی قرار داده و به طرف حالت خطرناک سوق داده.

جنگ تنها در جبهه و صحنه جنگ محدود نماند، ارتقای تکنالوژی امروزی جنگ را به محلات مسکونی هم کشانید و آن هم وقتیکه جنگ آوران از فیر سلاح ثقیله و بمباردمان در محلات مسکونی دریغ نکردند. جنگ در

منازل مسکونی سبب کشته شدن و شهادت مردم بی دفاع و ملکی شده که این خود جرم است، بعضاً طرفین جنگ افراد را به نام همکاری با دشمن و جاسوسی طرف مقابل مجازات شدید نموده اند که این خود جرم بوده است. باین ترتیب در موقع جنگ جرایم افزایش یافته و مخصوصاً به اثر بی امنیتی ها و حالات روانی نا سالم جرایم مواد مخدر، استعمال و کشت آن، جرایم قتل، سرقت مسلحانه به علت کمبود مواد غذایی و خوار بار، ایجاد بازار سیاه در مواد غذایی و غیره افزایش یافته بود.

ب: جنگ داخلی جنگ با قوای خارجی، مهاجرت ها و نگرستن مهاجرین افغانی به نظر حقارت در کشور های میزبان به خصوص کشور های ایران و پاکستان، ازدست دادن نان آور و سرپرست فامیل ها در جنگ، جیره بندی ها، گسستن روابط خویشی و همسایگی قبلی، از دست رفتن محیط تعلیم و تربیه قبلی و امثال آن عقده های روانی را در بین مردم ما ایجاد نموده که این عقده ها از طرف بعضی از اشخاص مغرض و سازمان های جاسوسی بیگانه تشدید بخشیده شده بعضاً منجر به عقده های روانی و در نهایت به مخالفت ها و خصومت های تنظیمی گردیده و به حالت خطرناک تبدیل شد. هکذا نفوذ بقایای دولت شکست خورده قبلی بین صفوف مجاهدین پیروزمند همه علت ها و عوامل سبب شد تا به نام ها و یا بهانه های انحصار قدرت سیاسی به دست یک تنظیم، استعفای رئیس جمهور جهادی، غیر نظامی شدن کابل، سپردن دولت به یک هیأت

بی طرف، جنگ داخلی بین مجاهدین در گیرد. اما علت این جنگ ها قبلاً در خارج از کشور تشکل یافته بود و با آمدن مجاهدین در کابل این جنگ ها به شکل نهایت شدید و فجیع شروع شد که منجر به ارتکاب هزاران جرایم از قتل، مجروحیت، سرقت، تاراج اموال، غصب جایداد های منقول، هتک حرمت، هتک مسکن و امثال آن گردید. تشکیل و ایجاد گروه طالبان که بعد ها به قدرت سیاسی هم رسیدند این نوع خصومت ها و عوامل را تشدید نمود. گروه طالبان با اعدام های بدون محاکمه ، کشتن اسیران جنگی ، ویرانی منازل مسکونی و قطع تاک ها و درختان مثمر ، مجازات اشخاص به نام های نداشتن ریش، قطع ریش، پوشیدن دریشی ، منسوب بودن به محل و منطقه معین ، مرتکب هزار ها جرایم گردیدند. قواعد بسیار شدید و متحجر با فرمان رئیس طالبان به نام ملا عمر در جامعه جاری گردید که طالبان تخلف از فرمان رئیس شان را جرم میدانستند و مردم متخلف از فرمان مذکور را مجازات می کردند. علت همه این جرایم ، جنگ های میهنی و جنگ های داخلی میباشد. صدور فرمان شدید ملا عمر و تحمیل آن بالای مردم، خود یک عامل جرم بوده است چه از طرف مردم ما قابل پذیرش نبود. از آن تخلف میکردند و مجازات می شدند. از نظر دانشمندان کریمنولوژی تأثیر روانی جنگ ممکن است منجر به اقسام بیماری های روانی و حتی جنون گردد و گاهی حالات عصبی که در افراد به وجود آورده این حالات به اثر صدای متوحش سلاح ثقیله تشدید گردیده به ناراحتی می انجامد و



شخص را به طرف جرم سوق داده اما پس از پایان جنگ عده ای این عمل مجرمانه خود را تکرار و جز مجرمین به عادت در آمده و برخی دیگر با استفاده از بی نظمی هایکه به اثر جنگ به وجود آمده ، مرتکب جرم می گردند. بعضی افراد نظامی، قوماندانان جهادی و مجاهدینکه در جنگ از خود شهادت ، دلداری، ایستاده گی در جبهه قهرمانی نشان داده به یک شخصیت شناخته شده اما متکبر تبدیل شده کوچکترین مخالفت ، اعتراض و حرف را علیه خود تحمل نداشته بر علاوه اینکه از مردم عادی توقع احترام و ادب و سلام داشته ، اشخاص را با کوچکترین بی احترامی علیه خود به عوامل غیر موجه مانند چرا سلام ندادی ، چرا بدبد نگاه کردی لت و کوب و مجروح نموده اند که همه این اعمال جرم بوده اصلاً تطابق چنین نظامیان سرکش و خود خواه با زنده گی اجتماعی قانون مند کارآسانی نیست بلکه حاکمیت قوی قانونی، دسپلین شدید دولتی را مطلبد، چنانچه که طالبان باین روش شان که دیکتاتوری مذهبی را آورده اند چنین افراد سرکش را مطیع ساختند. امابر خلاف، قوماندانان طالبان خود شان باین اوصاف مبدل شدند و سرکش شدند.

اطفالی که در زمان جنگ متولد گردیده اند به علت کمبود مواد خوراکی واجد جسم ضعیف و بعضاً مبتلا به اختلالات روانی و عاطفی هستند، پس از پایان جنگ ، طلاق ها ، انحلال ازدواج در فامیل ها ، فرار از منزل افزایش یافته.



به هر صورت جنگ ها چی داخلی باشد چه جنگ خارجی بادر نظر داشت اینکه مبالغ هنگفت بودجه در موقع جنگ از طرف طرفین جنگ به تسلیحات و مصارف جنگی و نظامی و جاسوسی مصرف میشود که مبالغ مذکور را میتوان به تأمین رفاه و بهتر زیستن افراد جامعه و بهبود وضع زنده گی آنان مصرف نمود که این مصارف در بخش بهبود وضع زنده گی مردم گام مؤثر در پیشگیری از وقوع جرایم یک اقدام باز دارنده می باشد. بناً جنگ ها خود علت و عامل جرم شده میتوانند و شده است.

همچنان در موقع جنگ قانون نافذ کشور یا محل بر هم خورده به تعداد جرایم افزود می گردد. هکذا در موقع جنگ با در نظر داشت اینکه بعضی از عوامل تفریحی و استراحت ، خواب منظم ، میله رفتن ها دید و باز دید از دوستان که همه این ها عنصر باز دارنده از جرم هستند، بر هم میخورد و حتی از بین میرود در مقابل مراجع انتظامی پولیس و افراد امنیتی مصروف پیشبرد مسایل جنگ میشوند. کشف و دستگیری مجرمین دقیق صورت نمی گیرد و یا هم موقع برایش برای کشف دستگیری مجرم پیدا نمیشود و با این ترتیب افراد فرصت طلب تشجیع شده به طرف جرم رو می آورند و جرایم بالا میرود.

### بخش سوم : تغییرات سیاسی در دولت و انقلابات

در طی تقریباً سی سال اخیر چندین رژیم سیاسی متفاوت در کشور ما مسلط شده است. اساساً نوع رژیم سیاسی در ازدیاد یا تقلیل انواع خاص جرایم

تأثیر دارد. جرم که عمل یا اهمال افراد خلاف ارزش های قبول شده جامعه است از رژیم سیاسی کشور مجزا و منفک نیست. انسان در هر نوع رژیم سیاسی ممکن است تحت تأثیر احساسات درونی، وضع روانی و جسمی مرتکب جرم گردد. اما آنچه که مهم است، سیاست غیر منطقی و غیر اصولی هیأت حاکمه و اهمال و سستی آنها در دستگیری مجرمین، انفاذ قانون متحجر و شدید که آزادی های مشروع افراد را محدود نماید و یا از بین ببرد، میتواند منجر به بروز و یا ارتکاب جرایم خاص گردد. مثلاً تقلب در انتخابات، فساد اداری و رشوه ستانی میتواند از سستی و اهمال هیأت حاکمه به میان آید و یا اقلأ سستی و اهمال هیأت حاکمه به تعداد این جرایم بیافزاید و یا اینکه انفاذ قوانین شدید و متحجر هیأت حاکمه که حقوق و آزادی های مردم را از بین ببرد یا محدود سازد، میتواند جرایم و اقدامات خشونت آمیز علیه دولت را ایجاد نماید. چنانچه که در رژیم حاکمیت حزب دموکراتیک افغانستان بسا اتباع کشور به جرم تبلیغ علیه دولت محکوم و مجازات شده اند و در رژیم طالبان بسا مردم مسلمان ما به جرم قطع ریش و یا نپوشیدن لنگی محبوس و مجازات شده اند. بناً انقلابات و تغییر رژیم سیاسی هم در بروز جرایم خاص و هم در ارتقای آمار جرایم میتواند، نقش داشته باشد. اساساً تغییر و تبدیلی های که به اثر انقلابات در کدر های پولیس، اردو و امنیت به میان می آید و در کشور ما به طوریکه دیده شده به اثر تغییرات سیاسی اشخاص مسلکی از این بخش ها سبکدوش و به عوض شان اشخاص غیر

مسلكى و بى تجربه مطابق ايدىولوژى انقلابيون مقرر شده اند. باين ترتيب مراجع پوليس و انتظامى كه ارگان عمده مبارزه با جرايم و كشف جرايم و دستگيرى مجرمين است، قصداً به بى كفايتى و بحران وظيفوى سوق داده شده و در نهايت زمينه را براى ارتكاب جرايم مساعد ساخته، طوريكه عملاً ديده شد به اثر تغييرات آنى رژيم هاى سياسى ، به اثر انقلابات و يا كودتا ها آمار جرايم ارتقا يافته و بعضاً ديده شده كه مخالفين رژيم ديكتاتورى در كشورما جهت مخالفت خود با سياست دولت ديكتاتورى جرايم را از قبيل بم گذارى ها ، ترور ، تخريب پل ها، هواپيما ها، فير هاى راکت هاى كور و امثال آن را مرتكب شده اند، اما اين مخالفين بعد از پيروزى شان به حيث انقلابيون جديد در پيشبرد مرام سياسى شان ديگر چنين جرايم را نداشته و جز مجرمين محسوب نمى گردند. اكثرأ ديده شده كه تعدادى از افراد با پيروزى يك نوع از انقلاب در كشور ما نارام و احساساتى شده و تحت تأثير حس انتقام جوئى و كينه توزى ، مرتكب جرايم خاص گرديده اند.



## فصل سوم

### عوامل اقتصادی

در کشور ما افغانستان عوامل اقتصادی عامل عمده ارتکاب جرایم تلقی می‌گردد. فقر، بیکاری، نداشتن شغل یا حرفه معین، نداشتن مهارت و تخصص، نداشتن عاید معین جهت امرار معیشت، عدم اطمینان به آینده از لحاظ اقتصادی، نبود سوشیال سکيورتي همه و همه علت‌های اند که بعضی افراد را در کشور ما به طرف حالت جرم کشانیده و جرایم سرقت، حيله، فریب، قمار، رشوه، اختلاس، تزویر اسناد و فساد اداری را مرتکب میشوند. جرم شناسان در مورد اینکه این علت و عوامل در حدوث جرایم تأثیر دارد، با هم اتفاق نظر دارند. فقر، درمانده گی، تمایل به ثروتمند شدن، تجمل پرستی، عدم توانائی لازم برای بر آوردن احتیاجات زنده گی، ترس از خلاص شدن اموال و آنچه که دارند، حرص، طمع شخصی و گروهی، بلند رفتن قیمت‌ها، نوسانات پولی و قیمت اجناس، مبنای ارتکاب جرایم در کشور ما میباشد. از آن جمله فقر، بیکاری و نوسانات قیمت و ثروت را که چطور در کشور ما علت وقوع و ارتکاب جرایم می‌گردد، به بررسی می‌گیریم.

### بخش اول: فقر

بر اساس گزارش معاون دوم رئیس جمهور در جلسه مبارزه با حوادث طبیعی منتشره لیل ۲۳/۲۴ حوت سال ۱۳۹۱ تلویزیون ملی بیشتر از ۳۷ فیصد مردم کشور



فقر علت اساسی ارتکاب جرم در نوجوانان است کمبود امکانات خوراک ، پوشاک و مسکن باعث میشود که نیازهای اساسی افراد برآورده نشده و موجب تحریک آنها به ارتکاب جرایم میشود. سرپرست خانواده های فقیر در کشور ما چون اغلباً بی سواد هستند، ناگزیر به کارهای سخت جسمی و خسته کننده رو می آورند و از صبح تا شام در بیرون از منزل کار میکنند و شب خسته و مانده در بستر خواب می خوابند و رفع خستگی میکنند و برای فردا خود را باز هم آماده کار پر مشقت میسازند. بناً فرصتی برای تربیت و شکل گیری مثبت شخصیت اطفالش نمی یابد و نسبت ناداری در مقابل خواسته های فرزندان و فامیل خود ابهت زده ساکت می ماند. فرزندان نوجوان آنها چون جواب قناعت بخش بر آورده شدن خواسته های شان را از پدر فقیر نمی یابند، بعضاً به طرف جرایم سرقت های ساده ، کیسه بری و بعضی دیگر ندرتاً به خود فروشی میروند. بعضاً هم ندرتاً دیده شده که والدین فقیر نوجوانان شان را به تهیه امرار معاش به هر طوریکه لازم دانند، در بیرون از منزل می فرستند که در این جا احتمال سوء استفاده جنسی از چنین نوجوانان وجود دارد. در جامعه روشن است که بسیاری از افراد اگر از لحاظ اقتصادی در حالت فقر قرار داشته باشند که نتواند مایحتاج اولیه و ضروری زنده گی خود را فراهم نماید و گرسنه باشد و دولت نتواند آنها را از طریق تأمینات اجتماعی یا سوشیال سکيورتي اعاشه و اباته کند (که دولت های قبلی و فعلی ما تأمینات اجتماعی نداشته و ندارند) در این صورت حرکت و

رفتار در چارچوب قانون و در چارچوب ارزش های اخلاقی برایشان مفهومی ندارد. همه توجه و تلاش شان در جهت حل مسایل معیشتی و زنده ماندن می باشد که از ارتکاب جرم رو گردان نمیشوند و نشده اند. فقر به علت نداشتن وسیله برای رفع احتیاجات مادی علت پیدایش جرم شده میتواند. بعضاً هم دیده شده که فرد فقیر به خاطر درآمد نا چیز خود به این حالت رسیده که عملاً میبند که دیگران از امکانات زنده گی مرفه، موتر و اشیای تجملی بر خوردار هستند، احتمال دارد نسبت به آن ها حس کینه و دشمنی در او شعله ور شود و به این ترتیب دیده شده است که در چنین حالت اعمال ناهنجار جرمی را انجام داده است.

اما با این تحلیل هم، به نظر نگارنده فقر علت مضاعف دارد. اگر از یک طرف طوریکه قبلاً تذکار داده شد، فقر شخص را به طرف جرم و ارتکاب جرایم می برد از طرف دیگر میتواند شخص را به اوج قناعت، عزلت گزینی و گوشه نشینی ببرد و به عبادت و انزوا رود.

### بخش دوم: بیکاری

دولت ما تا حال از بیکاری یک راپور و احصائیه دقیق ارایه نتوانسته است که به چه اندازه تحصیل یافته گان بیکار اند و به چه اندازه بی سوادان بیکار اند. چند فیصد اشخاص مستعد به کار در کشور ما کار ندارند، بیکار هستند. اما ارقامیکه به اثر مصاحبه های اشخاص مسئول و غیر مسئول از طریق تلویزیون ها

و مصاحبه ها ارایه می گردد، بیکاران در حدود بیشتر از سی فیصد نفوس کشور ما را تشکیل میدهد. مهاجرین ما از کشور های ایران و پاکستان به دلیلی به کشور عودت نمی نمایند که در داخل کشور بیکاری زیاد است و زمینه دریافت کار پرتنمر برایشان وجود ندارد، ناچار به محیط هجرت به بسیار مشکلات اجتماعی، ضربات پولیس پاکستان و ایران را متقبل شده میسازند و میسوزند.

مردم ما ضرب المثلی دارند که میگویند بیکاری مایه فساد است. اصلاً بیکاری اگر توأم با فقر و محرومیت های اقتصادی باشد، روان افراد را صدمه زده افراد را به تکالیف روحی و روانی مواجه کرده، روان مردم بیکار را صدمه زده و ناخواسته و یا خواسته افراد را به طرف جرایم مجروحیت ، دو و دشنام ، اهانت ، قذف ، سرقت و فریب کاری می برد و بعضاً حالت بیکاری اگر توأم با فقر باشد، سبب ناراحتی روانی و عصبی در فامیل ها گشته سبب گفتار و کُرکُر بی جا و مناقشات فامیل شده و بلاخره منجر به انحلال فامیل ها و تشدد و پراگنده شدن فامیل ها و بی سرپرستی اطفال می گردد که بالای اطفال فامیل ها تأثیر سؤ می نماید.

بعضاً افراد بیکار به کار های کاذب چون دوره گردی، دست فروشی، سیگار فروشی و امثال آن می پردازند، چون از این کار ها عاید منظم بدست آورده نمی توانند و از طرف دیگر در این حالت از طرف افراد شاروالی ها و حوزه های پولیس مورد مزاحمت همیشگی قرار می گیرند، سبب ایجاد عقده



در آن ها شده اکثر عقده های ضد دولتی گرفته، بعضاً از طرف دشمن یعنی طالبان جذب شده اند که این همه مسایل جرم است.

### بخش سوم: رفع بیکاری و کاریابی

رفع بیکاری قرار دادن جامعه ما به طرف اشتغال کامل، تنظیم دقیق پروژه های کاریابی در زراعت، آبیاری، صنعت، معادن و سایر پروژه ها علت عمده ارتکاب جرایم در کشور ما از بین برده، تنظیم دقیق کار و گماشتن بیکاران به کار، خود عامل باز دارنده جرم است. به دولت محترم کرسی صاحب لازم بود تا در خلال بیشتر از ده سال که موقع طلائی برای کار به کشور ما بود، پروژه تحکیم کنار دریا ها مخصوصاً تحکیم کنار دریای آمو، دریای هلمند، دریای کابل، دریای بالامرغاب، دریای کوچک، اعمار بند های آب و غیره را روی دست می گرفت، از یک طرف کار برای باشندگان محل، محل کار برای بیکاران پیدا میشد و از طرف دیگر از اتلاف آب دریا و تخریب زمین های همجوار دریا جلوگیری می گردید و هزاران هکتار زمین در کنار دریا ایجاد میشد که برای اشخاص محل توزیع و به کار گماشته میشدند. همچنان سستی و سهل انگاری دولت در توزیع زمین های بکر و بایر در بدل قیمت به قوماندانان و سرمایه داران که در آرزوی به دست آوردن قطعات بزرگ زمین بودند، سبب شده که قوماندانان و اشخاص با نفوذ زمین های دولتی را غیر پلانی و به طور غصب بدون قیمت تصاحب نمایند و اگر همین قطعه زمین طبق یک برنامه منظم به آن ها در بدل قیمت توزیع میشد،



از یک طرف مردم در کار پر ثمر تولید زراعتی مشغول میشدند و از طرف دیگر تولید مواد زراعتی ارتقا می یافت و اقلأً از تورید آن جامعه ما بی نیاز میشد و از غصب زمین های دولتی جلوگیری میشد. بناً مسئولیت عمده غصب زمین های دولتی به دوش کسانی است که در این راستا با وجود مسئولیت و وظایف دولتی سهل انگاری کرده اند. برنامه ریزی در فروش قطعات بزرگ زمین های بکر و بایر دولتی به سرمایه داران بزرگ، بخش عمده بیکاری در دهات را از بین می برد و حتی مانع مهاجرت مردم دهات به طرف شهر ها میشود.

### بخش چهارم : نوسانات قیمت ها

در طی بیشتر از سی سال قیمت اجناس مصرفی همیشه در حال صعود و قیمت و ارزش پول افغانی همواره در حالت نزول بوده ، حتی گفته میتوانیم در وقت حکومت ملا عمر ارزش پول افغانی به نازل ترین سطح ارزش پولی در جهان رسیده بود یعنی اینکه پول افغانی به مقایسه پول تمام کشور های جهان کمترین ارزش را داشت. نگارنده این اثر به یاد دارد که در اخیر حکومت طالبان قیمت یک دالر امریکائی به هشتاد و سه هزار افغانی رسیده بود که مایه سر افگندگی حکومت وقت بود. به این ترتیب با نزول ارزش افغانی از اینکه تعیین کننده قیمت ها دالر و کلدار بود قیمت های اجناس به پول افغانی روز به روز بلند میشد. معاش کارکنان دولت و تمام اجوره گیران به افغانی اما قیمت ها به مقایسه ارزش دالر و کلدار روز به روز در حال صعود بود. به این ترتیب معاش، اجوره

یا دستمزد نسبت صعود قیم تکافوی احتیاجات مردم را نمی کرد بعضاً دیده شد کسانی که به ارتکاب جرایم مالی توفیق یافته اند از آن رو گردان نشده اند. اصلاً مشاهده حالت مریض اطفال، همسر و اعضای فامیل آن هم اینکه معاش، دستمزد و اجوره تکافوی تنها غذا را نکند چه رسد به اینکه مصارف ادویه را تکافو کند. بسیار تأثر و غم انگیز است، تحمل آن مشکل است. اگر مصارف آن از راه مشروع بعید از امکان میشود، شخص مجبور میشود به طرف جرم رو آورد. به این ترتیب نوسانات پولی یک علت جرم بوده.

### بخش پنجم : ثروت

در آمد سرشار و رسیدن به ثروت نیز در جامعه ما دیده شده که فرد را به طرف ارتکاب جرم میکشانند. بعضاً بسیاری از خانواده های که مرفه و بی درد و غم هستند، برای خوشگذرانی به ارتکاب جرایم چون شراب خوری، فحشا، رفتن به قمار خانه ها و امثال آن می پردازند. فرزندان که پول زیاد از والدین مستعد شان اخذ مینمایند و یا در اختیار چنین فرزندان پول زیاد قرار داده میشود، از اینکه این پول بی زحمت به دست شان می آید، ارزش آن را درک نمی کنند. از طرف دیگر عادت به تفریح و خوشگذرانی پیدا میکنند، از کار و کوشش دور میشوند، در این صورت برای تأمین امیال شان به طرف جرم رو می آورند.

اما از همه مهمتر اینکه کسانی که ثروت آنی و پول بدون زحمت و بدون ریسک ضرر و نقصان از طریق چور و چپاول اموال اشخاص یا مال و

ملک دولت، قاچاق مواد مخدر ، رشوت و اختلاس و فساد اداری ، اخذ پول از سازمان های استخباراتی کشور های همسایه و سایر کشور ها به دست آورده اند، اصلاً قدر پول را چندان متوجه نمی شوند و چون این پول هنگفت و بی شمار است با تنظیم بادیگارد ها جهت محافظت خویش در حالت تکبر ، غرور و بلند پروازی قرار گرفته اند. اندک ترین حرکت شخص دیگر را در مقابل خود بی احترامی و اهانت تلقی کرده ، امرت و کوب و مجروحیت او را به وسیله بادیگارد ها صادر مینمایند. بعضاً همین اشخاص تازه پولدار جهت اطفأ امیال و خواهشات خود به فحشاً ، شراب و قمار و پروتوکول های خلاف قانون کشور ما رو آورده اند که همه آن ها جرم است و یا هم با رفتن به کشور های همسایه و کشور های خلیج ، اروپا و غیره جهت خوشگذرانی و فحشاً مرتکب جرم میشوند.

به هر صورت مال اندوزی و ثروت به صورت یکدم و بدون زحمت و ریسک نقصان از جمله علت انحراف و طغیان انسان به شمار آمده است. بسیاری از افراد اگر از لحاظ اقتصادی به مرحله برسند که خود را در زمینه های مادی کاملاً مستغنی و بی نیاز احساس کنند به تدریج بی نیازی در زمینه اقتصادی موجب میشود که در زمینه های دیگر نیز در جستجوی بی نیازی برآیند در این صورت زمینه طغیان و انحراف انسان فراهم میشود. در کشور ما هزار مثال دیده شده که شخص عادی به اثر کودتا ها، انقلابات یا تغییرات سیاسی دولت



به کرسی های مهم دولتی رسیده و یا اینکه در پروسه جهاد به قوماندانی رسید و به این ترتیب بعضی از اشخاص با استفاده سؤ از کرسی دولت یا قوماندانی آنآ صاحب پول هنگفت شده اند و یا اینکه از طریق قاچاق و اختلاس اموال دولت و یا اخذ پول از استخبارات کشور های خارجی و یا هم غصب زمین دولتی و یا جایداد های مردم آنآ ثروت سرشار به دست آورده و قسمیکه قبلاً توضیح شد در حالت غرور، خود خواهی، تکبر، طغیان و انحراف قرار گرفته همراه با بادیگارد گشت و گذار نموده به طرف شراب نوشی، فحشآ، اذیت مردم، بدماشی و غیره رو آورده است.

اما به نظر نگارنده همان طوریکه فقر دارای علت مضاعف است، هم میتواند شخص را به طرف ارتکاب جرم ببرد وهم میتواند شخص را به مدارج تقوا، قناعت، گوشه گیری و گوشه نشینی و عبادت ببرد. چنانچه که جامعه ما مثال هر دو جهت موضوع را به خاطر دارد. به همین ترتیب ثروت نیز واجد علت مضاعف می باشد، از یک طرف طوریکه در صفحات قبلی دیدیم، میتواند علت جرم گردد و شخص را به طرف ارتکاب جرم بکشاند. از طرف دیگر میتواند شخص را به مرحله سخاوت، مروت، دستگیری از بیچاره گان و کمک به آن ها، تأدیه صدقات و زکات و خیرات ها برساند و مایه و سبب سعادت دارین شخص گردد.



بخش ششم : مسکن

اساساً والدین با انتخاب محل در ولایت، ولسوالی ، علاقه داری و یا شهر معین و یا محیط هجرت، مسکن خویش و اطرافیان خویش را بر میگزینند و انتخاب میکنند. اصلاً برادر ، خواهر، پدر، کاکا، ماما و خاله دوست تحمیلی است که خلقت بشر آن را بالای انسان تحمیل کرده است. اما همسایه ها ، دوستان ، رفیقان ، همکاران ، هم صنفان و امثال آن دوستان انتخابی انسان هستند. انسان ها آنها را به اراده خود انتخاب مینمایند. موقعیت مسکن به نوبه خود موجب بر خورد کودک با نوجوانان همسایه میشود که میتواند اثرات خوب یا بد را در تکوین شخصیت وی وارد نماید.

اگر کانون خانواده در محلی باشد که در آنجا جرایم زیاد صورت گیرد، در آنجا احتمال برخورد نوجوان و کودک با نمونه های زیادی از جرایم بیشتر است. اگر خانواده در محلی قرار داشته باشد که وقوع جرم در آن منطقه به ندرت باشد، مجالی برای برخورد کودک و نوجوان با جرایم وجود نمیداشته باشد. مثلاً اگر در یک کوچه شراب فروشی وجود داشته باشد، مخصوصاً شراب داخلی که قیمت آن بسیار نازل است، نوجوانان همان کوچه متمایل به شراب میشوند.

حضرت حافظ صاحب فرموده است :

مرا دشوار شد آخر ره میخانه پیمودن باین پیری به کوی میفروشم خانه بایستی.

اقامت گاه خانواده یا مسکن نمیتواند، بدون تأثیر همسایگان باشد، همسایگان میتوانند، در شخصیت نوجوان مؤثر باشد. در کوچه هایکه بدماش وجود دارد، نوجوانان کوچه از ترس بدماش علاقه مند به او شده با وی همراه میشوند و یا اینکه از ترس وی از خانه بیرون نمی بر آیند که در این صورت عاجز و ترسو و اعتماد به نفس پائین که توان دفاع از خود نداشته بار می آیند.

نوجوانان وابسته به قوماندانان و اشخاص با نفوذ اکثراً دیده شده که در کوچه ها به بسیار تکبر گشت و گذار و بدماشی مینمایند. بناً همسایگان وهم بازیگان کوچه و محل بالای نوجوانان تأثیر گذار هستند.

سعدی صاحب فرموده :

با بدان کم نشین که بدمانی خو پذیر است نفس انسانی

مردم کشور ما تا وقتیکه در دهات بودند، یکی دیگر شان را از پدر و پدر کلان شناخت داشتند یکی به خانواده دیگر در محل زیست ده شان احترام میکردند، اما وقتیکه مجبور به هجرت شدند. در دیار هجرت و بیگانه با مردم متفاوت همسایه شدند، درگشت و گذار کوچه ها و بازار ها فرهنگ کشور میزبان بالای اطفال شان اثر سو نمود، مخصوصاً فرهنگ استفاده جوئی که در پاکستان و ایران وجود دارد، بالای اطفال مهاجر کشور ما اثر منفی نموده در باز گشت به وطن از این اثرات متأثر شده به طرف چوروچپاول رفته اند. اما این بدان معنی نیست که خدا نخواسته همه مهاجرین ومجاهدین کشور ما

استفاده جو و مجرم بار آمده اند، بکله عدۀ محدودیکه نتوانسته اند فرهنگ اصیل افغانی خود را حفظ نمایند، تحت تأثیر فرهنگ کشور میزبان استفاده جو بار آمده اند و به طرف جرم رفته اند.

هجرت از دهات به شهر های بزرگ کشور هم سبب شده است که تعلقات محکم همسایگی دهاتی بگسلد و جایش را تعلقات بسیار خام و نا پخته شهری بگیرد، جای احترام خوردان به بزرگان و شفقت بزرگان به خوردان را بی تفاوتی های شهری بگیرد.

اطفال دهاتی که تازه به شهر آمده در ابتدا از طرف نوجوانان کوچه و محله شهری مورد ریشخند و تمسخر قرار گرفته این حالت بالای روان اطفال جدیداً به شهر آمده تأثیر سؤ نموده سبب عقده ها در آن ها شده روان شان را ناسالم ساخته، آنها مجبور میشوند تا جهت رهائی از این تمسخر ها به یک نوجوان بدماش رجوع و تابع آن شوند و به این ترتیب به طرف جرم کشانیده شوند. اما آنعده دهاتی هایکه در شهر نوجوانان شان را با خود به محل کار می برند و یا در یک کارگاه به طور شاگرد و نو آموز تعیین می نمایند، از این نفوذ جوانان شهری مصئون می مانند.

### بخش هفتم : محیط کار

همانگونه که داشتن محیط خانواده شخص یعنی مسکن آرام و همسایگان بی سرو صدا مورد وفاق و باز دارنده جرم است و برعکس محیط مسکن متشنج و

نارام میتواند مؤجد جرم باشد و به طور مستقیم در پدید آورنده اعمال و رفتار جرمی مؤثر است، به همین طور شغلی را که شخص برای تأمین معیشت و گذران و خرچ زنده گی خود انتخاب میکند. اگر بر اساس خواست و رضائیت وی نباشد، سبب نگرانی او میشود و زمینه را برای ارتکاب اعمال خلاف و جرایم در او آماده میسازد. اساساً محیطی را که فرد در آنجا به انجام کار مشغول میشود، واکنش مختلف در فرد ایجاد میکند، از این ناحیه مردم کشور ما در انتخاب شغل شان آسیب پذیر هستند. نوجوانان چندان در انتخاب شغل شان آزاد نیستند، والدین شان در انتخاب شغل شان بسیار اثر گذار هستند. جز طبقه مامورین و نظامیان که به علاقه شان شغل شان را بر گزیده اند، متباقی مردم کشور ما ناچار و مجبور بدون شوق و رغبت شان به یک شغل کشانیده شده اند و به یک محیطی کار خلاف رضائیت شان دعوت شده اند. مردم نادار کشور ما در دهات به دهقانی و مزدوری و کارهای زراعتی و بته کشی پرداخته اند و زنان به گلیم و قالین بافی و پشم ریشی و تربیه مرغ اقدام کرده اند. اما مردم شهرها به هر شغلی که پیش آمده خوش آمد اقدام کرده اند. دکانداری، مستری گری، پنچرمینی، دوره گردی، دست فروشی، مردی کاری، حلبی سازی و آهنگری و کار در ورکشاپ ها و امثال آن. در محیط کاری خلاف میل و رغبت شان قرار گرفته اند. در این محیط کاری اکثراً احساس آرامی نمیکنند و بعضاً به نارامی مواجه شده اند که این نارامی اگر مؤقتی و زودگذر باشد، بالای روان شخص چندان



تأثیر منفی ندارد، اما اگر متداوم باشد روان شخص را متأثر نموده شخص را به طرف جرایم چون جنگ و جدال ، مجروحیت و غیره می برد.

هکذا تجربه نشان داده است در اداره ایکه چند نفر کارمندان به رشوه ستانی و فساد اداری مشغول باشند و از طریق رشوه و فساد همه روزه لباس مفشن به تن و موتر های رنگا رنگ را سوار و غذا های لذیذ را نوش جان نمایند، این وضع بالای چند نفر محدود دیگر کارمندان که صادق و پاک نفس هستند، تأثیر منفی نموده بعضاً دیده شده که آن ها را هم به طرف رشوه و فساد اداری کشانیده اند.

## فصل چهارم

### اختلافات ، تضاد ها و خصومت های ملی

جنگ با قوای متجاوز شوروی وقت از یک طرف تأثیر منفی محیط هجرت بالای بعضی از مهاجرین کشور ما در پاکستان و ایران از طرف دیگر تبلیغات زهر آگین دشمنان وطن و مخالفین کشور همه و همه سبب شده تا روحیه تساند ، همکاری ، دوستی و احترام ملی ما به اختلافات ، تضاد ها و حتی خصومت ملی مبدل شود. این اختلافات که با هجوم قوای شوروی در کشور نسج پیدا کرد، با اختلافات تنظیمی در پشاور و ایران آب در ریشه خورد و نمو کرد تا سرحدی رسید که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی علت قتل ها ، غارت اموال ، مجروحیت ها ، فرار دادن اجباری از مسکن و ده ها جرایم ضد عفت گردید که قلم از ذکر آن عاجز است. چه بسا بی گناهان و مظلومانی که بدون کدام تخلف و گناه فقط به نام اینکه به ملیت معین، مذهب معین و زبان معین تعلق دارند ، مظلومانه به شهادت رسیده اند. روح شان شاد باد خداوند شهادت شان را بدربار خود قبول نماید و برای وارثین شان شفیع بگرداند. اینکه در این باره هر افغان معلومات کافی دارند، نگارنده از توضیحات بیشتر صرف نظر نموده و صرف نفس این اختلافات و تضاد ها و خصومت های ملی را به حیث علت جرم توضیح نمود.

## فصل پنجم

### مواد مخدر

کشور ما افغانستان متأسفانه در رأس کشور های تولید کننده تریاک و چرس قرار دارد. بر اساس گزارشات منابع جهانی بیشتر از ده هزار تن تریاک و چرس در کشور ما سالانه استحصال میشود که رقم بسیار درشت است. زرع تریاک مطابق ماده (۴۱) قانون مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر و زرع چرس مطابق ماده (۴۱) آن قانون جرم بوده ، نگهداشت تریاک مطابق ماده (۴۲) و نگهداشت چرس مطابق ماده (۴۲) قانون مذکور جرم بوده . هکذا انتقال ، قاچاق ، تغییر شکل آن به مواد هیروئین و کوکائین و غیره نیز جرم دانسته شده.

استعمال چرس ، تریاک و هیروئین و کوکائین و غیره نیز در این قانون جرم دانسته شده است. زرع آن علت انتقال ، قاچاق و تغییر شکل آن میشود که جرم میباشد.

از همه مهمترین اعتیاد به چرس و تریاک، علت بروز جرایم دیگر شده است. در کشور ما طبق احصائیه جهانی حدود یک میلیون معتاد وجود دارد. موجودیت این تعداد بزرگ معتادین در کشور از لحاظ جنائی قابل تشویش است. موقعیکه نشه و خمار اعتیاد به آن ها غلبه مینماید، آن ها خود را نمی شناسند. هزار ها مثال دیده شده که باندهای جنایت کار جهت رسیدن به مرام شان از چنین معتادین استفاده کرده اند و توسط و ذریعه آن ها مرام جرمی شان را

هستند و در اطراف این محل گشت و گذار دارند، دکانداران غرب کابل اکثراً از به سرقت رسیدن اموال کوچک دکانین شان شکایت دارند که توسط این معتادین به سرقت برده میشود و از پول فروش آن چرس یا تریاک و یا هروئین مورد ضرورت شان را میخرند. بناً قطع کشت و زرع تریاک و اقدامات قاطع جهت ممنوعیت خرید و فروش و انتقال آن یک بخش عمده علت جرم را در کشور ما میتواند از بین ببرد.

در نهایت اینکه استعمال مواد مخدر حالت هوشیاری را با تغییراتی که به میان می آورد، دگرگون مینماید. یعنی جهانی غیر از جهان واقعی را برای شخص ایجاد میکند.

شخص معتاد به تریاک و چرس تحریک پذیر است. قابلیت ذهنی ضعیف دارد. شخص معتاد اگر به این مواد دسترسی پیدا نکند، حالت خشم، اضطراب، بی قراری و میل به خودکشی و ارتکاب جرایم و اعمال خشن در او ایجاد شده به حالت بی باکی، بی پروائی و مستعد به خشونت مواجه میشود. مردم ما میگویند که (همرای چرسی ها غرض نگیرید که بسیار تندهستند یعنی بسیار بی باک و تحریک پذیر یا تحریک شده هستند).

مصرف کننده هروئین نیز دارای واکنش ها و عکس العمل های منفی و بسیار شدید میباشد. هروئین مانند تمام مواد مخدر آرام بخش است. مصرف کنندگان هروئین و مواد مخدر اکثراً گوشه نشین و عزلت گزین هستند. اما



بسیار تحریک پذیر و تلقین پذیر. این گروه اکثر سرقت های ساده را مرتکب شده اند و میشوند.

مصرف شراب و الکل هم دیده شده که عامل جرم لت و کوب، مجروحیت، اهانت ، دشنام و حوادث ترافیکی شده است.

تأثیر فیزیکی مواد مخدر و الکل بالای مغز و ذهن انسان که چطور از لحاظ فیزیکی شخص را مستعد جرم میسازد بحث جداگانه میباشد که نگارنده نمی خواهد در این باره تحقیق نماید، اما آنچه در جامعه ما گذشته است و فعلاً وجود دارد، استعمال چرس و تریاک و هروئین بیشتر علت جرایم سرقت و استعمال الکل بیشتر عامل جرم لت و کوب، مجروحیت، اهانت، دشنام و جرایم ترافیکی بوده است.

در رژیم حاکمیت حزب دموکراتیک خلق اگر چه کدام قانونی در باره مشروعیت خرید و فروش ، انتقال و نوشیدن شراب نافذ نگردید، اما دولت هم به صورت عمده برای تجارت و هم به صورت پرچون در هتل های دولتی به فروش و توزیع آن اقدام کرده و هتل های خصوصی که به توزیع و فروش شراب مصروف بودند، از طرف دولت ممانعت صورت نمی گرفت. اکثراً دیده شده که علت جنگ و جدال در هتل ها و مراجع شراب نوشی همین نوشیدن شراب بوده و اکثریت تصادم و جرایم ترافیکی وقت ناشی از نشه بودن دریور بوده. در اوایل حکومت کرسی صاحب نیز فروش و توزیع شراب آزاد گذاشته شد.

نوشیدن آن در محلات عامه منع نمی شد. اما بعداً نسبت هر ملحوظی که بود مورد مراقبت شدید مراجع امنیتی قرار گرفت. خلاصه اینکه نوشیدن الکول از یک طرف جرم مستقل بوده و از طرف دیگر نوشیدن آن شخص را تلقین پذیر و تحریک پذیر در جهت ارتکاب جرم نموده ، جرئت ، شهامت و شجاعت مصنوعی داده و شخص را مستعد به جرم میسازد.

## فصل ششم

### مسائل فامیلی

بی توجهی و بی تفاوتی والدین یا اولیا نسبت به اطفال و فرزندان شان ، پابند بودن خانواده و مخصوصاً والدین به ضوابط صحیح و درست اخلاقی، عامل مؤثر اطفال و جوانان در گرایش به طرف جرایم میباشد. با توجه اینکه کودکان مفاهیم اخلاقی صحیح و یا اشتباه و غلط را بر اساس اعتقادات و ارزش های قبول شده والدین خود در طفولیت از آنان می آموزند. بنابر این هر گونه سهل انگاری در این آموزش و بی توجهی به کودک هنگامیکه اصول مورد پذیرش خانواده را نادیده میگیرد به احتمال زیاد به رفتار مجرمانه در نوجوانی می انجامد.

در کشور ما در طول جنگ، فامیل ها از هم پاشید، پدر یا به جبهه جنگ دریکی از طرف های درگیر رفت و یا اینکه در مهاجرت جهت دریافت نان به سر برد، به اولادان از لحاظ معنوی رسیده گی مطلوب نتوانست. کوچه و محل و یا قریه نیز شرایط مناسب تربیه را نداشت، سبب میشد که بعضاً نوجوانان بی بند و بار و بدون پابندی به ارزش های جامعه ما بزرگ شوند و بعضاً از جرم رو گردان نشوند.

از مهمترین علل اجتماعی که در گرایش افراد به جرایم منافی عفت نقش به سزای دارد، رابطه نا سالم والدین و از هم پاشیده گی کانون خانواده و عدم امکان تربیت سالم اولاد می باشد که ذیلاً توضیح میشود.

## بخش اول : ازدواج های اجباری

قانون طبعی ازدواج بر اساس آزادی و مساوات است باید این دو اصل در ازدواج در نظر گرفته شود. زوجیت و همسرگری یک علقه است و بالاتر از عقد است با آن هم اگر ازدواج را عقد بنامیم با دیگر عقود و پیمان های اجتماعی چون عقد بیع ، اجاره ، رهن ، وکالت و امثال آن این تفاوت را دارد که در این عقود طبعیت و غریزه و محبت در آن دخالت ندارد. صرف روی منافع یک طرف یا منافع دو طرف عقد ، انعقاد میشود. اما عقد ازدواج بر اساس خواهش یا غریزه طبعی طرفین که میکانیزم خاص دارد، تنظیم میشود. طبعیت پایه ازدواج را به محبت ، وحدت و همدلی طرفین قرار داده نه به همکاری و ارفاق و رضائیت یک طرف و عدم احضارات و رضائیت طرف دیگر.

ازدواج اجباری مرد را از تنهایی ، معاشرت با زنان دیگر ، انحرافات جنسی ، فحشا و رفتن به کاوازه ها باز میدارد. اما هدف مقدس ازدواج که نثار محبت طرفین به یک دیگر ، بقای نسل بشر و تربیه سالم اولاد است ، بر آورده نمی شود. آماده نبودن یک طرف برای زنده گی مشترک فامیلی ، وجود اختلافات سلیقه میان زن و مرد ، عدم توافق روحی و روانی بین زن و شوهر ممکن است ، سبب لغزش و انحراف به طرف جرم یا سایر انحرافات اجتماعی گردد که زن در اول و قبل از ازدواج اجباری علاقه مند این انحرافات و جرایم نبوده .



اغلب جانیان خطرناک از کسانی زاده شده اند که در فامیل آنها جنگ و جدال، لت و کوب، اهانت، دشنام و ناسازگاری و عدم توافق پدر و مادر بوده که طفل را با روان ناسالم بزرگ نموده در سنین نوجوانی سبب شده تا برای اجتماع خطرناک بار آید.

خانواده مقدس است باید فضای آن را مملو از باور، اعتماد، صمیمیت، محبت، وفا، درک متقابل، گذشت و ایثار ساخت و به آن حرمت گذاشت. اگر فضای خانواده به سببی از اسباب خشونت و یا ازدواج اجباری نا آرام گردید، دیگر از سلول اول اجتماع یعنی خانواده نمی توان نتیجه مطلوب تربیه درست اولادان را گرفت.

والدین اولین کسانی هستند که شخصیت فرزندان خود را شکل میدهند و پیریزی مینمایند. وضع و موقعیت اطفال در خانواده از عوامل مهم رشد شخصیتی آنهاست. کودکان نگرش های اجتماعی خود را از خانواده مخصوصاً والدین می آموزند. اگر یکی از والدین مجرم باشد فرزندان آنها بیش از اطفال دیگر خانواده ها در معرض خطر آلوده گی جرایم قرار می گیرند.

در کشور ما ازدواج اجباری بی شماری رخ داده است. منظور از ازدواج اجباری این است که رضایت زن در ازدواج قبلاً اخذ نشده است که شامل بد دادن، بدل، خریدن دختر و بعداً با وی ازدواج کردن، اختطاف کردن و بعداً

با زن ازدواج کردن و صدها مثال دیگر که نگارنده نتوانست یک احصائیه دقیق ازدواج اجباری را در جامعه ما دریافت نماید، اما نهایت زیاد است.

در ازدواج اجباری زن یا مادر بی علاقه و بی توجه به فامیل است. در میان اعضای خانواده، مادر نقش مهمتری را در تکوین و رشد شخصیت طفل به عهده دارد. ارتباط میان مادر و فرزند تنها از محیط منزل نه بلکه قبل از تولد هم در رشد روانی جنین اثر مهمی دارد.

وجود محبت برای کودک بیشتر ضرور است. طفل برای رشد خود به انواع محبت، عاطفه و احساسات نیک ضرورت دارد. در ازدواج اجباری چون زن رضائیت به ازدواج و علاقه خانواده و فامیل ندارد، بدون رضائیت اش به خانواده کشانیده شده است، اکثراً متأثر، غمگین، نا آرام بد خلق بوده، نمیتواند محبت را که ویتامین تغذی روحی طفل است، به اطفالش نثار نماید. چون کودکان همیشه تشنه محبت و خواهان محبت هستند در نتیجه خشم و نا ملایمات مادری که بدون رضائیت وی به ازدواج کشانیده شده تا حدی زیادی سبب انحراف اطفال از مسیر عادی می گردد.

تربیت فرزندان باید بر محبت استوار باشد، اقتدار و نفوذ والدین به وسیله مهر، محبت و یا خشونت بالای اطفال تأمین میشود. در ازدواج اجباری، مادر خشم و غضب را نه محبت را نثار طفل مینماید.

وجود پدر در خانه به منظور ایجاد نظم خانواده و اداره کودکان ضروریست. اصلاً بخش مهمی از خصایل شخصیت فرزندان بر اساس خصایل پدر شکل می گیرد. دختر و پسر برای رشد روان خود نیاز به پدر دارند.

شاعر گفته است :

داغ های سینه ما کمتر از یعقوب نیست او پسر گم کرده بود ما پدر گم کرده ایم  
 طفل با گرفتن دست پدر در حین راه رفتن احساس افتخار و مصئونیت و  
 حتی شجاعت مینماید. طفل بی پدر، یتیم و یا پدر گم شده از این احساس محروم  
 است.

مادر نیز به عنوان قلب خانه مظهر مهر و عاطفه و مرکز اصلی فامیل به شمار  
 میرود. او گرداننده اصلی خانواده است که پناه گاه اطفال خویش میباشد و میتواند  
 مشکلات و مسایل کوچک اطفال را حل کند و اطفال را از لحاظ روحی مطمئن  
 سازد. مادر سبب اطمینان طفل است.

شاعری گفته است :

دست به دامن تقدیر و رضا زن صائب تا ترا موج خطر دامن مادر گردد  
 واقعاً وقتی که طفل در حین راه رفتن دامن مادر را محکم می گیرد و یا به  
 دامن و بغل مادر خواب میکند، بسیار احساس اطمینان می نماید و بسیار لذت می  
 برد.

شاعری گفته است:

## بخش دوم: طلاق ها و انحلال ازدواج

اگر مادر به علت انحلال ازدواج از خانه و اطفال دور شود چون معمولاً نیاز های عاطفی و مسایل تربیتی فرزندان در خانه به عهده مادر است، نبود مادر میتواند جراحات عاطفی را در اطفال ایجاد نماید و نهایتاً اطفال را به راهی که نباید کشانیده شوند، بکشاند.

طلاق ها و انحلال ازدواج موجب ایجاد اختلال در رشد فکری اطفال شده اطفال به خاطر قطع رابطه عاطفی بین پدر و مادر دچار روان نا سالم میشوند.

در دهات کشور ما از این که مردم هر کدام شان از پدر و پدر کلان یکدیگر را می شناسند. طلاق و انحلال ازدواج را شرم و مایه ننگ میدانند. مردم ده یا اصلاً به طلاق و انحلال ازدواج متوسل نمی شوند و یا اگر به آن متوسل میشوند، بسیار اندک است که هیچ به حساب نمی آید. اما زنده گی شهری که حال اکثریت نفوس کشور ما در شهر ها زنده گی مینمایند، طلاق و انحلال ازدواج را شرم و ننگ ندانسته بلکه به حیث یک عرف، روش و قانون مملکت پذیرفته اند. بناً در شهر ها طلاق ها و انحلال ازدواج بسیار است که در این صورت اطفال قسمیکه قبلاً ذکر شد بی سرنوشت و دچار جراحات عاطفی شده بعضاً به طرف حالت خطرناک میروند.

در حالاتیکه بعد از فوت پدر و یا مفقود ولاد رک شدن پدر و یا انحلال ازدواج، مادر ازدواج دیگر مینماید (که حق مادر است) اطفال را تنها و



بی سرنوشت می ماند که بیشتر از صد ها هزار چنین حادثه واقع شده است در این صورت اطفال بی محبت باقی میمانند و مانده اند. در کشور ما محلات خاصی برای مراقبت و تربیه اطفال یتیم بی سرپرست وجود ندارد. اگر پدر کلان وجود نداشته باشد که (اوهم جای پدر و مادر را نمیتواند پر کند) که به یتیمان محبت و احساسات نیک نماید، در نبود آن اطفال نوجوان کشور ما بعضاً شکار رفتن به طرف جرایم شده اند.

### بخش سوم : محکومیت پدر به زندان و حبس

محکومیت پدر فامیل به حبس به علت جرایم مختلف و مشاهده صحنه های تأثر انگیز و دستگیری پدر، جلسات محاکمه ، ملاقات اطفال با پدر در زندان عقب میله های زندان سبب اختلال عاطفی و روانی بعضی اطفال و نوجوانان فامیل گشته ، روان آن ها را نا سالم ساخته، سبب شرمنده گی آن ها در محیط زیست و محیط مکتب شده، بعضاً نوجوانان فامیل رابه طرف حالت خطرناک سوق میدهد. پدر الگوی مناسبی برای فرزندان است، در نتیجه اگر پدر یا ولی فامیل نتواند نقش خود را به درستی ایفا کند و الگوی مناسب و مفید برای فرزندان نباشد، دشواری ها و مشکلات فراوانی برای فرزندان پیش می آید. هکذا در حالاتیکه پدر فوت مینماید یا به زندان میرود و یا مفقود الاثر میشود، چنین مشکلات فرزندان را فرا می گیرد.

**بخش چهارم : چند همسری مردان**

شریعت اسلامی اجازه نکاح با چهار زن را در یک زمان برای مرد مسلمان داده است. در این باره ابراز نظر مزید گنجایش ندارد ، اما طوریکه در عمل دیده شده مردانیکه در کشور ما در یک زمان بیش از یک زن را در نکاح داشته اند چون مسکن و حویلی جداگانه برای سپری نمودن حیات ازواج شان تدارک ندیده اند. تمام ازواج در یک حویلی با زوج واحد زنده گی دارند. انباق داری سبب میشود که زن ها با هم مشاجره و بعضاً جدال نمایند، این روحیه بالای اطفال و نوجوانان شان که برای یکدیگر شان به اصطلاح اندر است، تأثیر سؤ نموده بعضاً هر کدام در دفاع از مادر شان قرار می گیرند، حالت بسیار خطرناک این که زوج شب در خانه به قهر شود و یکی از زوجه ها را در حضور اولادان اندر وی و انباق های وی لت و کوب نماید، این حالت بالای اطفال سکه زوجه تأثیر منفی نموده ، روان اطفال نوجوان را نا سالم و عقده مند میسازد. اطفال نوجوان در چنین حالت مخالف پدر شده این عقده های ایجاد شده بلاخره در سنین جوانی به خصومت بین برادر اندران تبدیل شده و بعضاً علت جنگ ها بین شان شده است.

یکی از قصه های شهادت یک نوجوان را که نگارنده شنیده است، به تحریر

میاوریم:

در یکی از سال های جهاد یکی از افراد مسلح برادر اندر خود را در یکی از جا طلب میکند و بلاخره او را به زجر و شکنجه به شهادت میرساند و برایش در حین شهادتش این جمله را میگوید ( ترا مادرت مسکه میداد و من را دوغ میداد) همه این حالات روش غیر تعادل پدر را با همسران و نوجوانان و فرزندان همسران شان میرساند. در شعبات حقوق و محاکم اکثراً دیده شده که برادران اندری بالای تقسیم میراث دعوی و جنگ و جدل دارند. در حالیکه برادران سکه همه با تقسیم رضائی موافقه می نمایند. علت آن قسمیکه قبلاً توضیح شد، روش نا متعادل پدر با همسران وی آن هم که در یک حویلی یا مسکن زیست دارند، میباشد. بعضاً حتی دیده شده که در چنین حالات دختران جوان و یا پسران جوان از منزل فرار مینمایند و مرتکب جرم میشوند.

بنابراین تعادل زوج در برخورد با زوجه ها در حالت چند همسری میتواند باز دارنده گی از جرم داشته باشد.

### بخش پنجم: زیست با همی چند فامیل در یک مسکن یا حویلی

در کشورما ، مشکل مسکن مشکل عمده و اساسی است، بعضاً اتفاق افتیده که در یک حویلی چندین برادران با همسر های شان ، اولادان جوان و نوجوان زنده گی می نمایند، حتی بسا دیده شده که در یک حویلی چندین فامیل

بدون اینکه با هم قرابت نسبی یا سببی داشته باشند، زیست می نمایند. زیستن در یک حویلی مشترک آن هم چند فامیل، همسران، خواهران و دختران جوان با پسران جوان آن هم در حالی که زنان همین مسکن چندان با حجاب کامل اسلامی توجه نمی نمایند، بیشتر سبب تحریک جنسی جوانان همین فامیل ها قبل از وقت میشود. مخصوصاً پسران تحریک شده در چنین حالات اگر توانائی جسمی قوی دارند به همصنفان و هم محله خویش تجاوز جنسی می نمایند و یا اینکه اگر چنین توان را نداشته باشند چون در کشور ما بدون صرف پول امکان ارضای مسایل جنسی برای چنین جوانان مساعد نیست ناچار جهت دریافت پول برای این کار به طرف جرایم سرقت، فریب کاری و دیگر جرایم اقتصادی میروند و یا اینکه توسط باند های جنایت کار جذب میشوند.

حالاتیکه زن وشوهر صرف در یک اتاق با اولاد نوجوان یا جوان شان استراحت مینمایند، نیز سبب تحریکات جنسی قبل از وقت اطفال و نو جوانان شان شده، بعضاً سبب فرار از منزل و جرایم اقتصادی می گردد.

### بخش ششم: پوشیدن لباس نامناسب زنان

لباسی که در مطابقت با شریعت اسلامی نباشد، مخصوصاً لباس های چسپ و بعضاً نیمه عریان تحریک کننده است و اگر بسیار مبالغه نشود، پوشیدن لباس عریان (گرچه در کشور ما رایج نیست) یک عرضه زنا است (امید است موجب خشم زنان قرار نگیرد) اما عنعنات و شرایط، فرهنگ عالی و یا فرهنگ



پائین، مقتضیات هر کشور فرق مینماید. لباس مناسب زینت زن است و زن را میتواند از سؤ قصد و تجاوز جنسی هر معترض مصئون سازد.

صائب صاحب گفته است:

احتیاج به ( دور باش) ندارد حریم تو شرم تو با هزار نگهبان برابر است  
بنام پوشیدن لباس مناسب هم در دفاتر وهم در محلات عامه و بازار موجب صیانت  
زن است که به قول صائب به دور باش یا بادیگارد یا محافظ ضرورت احساس  
نمیشود، بلکه لباس و حیا و شرم خود نگهبان زن از تجاوز می گردد.

مولانا صاحب بلخ گفته است :

دشمنی طاوس آمد پر او ای بسا شه را بکشته فر او

## فصل هفتم

## فرهنگ غیرت در کشور ما

مردم ما فرهنگ بسیار عالی دارند، در مهمان نوازی، در دفاع از میهن، در کمک به مظلوم شهرت جهانی دارند و زبانزد عام و خاص هستند. اما بعضی جهات فرهنگ مردم کشور ما از لحاظ جنائی چندان مناسب نیست. مثلاً هزارها بار دیده شده کسیکه به خانم یک افغان در حضورش دشنام داده است، شخص دشنام شنیده بدون تأمل هر چه که دستش بوده اعم از سلاح ناریه و جاریه و یا سنگ، چوب، آهن و غیره به طرف دشنام دهنده گذار کرده صرف به یک دشنام، دشنام دهنده را مقتول، مجروح و مضروب نموده است. در حالیکه در دیگر کشورها در چنین حالت شنیدن دشنام، شخص دشنام شنیده به مراجع قانونی عارض و خواهان اجراآت قانونی میشود. اما فرهنگ غیرت کشور ما سبب میشود که جرم واقع شود. بناً فرهنگ غیرت در کشور ما در بعضی جهات محدود، علت جرم شده میتواند. هکذا بعضی از پدران فامیلها بر اساس غیرت (که نگارنده آنرا فرهنگ عقب مانده میپدیرد) مانع تعلیم و تحصیل دختران شان و مانع کسب و کار زنان شان میشوند. و یا اینکه به دختران شان و زنان بیوه مربوط فامیل شان حق آزادانه ازدواج را نمی دهند که همه این مسایل طبق قانون منع خشونت علیه زنان جرم دانسته میشود.

## فصل هشتم

### علت جرایم فساد اداری

فساد اداری عبارت است از بهره گیری یا استفاده سؤ از قدرت یا موقف عامه یا دولت به خاطر نفع شخصی ، ارتقای مقام ، کسب شهرت یا به خاطر یک گروه از طریق نقض قانون و مقررات، تخطی از وظیفه، التوا در تطبیق پلان دولتی یا زیر پا نمودن معیار عالی اخلاق.

فساد اداری در کنار تروریزم و مواد مخدر یک ضلع مثلث بحران کنونی کشور ما را تشکیل میدهد. اما تعیین شاخص های دقیق و آمار و ارقام پیرامون چگونگی کمی و کیفی آن و آسیب پذیری ادارات عامه و سکتور های اقتصادی و مردم به دلیل نبود ریسرچ جامع در این باره کار دشوار است.

متأسفانه فساد اداری امروز به یک فرهنگ اداری تبدیل شده و به مثابه معضله بزرگ باز دارنده و موانع انکشاف اقتصادی و مانع عمده در سر راه ترقی و تعالی کشور ما میباشد.

سریال جرایم فساد اداری در کشور ما تمامی ندارد. چه علل خالق این پدیده شوم اجتماعی است. چه عواملی این طاعون سرایت کننده را بی درمان ساخته است.

فساد اداری دولت را به یک گردابی گرفتار کرده که برآمدن از آن گرداب برای دولت کرزی صاحب آسان نیست.

اصلاً فساد اداری بارزترین و ننگین ترین شکل قانون شکنی است که از طرف محافظین قانون، قانون عمداً نقض می گردد، فساد نمایانگر ناتوانی قانون و ضعف تطبیق آن است.

فساد اداری تعهد و تحلیف کارمندان دولت را میشکند. این پدیده خبیث و نامبارک برای مردم و دولت ما سرطان بی درمان شده است و دولت را به مثابه ابزاری برای تحقق خواسته های صرفاً گروه استفاده جو قرار داده است.

گرچه فساد اداری یک پدیده افغانی نیست، بلکه در دیگر نقاط جهان و دولت های خارجی نیز وجود دارد، اما به گزارش رادیو های جهان و تلویزیون های شخصی کشور ما افغانستان در سطح اول فساد اداری در جهان قلمداد شده است که این قلمداد در گزارش ملل متحد ارایه شده است. براساس این گزارش فساد در تمام عرصه های کاری دولت و به خصوص در ادارات امنیتی و کشفی، تحقیقی و تعقیبی و محاکماتی و مالی وجود دارد.

نگارنده در یکی از رساله هایش به نام (فساد اداری و نحوه مبارزه علیه آن) منتشره ماه عقرب سال ۱۳۸۷ که به ادارات خارنوالی، قضا، جنائی مرکزی، اداره عالی نظارت بر تطبیق ستراتیژی مبارزه علیه فساد اداری و سایر ادارات تقدیم شده است. ریشه ها و سابقه تاریخی فساد اداری را در کشور ما همراه علت و عوامل فساد اداری و عوامل باز دارنده آن رفع علت و عوامل آن و ارتقای عوامل باز دارنده آن و اجراءات و عملکرد دولت در مطابقت با کنوانسیون ملل متحد



علیه فساد اداری ارزیابی نموده است که خوانندگان محترم جهت مزید معلومات میتوانند در کتابخانه های عامه به آن رساله مراجعه نمایند. مگر چند مطلب مهم و اساسی این رساله که در صفحات (۹۷ الی ۱۰۹) آن به حیث علت و عوامل فساد اداری ذکر گردیده است ، جهت معلومات خوانندگان محترم توضیح می گردد.

## **بخش اول : کم بودن معاشات کارمندان دولت و کم بودن معاش تقاعد**

این معاشات کمتر از ده فیصد معاش کارمندان مؤسسات خارجی و مؤسسات داخلی و غیر دولتی می باشد (که سبب رجوع سیل آسای کارمندان ماهر و متخصص از دولت به مؤسسات مذکور شده) قلیل بودن معاش آن هم در شرایطی که قیمت ها بلند و حتی نوسان دارد. کرایه منازل بلند رفته علل جرم فساد میتواند باشد. ازدیاد معاشات و برابری معاشات کارمندان دولت با کارمندان مؤسسات غیر دولتی ، ارتقای معاشات تقاعد کارمندان عامل باز دارنده میتواند به شمار آید از رجوع کارمند دولت به طرف فساد می کاهد.

## **بخش دوم : نبود سوشیال سیکوریتی**

در کشور های مرفعی و متمدن جهان تأمینات اجتماعی قوی وجود دارد که شخص را در حالات بیکاری و مریضی و ناداری مساعدت مالی مینماید تا انسان این اشرف مخلوقات از گرسنگی و تشنگی و بی لباسی هلاک نگردد. در

کشور ما نبود سوشیال سیکوریتی عدم اطمینان کارمند را به آینده اش و آینده تاریک را در مقابلش هویدا می سازد. چون سطح معاشات به اندازه ای نیست که برای آینده اش اطمینان بخش باشد، بناً به طرف فساد میرود. ایجاد پالیسی سوشیال سیکوریتی میتواند فضای اطمینان به آینده تابناک مامور را ایجاد، مانع رفتن کارمند به طرف فساد گردد. بناً موجودیت پالیسی سوشیال سیکوریتی عامل بازدارنده جرم میباشد.

### بخش سوم: عزل دسته جمعی مامورین

عزل دسته جمعی مامورین که در خلال سی سال چندین بار صورت گرفته، بار اول در زمان نورمحمد تره کی به نام تصفیه اداره از وجود بیروکرات ها، بار دوم توسط حکومت مجاهدین به نام تصفیه اداره از وجود کمونیست ها، بار سوم توسط حکومت طالبان به نام تصفیه اداره از وجود شر و فساد و بار چهارم توسط حکومت مؤقت به نام تصفیه اداره از وجود بنیاد گرا ها، این پالیسی عزل دسته جمعی، حس عدم اطمینان به آینده مامور را بیشتر ساخته، مخصوصاً اینکه این پروسه عزل دسته جمعی در زمان جنگ صورت گرفته، با خود بیکاری، گرسنگی و ناداری را در بر داشته، بسیاری از کارمندان به این تشویش که اگر حکومت کرزی صاحب عوض شود، باز هم دسته جمعی معزول خواهند شد و بیکار و بی معاش خواهند گردید. بناً در حالاتی که به رشوه و اختلاس دسترسی پیدا کنند، از ارتکاب آن دریغ نمی کنند. ایجاد فضای اطمینان به کارمندان،

اینکه بدون موجب قانونی، دیگر به طور دسته جمعی یا انفرادی عزل نمی شوند ، ماموریت شان الی تقاعد مداومت دارد، یک باز دارنده گی از فساد میتواند باشد.

### بخش چهارم : موجودیت حکومت ائتلافی

بعد از پیروزی مجاهدین و احراز حکومت و کسب قدرت سیاسی توسط آن ها، حکومت به شکل ائتلافی تشکیل و اداره گردید. پست های وزارت ها و ریاست ها ، والی ها در ولایات و سایر آمریت شعبات به شکل ائتلافی توزیع شد. کارمند عالی رتبه در دولت از دو مرجع، یکی امیر تنظیم مربوط و دیگر وزیر یا آمر مربوط دستور پذیر و اطاعت پذیر شدند. منافع تنظیمی و منافع ملی و دولتی با هم مزج و گره خورد در اداره ثنویت دستور پذیری به میان آمد، حرم قدرت و صلاحیت بر هم خورد ، روحیه اطاعت قانونی به آمر و اطاعت از قانون در کارمند تضعیف گردید. متخلفین بعضاً روی ملحوظات تنظیمی و اهمیت آن در جهاد و جنگ های بعدی مجازات نمی شدند. این وضع عامل فساد گردید و اداره را مفسد ساخت که تا حال باقی است. گرچه امروز حکومت ائتلافی وجود ندارد اما در اداره تنوعیت دستور پذیری هم وجود دارد. به نام مشارکت ملی باز هم اداره تقسیم شده است. رفع کامل حکومت ائتلافی و ایجاد حکومت واحد و یک دست که حرم قدرت و صلاحیت واحد و دستور پذیری واحد و نظم قانونی داشته باشد ، عامل باز دارنده میتواند باشد.



## بخش پنجم : تفویض دوگانه صلاحیت

بر اساس قانون کارمندان دولت و قانون تنظیم امور مالی و مصارف عامه، وزیر و والی ها و ندرتاً روسای مستقل بعضی ادارات چون قاضی القضاة، لوی خارنوال، شاروال کابل، رئیس سره میاشت، رئیس اداره امور، رئیس د افغانستان بانک اصلاً به حیث آمر اعطا هستند و صلاحیت صرف بودیجه ادارات شان را و تقرر و تبدل را مطابق قانون دارا می باشند، اما بعضاً دیده میشود که در پهلوی صلاحیت این آمرین با صلاحیت، بعضی کمیسیون ها تشکیل می گردد و صلاحیت به کمیسیون ها تفویض میشود. مثلاً کمیسیون حل و فصل دعاوی ملکیت ها، کمیسیون بررسی قرارداد ها، کمیسیون ابطال قباله های جعلی، کمیسیون بررسی اسناد استملاکی، کمیسیون های تصفیه و بسا کمیسیون های که تعداد آن ها به بیشتر از صد کمیسیون میرسد، همه این کمیسیون ها صلاحیت های آمرین اعطا را تصاحب نموده حتی بعضاً ترکیب کمیسیون ها متشکل از نماینده گان ادارات متفاوت می باشد. آمر اعطا اداره مربوط در آن حق مداخله را نمی داشته باشد. در حالیکه طبق قانون و مقررات نافذه، اصلاً صلاحیت از آمر اعطای اداره مربوط می باشد. بعضاً دیده شده که این کمیسیون ها طرف فساد رفته اند. چون اداره خاص جهت کنترل و بررسی آن در نظر گرفته نشده، جلوگیری از فساد در این کمیسیون ها مشکل به نظر میرسد. هکذا موجودیت اداره کنترل در هر اداره به حیث کنترل کننده قبلی و کنترل قبل از



اجراآت نیز صلاحیت های آمر اعطا را منقسم نموده است. بعضاً دیده شده است که آمر اعطا هدایت اجرای یک حواله مالی را اصدار نموده اما مدیریت کنترل اداره مربوط بدون کدام دلیل آن را اجرا نمی نماید. همه اجراآت را متوقف میسازد. نمیتوان در این پروسه از وجود فساد در شعبات کنترل انکار کرد. (نگارنده که مدتی در یکی از ادارات دولتی به حیث رئیس اداری اجرای وظیفه نموده ، مدتی هم در اداره دیگر به حیث رئیس تفتیش و بعضاً هم سرپرست ریاست اداری چند بار وظیفه اجرا نموده است اکثراً شکایات قراردادی ها که در حین اخذ تعرفه و چک پول را در بدل تأدیة جنس و خدمت دریافت می نمودند از مدیریت های کنترل استماع نموده که اداره کنترل از ویژه آن معذرت خواسته، اما بعد از چند روز بدون کدام اعتراض اصلاحی از طرف مدیریت کنترل دیده شده که چک ها و حواله ها از طرف آن اداره ویژه شده است. به نظر نگارنده مدیریت های کنترل ادارات بر علاوه اینکه نتوانسته اند فساد را در ادارات مانع شوند (چه با وجودیکه این مدیریت ها در ادارات فعال هستند و ویژه کنترل اسناد را می نمایند. فساد روز به روز زیاد شده بلکه خود این ادارات بعضاً در ایجاد آفرینش فساد نقش داشته اند) بهتر دیده میشود که کنترل قبلی در اداره از بین برده شود، صلاحیت اجراآت مالی کاملاً به آمرین اعطا تفویض شود. مدیریت کنترل که فعلاً ویتو کننده تصمیم آمر اعطا است از تشکیل حذف شود. صلاحیت از کمیسیون ها و مدیریت های کنترل در

ادارات برداشته شود. بعد از اجراءات سالانه یا ربع وار توسط مفتشین ریاست عمومی کنترل و تفتیش شورای وزیران بررسی ، ارزیابی و کنترل شود و آمرین اعطا در اجراءات شان مستقل و تابع قانون ساخته شوند. رفع کمیسیون ها و حذف مدیریت های کنترل از ادارات میتواند عامل باز دارنده از فساد باشد.

## بخش ششم : نبود نظم و تقسیم اوقات منظم در پذیرش وزرا و رؤسای مستقل ادارات

یکی از راه دقیق اطلاع از فساد ، ملاقات رویا روی و مستقیم با مراجعین و مربوطان وزارت یا اداره می باشد. شنیدن شکایت از زبان مردم و مراجعین به طور مستقیم ، وزیر یا آمر اداره را وا میدارد که به صورت سریع تصمیم قانونی اتخاذ نمایند. در سیستم پذیرش منظم ، مردم موقع می یابند تا شکایات شان را از مؤظفین ادارات با جرئت و بدون اغماض و چشم پوشی به وزیر یا والی یا قوماندان ، ارایه و عرض نمایند. حتی در سیستم منظم پذیرش بسا تخلفات از قانون افشا میشود. اما متأسفانه سیستم پذیرش در ادارات منظم و مطابق تقسیم اوقات نیست. مراجعین تا واسطه و صدها ناله و زاری نکنند و ده ها روز انتظار نکشند، شرفیاب درگاه آمر اعطا شده نمیتوانند. به این ترتیب نا امیدانه از شکایت صرف نظر کرده به خواست مامور مربوط که شاید تطمیع او باشد تن در میدهند. پذیرش روزانه وزرا از مراجعین و اتخاذ تصمیم سریع در باره شکایات قانونی مردم ، جرئت قانون شکنی و التوای کار را از کارمندان زیردست میگیرد و

آن ها را وادار به اجراآت سریع و غیر قابل التوا مینماید. بناً تنظیم سیستم پذیرش عامل بازدارنده فساد بوده ، نبود پذیرش در ادارات فساد زامی باشد.

### بخش هفتم : صرف بودجه از چند طریق

مساعدت ها و کمک های جهان ملل متحد و کشور های خارجی از چند طریق مصرف می گردد. یکی از طریق دولت افغانستان مطابق قانون امور مالی و مصارف عامه ، قانون تدارکات و سایر قوانین و یکی هم از طریق ادارات غیر حکومتی بین المللی و داخلی ، دیگری هم راساً از طریق بعضی سفارت های خارجی مقیم کشورما. ادارات دولت در مصارف شان معمولاً سالانه بررسی میشوند و نواقص و تخلفات آن ها برملا و متخلف به پنجه قانون سپرده میشود، اما کار های انجوه های بین المللی و داخلی در جهت مصارف کمک های پولی و غیر پولی و کار سفارت ها در مصارف پولی شان تا حال بررسی و ارزیابی نشده است. بعضاً این مصئونیت از بررسی و تفتیش و خاطر جمعی ها در جهت نبود بررسی در این باره فساد زا است، شروع بررسی ها در این باره از ادارات مصرف کننده غیر دولتی عامل باز دارنده از فساد میباشد.

### بخش هشتم : شرایط جنگی و پرابلم امنیتی

طوریکه در صفحات قبلی تذکار یافت جنگ فساد آفرین است در جریان جنگ بودجه محلاتیکه در آن جا جنگ وجود دارد، حیف و میل گردیده به صورت قانونی به مصرف نمی رسد. اکثرأ توسط کسانیکه در محلات جنگی



اینکه مراجع انتظامی و پولیس که وظیفه کشف فساد اداری را به عهده دارند، اکثراً مصروف پیشبرد امور جنگی هستند، کشف جرایم و دستگیری مجرمین دقیق صورت نمی گیرد. هکذا اگر جنگ در یک کشور سرتاسری گردد، در موقع جنگ مبالغ هنگفت بودجه دولت به تسلیحات و مصارف جنگی مصرف می گردد که مبالغ مذکور را میتوان در جهت رفاه مردم و کارمندان دولت مصرف نمود. همچنان در شرایط جنگی نسبت اخلاص امنیت هر شخص به خود و فامیل خود متوجه شده و از تشویش و خطر قحطی و قیمتی که جنگ این حالت را با خود همراه دارد به تذخیر مواد و جمع آوری پول اقدام می نمایند که کارمندان دولت نیز از این تشویش ها دور نمی مانند. بناً در حالاتی که در رشوت و اختلاس و جمع آوری پول از هر مرجعیکه باشد، دسترسی پیدا کند، کمتر دریغ می نمایند. بناً قطع کامل جنگ رفع یکی از عوامل فساد اداری میتواند باشد.

### بخش نهم : نظریات نگارنده

بر علاوه مطالب فوق مسایل ذیل هم در جلوگیری از فساد، محو عوامل آن و ایجاد باز دارنده از فساد میتواند مؤثر باشد. سرعت عمل در تشخیص و کشف جرایم فساد اداری و سپردن فاعلین آن به قانون و محکمه بدون هر نوع ملحوظات، تطبیق یک سان بلا انحراف قانون، تقویت تطبیق قانون و تأمین اقتدار و حاکمیت آن در ادارات دولت و جامعه و به خصوص در ادارات کشف، تحقیق، تعقیب و محاکمه، تقویت ساختار مؤسسات حقوقی و نظارتی و بررسی و تقویت شفافیت



و صداقت در ادارات ، ایجاد مرکز دیتاییس معلومات اساسی در عرصه فساد اداری و تحلیل و ارزیابی آن و به کار بردن این معلومات و اطلاعات برای کاهش فساد اداری ، بهبود مؤثریت در عرصه خدمات عامه مثلاً ترانسپورت ، برق رسانی ، آب رسانی ، تنظیف و پاک کاری شهر ها ، حفظ و مراقبت سرک ها و غیره ، بهتر دیده میشود که این نوع فعالیت ها را دولت انجام ندهد ، آن را طبق یک قرار داد به سکتور خصوصی واگذار نماید. سکتور خصوصی بهتر میتواند این بخش را در بدل پول بدون فساد انجام دهد.

تحلیف همه مامورین بعد از طهارت و وضو بروی قرآن عظیم شان در حضور آمر اعطا و قسم یاد کردن به الله (ع) که به صداقت کار می نمایند، رشد فرهنگ صداقت هم می تواند، عامل بازدارنده فساد باشد.

افزایش آگاهی مردم و جلب مشارکت همگانی در این بخش، تشویق مردم در ارایه معلومات و دادن اطلاعات در باره فساد ادارات به ادارات مسئول، تجهیز ادارات با وسایط و تجهیزات مدرن و عصری مخصوصاً تجهیزات کریمنال تخنیک، طب عدلی و لابراتواری با عصری ترین تکنالوژی، ظرفیت ادارات کشف باید افزایش یابد. این ظرفیت ها موازی با زمان و نیاز های عصر ارتقا داده شود، موازی با تحولات و چگونگی فساد اداری ظرفیت این نهاد ها نیز مورد تجدید نظر قرار داده شود. لازم است در هر ولایت ادارات وسایل عصری کریمنال تخنیک و طب عدلی مجهز با تجهیزات عصری و مدرن و

کدر های مسلکی مجهز با دانش عالی در این بخش ها ایجاد گردد. در هر گمرک کشور لائبراتور مجهز تأسیس گردد. حمایت کشور های بزرگ جهان در جهت مساعدت های تخنیکی لازم و آموزش کارمندان و ارتقای ظرفیت کارمندان این ادارات، جابجا نمودن کارمندان مجهز با دانش مترقی، صادق در این بخش ها. وضعیت کنونی نشان میدهد که ضعف ظرفیتی کدر ها در این ارگان ها وجود دارد و از جانبی میزان بلند فساد در آن ها مانع اجراآت شفاف و سالم و مؤثر در این ادارات میشود.

تبلیغ در جهت گناه اخروی فساد در مساجد از طریق ملا امامان و علمای دینی و در مکاتب از طرف استادان و تقویت روش ها و عرف صداقت، امانت، راستکاری، توسعه صداقت و وظیفوی، معتقد ساختن مردم به پاداش دنیوی و اخروی صداقت، اشاعه فرهنگی که فساد را گناه و مردود شمارد، صداقت، شفافیت را ترویج نماید، داخل ساختن اطلاعات راجع به فساد اداری در برنامه های تربیتی، تحصیلی، سیمینار ها، پخش فیصله های قطعی محاکم در مسایل فساد اداری از طریق رسانه های گروهی میتواند در جمله عوامل باز دارنده فساد اداری مؤثر واقع شود. رسانه ها مهمترین نقش را در ارایه گزارشات نظارتی و قضائی راجع به فساد دارا می باشند.

نظارت عامه از طریق ایجاد روابط نظارتی شورای ملی، شورا های ولایتی، شورا های ولسوالی، شورا های علما و مساجد از فعالیت و عملکرد ادارات

عامه منحنی نظارت بیرون حکومتی در محو فساد میتواند، مؤثر واقع شود، حتی عامل باز دارندگی میتواند داشته باشد. رشد آگاهی کارمندان دولت از طریق اجرای برنامه های سراسری آموزشی به ویژه برای نهاد های نظارتی درون حکومتی (چون ریاست های تفتیش ادارات، کنترل و تفتیش شورای وزیران ، اداره جنائی و سایر این ادارات) فراهم آوری معلومات و منابع تخنیکی برای تداوم برنامه های آموزشی و ترینگ ها و سایر این اقدامات آموزشی میتواند، عامل دیگری در جهت کم شدن فساد اداری باشد.

ساختار سازی، معیار سازی ، اصلاحات در اداره، پیگرد و تعقیب عدلی ، نظارت از پروسه کشف، تحقیق و تعقیب هم به نوبه خود میتواند، عامل بازدارنده فساد باشد. انتباه از ناکامی های گذشته ، استفاده از بهترین تجارب بین المللی مخصوصاً از تجربه کشور هایکه از جنگ رهائی یافته اند و اداره را دو باره احیا نموده اند، ایجاد میکانیزم مشورتی، تداوم همکاری ها میان دولت افغانستان و مجامع بین المللی در این راستا میتواند ، فساد را در کشور ما کاهش دهد.

همآهنگ سازی اجراءات ادارات از مهمترین مسایلی است که به حیث یک شیوه موفق در کاهش فساد مؤثر میباشد. فعلاً اجراءات بعضی ادارات در کشور ما همآهنگ نیست، مثلاً اجراءات وزارت امور شهر سازی و مسکن با اجراءات شاروالی کابل در بخش طرح، دیزاین و اعمار ساختمان ها همآهنگ نیست،



حتی تداخل وظیفوی وجود دارد. هر دوی این اداره در شهر کابل خود را در جهت طرح، دیزاین و اجازه اعمار ساختمان‌ها ذیصلاح میدانند.

در نتیجه میتوان گفت که دریافت علل و عوامل فساد اداری، مبارزه جهت محو و از بین بردن این علل، ارتقای عوامل باز دارنده در این بخش که مانع رفتن کارمند به طرف جرایم فساد اداری گردد، در جهت مبارزه علیه فساد اداری زیاد مؤثر واقع میشود.

اگر اداره جرم‌زا باشد، جهت مبارزه با جرم فساد اداری تنها اقدامات واکنشی کافی نیست، یعنی اینکه جرایم فساد اداری واقع شده رود و ارتکاب گردد. این جرایم کشف و فاعل آن دستگیر و به تحقیق کشانیده شود و تعقیب و محاکمه و مجازات گردد و مجازات بالایش تطبیق گردد. بعد از تطبیق مجازات شخص متخلف اصلاح و به حیث فرد صالح به جامعه تقدیم گردد و در این صورت دولت مصروف یک کار انجام ناشدنی و بی انتها میشود که تا لایتناهی ادامه می‌یابد. بناً لازم است کار اساسی و ریشه‌ئی در این بخش صورت گیرد. در پهلوی محاکمه و مجازات مرتکبین جرایم، عوامل آن تشخیص و جهت رفع و دفع این علل اقدامات صورت گیرد. همچنان عامل بازدارنده جرم تشخیص و دریافت و آن عوامل ارتقا و ترویج داده شود. خلاصه اینکه در جهت وقایه اداره از فساد و اصلاح اداره از یک طرف و انفاذ قوانین مترقی و مطلوب که بیروکراسی و دیوان سالاری را محدود ساخته و تطبیق دقیق و بلا انحراف این قانون و



تأمین اقتدار و حاکمیت آن از طرف دیگر تقویت شفافیت و صداقت در ادارات ایجاد دیتابیس معلومات اساسی در عرصه فساد اداری و تحلیل و ارزیابی آن و به کار بردن این اطلاعات در کاهش فساد، تربیه کدرها به روحیه اسلامی و وطن دوستی و خدمت به مردم ، دریافت عوامل جرم و ارتقای عوامل باز دارنده آن ضروری میباشد.

هکذا ساختار سازی ادارات به شیوه مدرن و کامپیوترایز اداره ، معیار سازی، اصلاحات دقیق در اداره، استفاده از تجارب و ناکامی های گذشته ، استفاده از بهترین تجارب بین المللی مخصوصاً تجربه کشور هاییکه از جنگ رهائی یافته اند و اداره را دوباره بعد از جنگ احیا نموده اند، تداوم همکاری میان مردم و دولت، مجامع بین المللی نیز در این راستا مؤثر می باشد.

## نتیجه

اساساً با کمی دقت در تاریخ تمدن بشری در می یابیم که از فردای تشکل جامعه بشری جرم و جنایت در جامعه رخ داده است. انسانی که قبل از تشکل جامعه مدت زیادی کاملاً آزاد در طبیعت زنده گی کرده بود، وقتیکه مجبور شد به جامعه بگراید (چه انسان به تنهایی نمیتوانست همه مایحتاج زنده گی خود را خود مهیا کند، هم گندم بکارد و خرمن کند، هم بوت دوزد و هم لحاف و دوشک و بالش بسازد، هم سلاح و مهمات بسازد. بناً مجبور شد جامعه را بپذیرد و تقسیم کار را قبول نماید.) باین ترتیب وقتیکه انسان به جامعه گرائید و تن داد بعضاً به راحتی قیود جامعه را نمی پذیرد این حالت سبب بروز جرایم و نزاع می گردد. لهدذا جرم بخشی از زنده گی اجتماعی انسان است و از نزاع و جرم گریزی نیست، اما انسان با کوشش و جد و جهد فقط میتواند شدت و کثرت آن را نزول دهد و گراف آن را به سیر نزولی قرار دهد. در جامعه کسانی زیادی هستند که به نقض قانون اقدام نمی کنند آن ها قیودات اجتماعی را یعنی قانون دولت را قبول کرده اند، گفته میتوانیم که اینان تربیت خوب و سالم دیده اند.

اصلاً طبیعت ضد اجتماعی بودن افراد در غریزه انسان نهفته است به همین ترتیب ضد اجتماعی شدن افراد خیلی ساده است به کمترین بی توجهی و بی احتیاطی به تربیه اطفال و نوجوانان به میان می آید. غریزه انسان حکم میکند که انسان رها از قید و بند جامعه زنده گی کند. مهار غریزه فقط با تربیت سالم

و تطبیق قانون و پذیرش دین مبین اسلام و انقیاد به اوامر و توأحی آن امکان پذیر است و این تربیت سالم به ارتقای معنویات انسان مربوط است. تربیت و اخلاقیات به قدری برای جامعه انسانی اساسی و ضروری است که پیغمبر اکرم (ص) فرموده است: (انی بعثت لاتمم به مکارم الاخلاق).

اگر مطلب را خلاصه نمائیم، اصلاً خسارات جانی و مالی ناشی از جرایم و بالاتر از آن احساس عدم امنیت و عدم مصئونیت که از ارتکاب جرم در بین مردم پدید می آید، دولت ها را از قدیم الایام تا به حال وادار به مبارزه با این پدیده منفور کرده است. در مورد ضرورت مبارزه با پدیده جرمی اصلاً هیچ اختلافی بین دانشمندان حقوق جزا و کریمنولوژی نبوده و نیست و اگر اختلاف بین شان وجود دارد، مربوط به راه ها و طریقه مبارزه با جرم است.

طوریکه بسیاری از دانشمندان و متفکرین از ایام بسیار قدیم تا به حال تنها راه مبارزه را با جرایم منحصر به اجرای مجازات میدانستند، ولی عده دیگری این طریقه را ناکافی دانسته و معتقد اند که برای مبارزه اساسی با پدیده جرمی باید علت را دریافت و از بین برد نه معلول ها را ، اصلاً راه مبارزه با جرایم تأمین تشدید مجازات نمی باشد. چه طوریکه دیده شده و دیده میشود. با تطبیق مجازات شدید نه تنها اینکه از میزان ارتکاب جرایم کاسته نشده بلکه متأسفانه جرایم روز به روز ازدیاد و در حال پیمودن قوس صعودی خود میباشد.



بنابر این نه باید تنها به تعیین مجازات اکتفا کرد، بلکه به راه ها و طریقه های که در این اثر به آن جهت جلوگیری از جرایم اشاره شده ، اقدام کرد. اصلاً وجود قانون برای ادامه حیات جامعه ضروریست ، جامعه بدون قانون نمی تواند وجود داشته باشد. بلکه متشتت و پراکنده می گردد. یک مفکر فرانسوی میگوید در جامعه ای که قانون وجود نداشته باشد، انسان در مقابل انسان گرگ است.

اما وظیفه قانون در شرایط امروزی تنها حفظ نظم نیست، بلکه قانون در شرایط امروزی دارای اهداف والای دیگریست و آن اعتلا و ارتقای شخصیت فرد می باشد. وقتیکه جامعه ساخته و پرداخته انسان است و غرض از تشکل جامعه نیز بر آورده شدن احتیاجات و خواسته های افراد آن جامعه است و در نهایت منظور نهائی جامعه بهبود وضع افراد آن می باشد. بناً هدف قانون که از طرف ارگان عمده اجتماع یعنی دولت نافذ می گردد، نباید منحصر به نظم باقی ماند، بلکه هدف قانون باید اعتلا و بهبود وضع فرد باشد. دولت ها هم مکلف اند، قدرت و امکانات شان را در بهبود وضع افراد و اجتماعی کردن آن به کار برند. اگر واقعینانه حرف بزنیم درست است که دولت باید قدرت داشته باشد و این قدرت مافوق قدرت دنیوی همه افراد در جامعه مربوط باشد تا دولت بتواند گزینه و تجاوز ، خودخواهی های افراد را مهار نموده و آنان را برای زنده گی بهتر در جامعه آماده سازد، ولی این امر دولت را از وظیفه اصلی آن که اعتلا



و ارتقای شخصیت افراد یک جامعه است باید دور نکند. اما طوریکه از نام قانون جزا یا حقوق جزا بر می آید، این قانون بر پایه مجازات و مشقت ها بر مجرمین بنا نهاده شده. رایج ترین و متداول ترین ضمانت اجرائی قانون همان مجازات است که از بدو تشکل دولت تا به حال وجود داشته و همیشه دولت ها برای حفظ نظم و امن دست به دامان مجازات زده اند. اما طرفداران مکتب دفاع اجتماعی شک دارند که مجازات بتواند هدف قانون را که تأمین امن و صیانت و نظم جامعه و اعتلای شخصیت افراد اجتماع است ، بر آورده سازد.

گراماتیکا بنیان گذار مکتب دفاع اجتماعی با مجازات افراد متخلف و حتی با مبنای مجازات مخالف است او میگوید که دولت وظیفه دارد که افراد را اجتماعی و همدیگر پسند بار آورد و در بهبود و اعتلای شخصیت آن ها بکوشد. اما مجازات و تحمل مشقت بر افراد نه تنها این هدف و مأمول را بر آورده نمی سازد، بلکه بر عکس وصول به چنین هدفی را و رسیدن به آن را مشکل میسازد. مجازات با دور کردن فرد از جامعه و اعزام وی به زندان روحیه ای را پست نموده موجب سقوط وی را فراهم میسازد.

گراماتیکا اضافه مینماید که دولت نباید به جای سعی در کمک و یاری افراد در جهت اعتلای شخصیت شان با تحمل مجازات و مشقت آنان را از جامعه دور سازد. فعالیت دولت نباید منحصر به منع افراد باشد و برای ضمانت اجرائی این ممنوعات و منهیات دست به دامان آسانترین وسیله یعنی مجازات بزند.

اصلاً هتک حرمت و بی آبرویی که لازمه هر مجازات است (اما قصاص و حدود بی آبرویی نه بلکه به منظور تأمین عدالت است.) بزرگترین مانع ارتقای شخصیت افراد است.

گراماتیکا علاوه مینماید که مجازات متداول باید جای خود را با اقدامات دفاع اجتماعی، پیش گیری های لازمی، تربیتی، ارتقا عوامل باز دارنده جرمی و رفاه اجتماعی واگذار نماید. ( اما به نظر نگارنده مجازات قصاص و حدود در قرآن عظیم الشان از طرف خداوند ذکر گردیده هیچ شخص حق تغییر آن را ندارد) گراماتیکا میگوید که شاید عده ای ادعا کنند که جنبه های تخویف و ارعاب مجازات، مانع وقوع جرایم گردد. اگر چنین امری صحت هم داشته باشد، مثل آن است که گفته شود که بهترین راه درمان و علاج بیماران ساری و جلوگیری از سرایت این بیماری، کشتن و از بین بردن بیماران مبتلا به امراض ساری است. وی عقیده دارد که چه بهتر که راه جلوگیری از وقوع جرایم اقدامات دفاع اجتماعی و وقایه جامعه باشد نه ترس از مجازات. اما اقدامات دفاع اجتماعی و وقایه جامعه باید متناسب با شخصیت واقعی مرتکب باشد نه با تناسب به شدت عمل و یا نتیجه حاصله از جرم، آنچه به درجه اول حایز اهمیت است. همان شخصیت واقعی و حقیقی انسان خاطی است نه عمل ارتكابی او و چون عمل ارتكابی او تظاهر یک زمان کوتاه و زود گذر شخصیت او است، بنابر این چه بهتر که به جای توجه به این لحظه کوتاه به خود شخصیت او که سازنده

این زمان کوتاه است، توجه کنیم و چون این شخصیت است که عمل ضد اجتماعی را بار آورده لذا صاحب این شخصیت فردی است ضد اجتماعی که بر خلاف خواست اکثریت اجتماع عمل کرده و یا ساده تر بگوئیم ، خلاف قانون جزا عمل کرده. اما باید دانست که علت این عمل ضد اجتماعی وی چیست. اگر این علت بیماری است و یا ضرباتی است که در ایام طفلی به سر فرد خورده است، باید به درمان و تداوی وی پرداخت و اگر علت دیگری در بین است، باید علت را دریافت و با مبارزه با این علت و محو آن و ارتقای عوامل پیشگیرانه و باز دارنده آن ، فرد نا سازگار و ضد اجتماعی را از پرتاب به منجلاب جرم نجات داد.

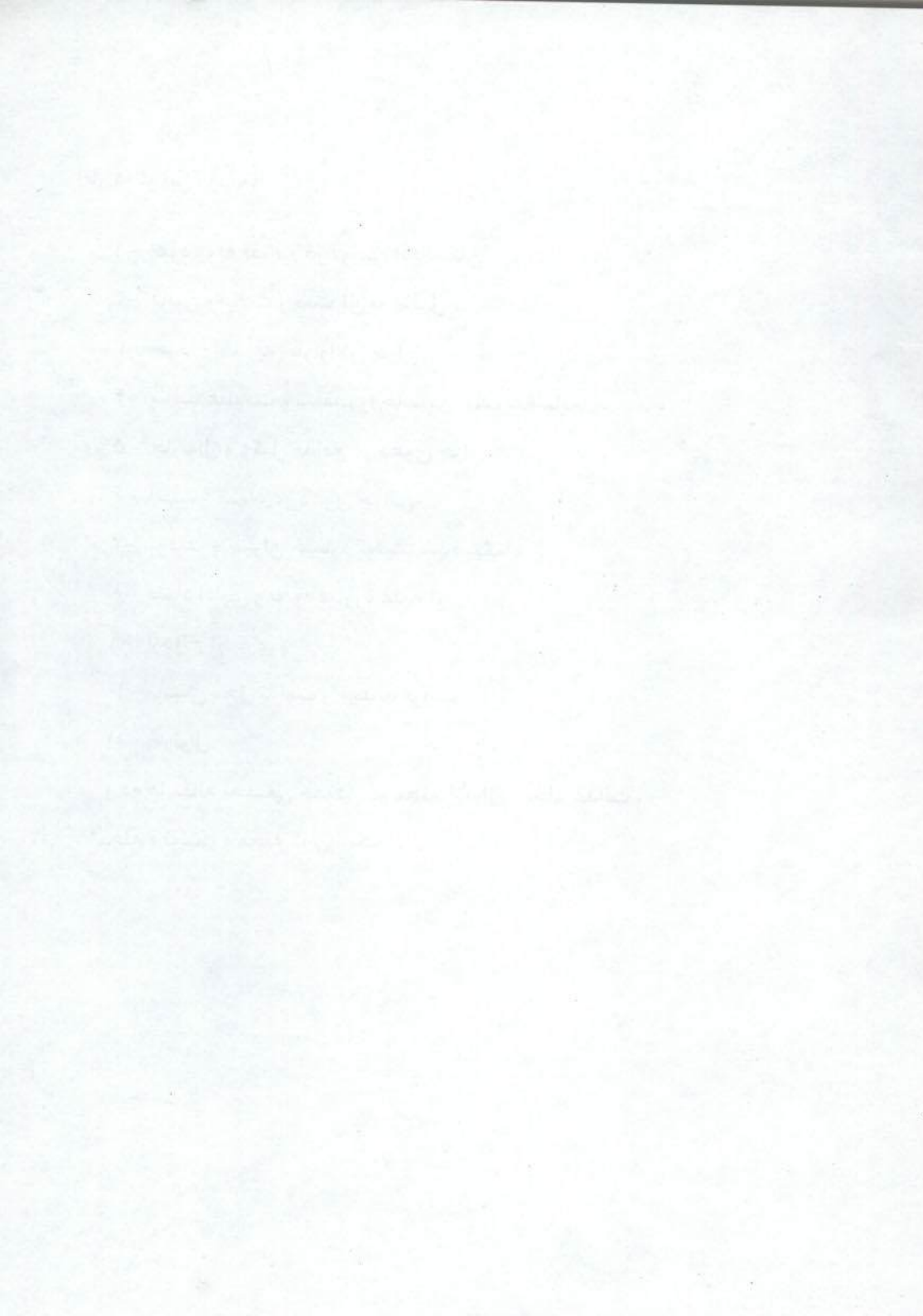
در آخرین حرف ها به این نتیجه میرسیم که از یک طرف قانون و اخطار قبلی ارعاب دهنده آن و اقدامات پیشگیری جزائی برای نظم و امن جامعه ضروریست و از طرف دیگر دریافت علل و عوامل جرم زا و عواملی که ممکن است فرد تحت تأثیر آن ها به گودال جرم لغزش کند، ارتقای عوامل باز دارنده و پیشگیرانه آن ، اعتلای شخصیت فرد ، ارتقای تعلیم و تربیت و تسهیلات تربیتی ، رفاه اجتماعی و سوشیال سیکورتی در ایجاد نظم و وقایه جامعه از بروز جرایم این پدیده ننگین جامعه ضروریست. پس باید در هر دو عرصه یعنی انفاذ قانون مترقی و تأمین قانونیت و اقتدار قانون و رفع علل جرم زا و ارتقای شخصیت افراد کار و پیکار صورت گیرد تا بشریت در مجموع و افغان ها به طور خاص از شر این پدیده ننگین خلاصی یابند.



## منابع و مأخذ :

- ۱- قرآن عظیم الشان و تفسیر آن
- ۲- مشکات شریف
- ۳- کتاب احکام سلطانی مؤلف ماوردی
- ۴- کتاب مجرم کیست جرم شناسی چیست مؤلف داکتر تاج زمان دانش
- ۵- کتاب اطفال و نوجوانان بزهکار مؤلف داکتر تاج زمان دانش
- ۶- کتاب اساس و مبانی جرم شناسی مؤلف محمد جعفر سلّاحی
- ۷- جرایم و حدود از نظر شریعت و قانون مؤلف المستشار احمد موافی
- ۸- حقوق جزای عمومی مؤلف محمد علی اردبیلی
- ۹- حقوق جزای امریکا مؤلف جان ام اسچپ قاضی محکمه فلوریدا مترجم امیر سماواتی
- ۱۰- التشریح الجنائی اسلامی مؤلف استاد عبدالقادر عوده مترجم عبدالهادی هدایت
- ۱۱- حقوق جزا در فقه اسلامی و قوانین وضعی مؤلف پوهاند غلام محی الدین دریز
- ۱۲- کتاب تطبیق در حقوق جزای اسلامی مؤلف داکتر علی رضا فیض
- ۱۳- کتاب حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه اشخاص جلد دوم مؤلف محمد صالح ولیدی
- ۱۴- کتاب مؤجز قانون مؤلف دوکتور علی راشد
- ۱۵- مبانی جرم شناسی مؤلف مهدی کی نیا
- ۱۶- کتاب احکام سلطانی مؤلف ماوردی
- ۱۷- کتاب فساد اداری و نحوه مبارزه علیه آن مؤلف محمد احرار احرار
- ۱۸- قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی افغانستان
- ۱۹- قانون جزا
- ۲۰- قانون مدنی
- ۲۱- قانون مبارزه علیه قاچاق انسان
- ۲۲- قانون جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی
- ۲۳- قانون مبارزه علیه جرایم تروریستی
- ۲۴- قانون مبارزه علیه تمویل تروریزم
- ۲۵- قانون مبارزه علیه تطهیر پول و عواید ناشی از جرایم
- ۲۶- قانون مبارزه علیه مواد مخدر و مسکرات
- ۲۷- قانون منع خشونت علیه زنان
- ۲۸- قانون د افغانستان بانک
- ۲۹- دیوان بیدل صاحب
- ۳۰- دیوان حافظ صاحب
- ۳۱- دیوان صائب صاحب





آثار دیگر این مؤلف :

- ۱- نفوذ رویه قضائی در قوانین افغانستان
  - ۲- قانون وحالات رجعت آن به ماقبل
  - ۳- جرم - اهدأ به خارنوالان جوان
  - ۴- بیائید عطوفت و شفقت را! جانشین خشونت نمایم
  - ۵- خارنوال و وکیل مدافع در دعوی جزائی
  - ۶- استماع شهادت در دعوی جزائی
  - ۷- توقیف و جبران خساره توقیف شده بیگناه
  - ۸- فساد اداری و نحوه مبارزه علیه آن
  - ۹- ازدواج اجباری
  - ۱۰- محبس محل ندامت و تجدید تربیت
  - ۱۱- خارنوال
- و ده ها مقاله تحقیقی حقوقی در مجله خانوال ، مجله عدالت ،  
مجله قانونیت و مجله کابل بانک.



## آثار دیگر این مؤلف:

- ۱ - نفوذ رویه قضائی در قوانین افغانستان.
- ۲ - قانون و حالات رجعت آن به ماقبل.
- ۳ - جرم - اهدا به خارنوالان جوان.
- ۴ - بیائید عطوفت و شفقت را جانشین خشونت نمائیم.
- ۵ - خارنوال و وکیل مدافع در دعوی جزائی.
- ۶ - استماع شهادت در دعوی جزائی.
- ۷ - توقیف و جبران خساره توقیف شده بیگناه.
- ۸ - فساد اداری و نحوه مبارزه علیه آن.
- ۹ - ازدواج اجباری.
- ۱۰ - محبس محل ندامت و تجدید تربیت.
- ۱۱ - خانوال